

PEZSA Qu 20.

Digitized by the Library and Information  
Centre of the Hungarian Academy of  
Sciences

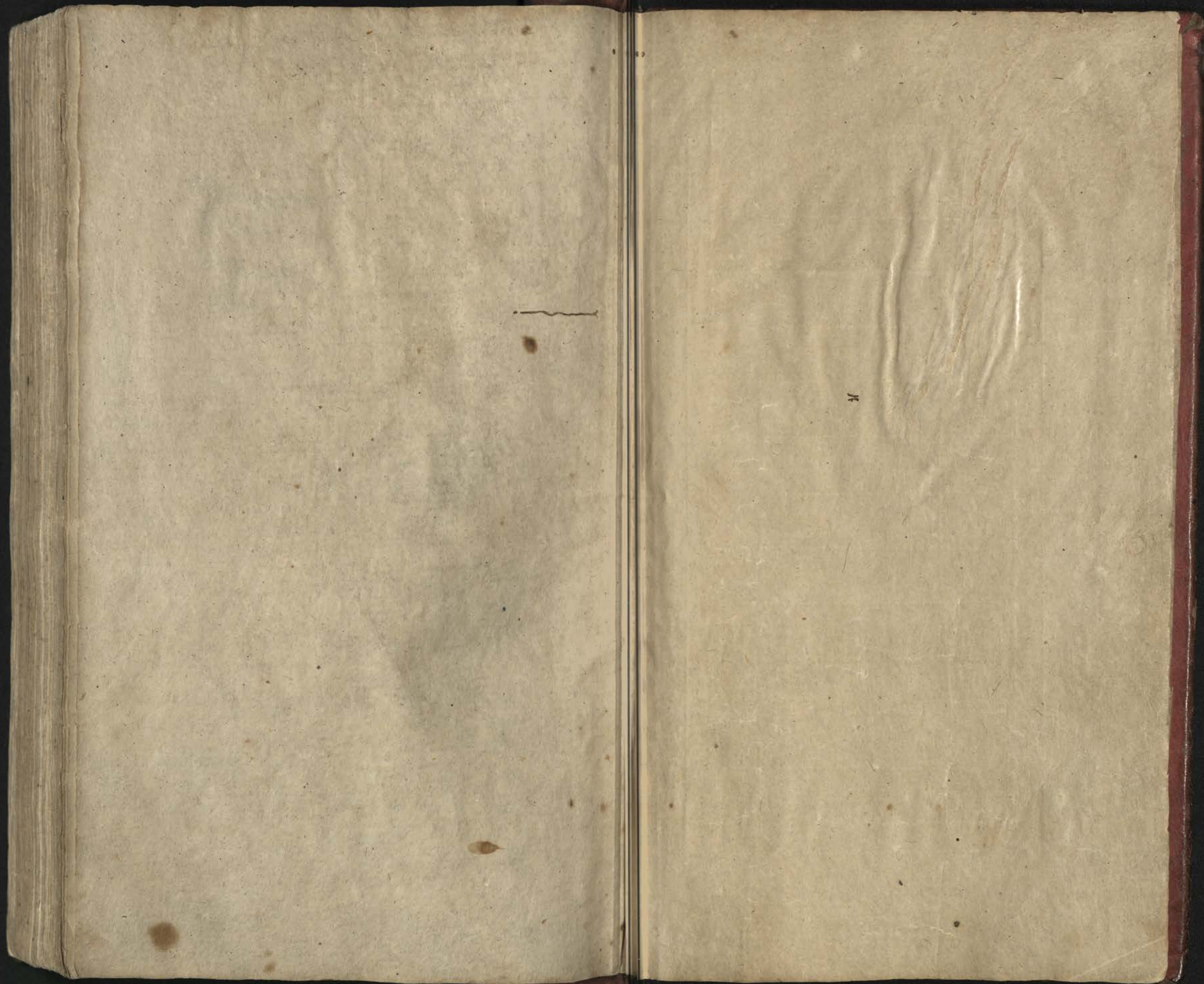




273

17. 11. 1879







611.1.1.1.1.1.  
611.1.1.1.1.1.  
611.1.1.1.1.1.  
611.1.1.1.1.1.

MAGY. AKADEMIA  
KÖNYVTÁRA



روز شب طالب قبول ویم  
پارویک امت رسول ویم  
شکر حق را که پیشوا داریم  
پیشوا یا جو مصطفی داریم  
مهر بهتر کزین همه  
پسر و رخام نیکین همه

او شریعت بیان کند ما را  
او طریقت عیان کند ما را  
صلواته خدای بروی باد  
تا بر وز جنبه ایای باد  
امت او دوستدار ویم  
دوستدار چهار یار ویم  
جون ابو بکر عثمان  
مرتضی داند علیهم الرضوان  
رحمت حق تبار بارش  
باد بر جمله دوستدارش

در بیاطهارت  
کویند

ای مقصدا بیاطهارت کن  
خانه دین خود عمارت کن  
جون بیاری بیاطهارت ظاهر  
باطن نیز حق کند ظاهر  
آن طهارت که قسمیم آید  
ظاهر را همه قسمیم آید  
تن بپیل وضو پاک کن  
اگر نیست قد قصد خاک کن  
شرح این هر سه نوع را گویم  
زانکه جوکان شکر را گویم  
در طهارت فریضه سبست  
بر تو خواهم روان بامنت

بسم الله الرحمن الرحیم

ابتدا میکنم بنام خدا  
نام حق بر زبان همی راختم  
ملک صانع قدیم حکیم  
خالق رازق رؤف رحیم  
هر چه هست از بلند کما هست  
همه زو یافت صورت است  
طاعت اوست فرض عین است  
بر همه خلق بهیودین شده  
داود مار کتاب تا خوانیم  
که دمار اخطاب تا دایم  
هر چه او گفت آن کنیم همه  
طاعت او بجان کنیم همه  
هر چه او گفت خیر آن کردن  
سپست بود نیز زبان کردن

روز شب



بیست بیان نماز روز کهیم      نوشه عمر پنج روز کهیم  
 آید بیست نماز باید کرد      دل مقام نیاز باید کرد  
 روز محشر که جان کدازد      اول پیش از نماز بود  
 پس مکن در نماز تقصیر      نادان روز باشد تو فر  
 خود ثوابی جوین مگو کفایت      در من نکر که وسفت  
 غم دنیا مخور که بهیود است      هیچکس در جهان نیاید  
 غم دین خور که غم دین است      همه غمها فروز از این است  
 پیش ازین گفته اند اللف      عذر من صنف قد است  
 من بقدر مجال کوشیدم      فقر را برد و نظم پوشیدم  
 من بجهت قصور معتزمم      نه جو نادان احمق هر دم  
 لیک بر قدر خویش کوشیدم      بزرگاری نمی کوشیدم  
 مکنم انکم عیب کر تو بنوائی      که در وجهه پوششانی  
 آید نازی اگر چه بتازد      لاشه خویشین نیندازد  
 یا الهی بده تو توفیقم      راه بنمای سپوی تحقیق  
 صد هفتاد و بیست ده بایست      لایق روز کار صاحب است

مفرود پند بر افتاد است      لاجرم با نظیر است  
 این زیاده کار از شرف      نام او در جهان بهر  
 از کار است موی پیش      و ز خراسان علوم مکتبش

در بیان فضیلت

لماره کوبند

در صبا در رواج لیل نه      در وضو و نیت خیر نصیب  
 شستن دست رو به پیش      شستن پای نیز معتبر  
 ربع مهر پر سجده فرض باید      از شستن بهر فرض باید دید

در بیان شستن

وضو کوبند

شستن آید و دست      هر که دایست مروره باشد  
 شستن دست پیش پا      نام حق گفتن از دل پاک  
 مضمضه مسح کوشش است      بپیکر است شستن اعضا  
 نیر انگشت پای را تحلیل      شستن اندام مصطفی پیل  
 باز تحلیل لایه استنشق      گفتیم این جمله را علی الاطلاق  
 عضو اگر تر کنی روا بود      راندن آب حشر روا بود

در بیان شستن

وضو کوبند



در وضو شستن دست چنان  
سنت زان پس مولا است  
همه سر و تنی از آب  
بمیان بدایت از تقدیر  
گرفتار از سر غسل گیری  
پس کردن ازین قبل گیر

در بیان مکرر بات وضو کوبند

آب اندر دهان در بینی  
بکف جب که است بینی  
آب بر روی بخت بر کرد  
عورت خویش از کف کردن  
خوهر در آب شستن رخسار  
پس آن در مقام استنجی  
گرفتار بر است افشانی  
در میان که است مانع  
هر که این شستن که است  
دایم اندر رفاقت ماند

در بیان شستن وضو کوبند

آنچه از پیش پس عیان کرد  
آب است از زبان کرد  
ریم خون چون روان همی باشد  
فکته بر دهان همی باشد  
خواب نکیه زده وضو کند  
نکیه بر خواب یکپس نکند  
مکر آن باد کان شستن  
که وضو هم بجای خویش بود  
تمه در غار مهر شوی  
باز دیوانه که مدهوش

در بیان در انقض  
غسل کوبند  
هر که بادانش نمید  
فرض در غسل او چه بود  
آب در بینی دهان کرد  
بر همه عضو خود روان کردن

در بیان استنجی

سنت غسل جمله که نیست  
پادگیرش که بهتر از کف است  
شستن دست وضو باید  
دور کردن نجاست ازین  
پس وضو شستن بر هر خدا  
شستن تن سپه بر پرتابا  
آن زمانکه موی را بافتند  
شاید آن موی را نه بشکافند  
برنگ سر جو ابرار اند  
با فتنه خشک همچنان ماند

در بیان مکرر آب وضو کوبند

لکن است اما نه چنان  
چون ولا تصرف همی خوانا  
ملف آب چون روا بود  
ملف عمر چون خطا بود  
در وضو آب یکپس نیم است  
غسل را چهارمین از تعلیم است  
در وضو کن به نیم استنجی  
در مرد است روی نیم است  
پس بدان نیم که میماند  
مای شود بهر آنجه میماند



یکمین نیم در وضو باید  
 غسل را چهارمین بود نشاء  
 پنجمین کبر غسل تقسیم  
 بر سیر و خوشی ز نیکمین نیم  
 هفتمین این احطیات در حاء  
 که بود آب تو به پیش  
 که تو ای خواجه بر لب جوی  
 سبت اسپراف هر چه پیش  
 که تو خواهی که شعر آموزی  
 بایدت جد جند و دل سپوری  
 آنچه از وی سوال خواهد بود  
 پس بزن هر دو در پیش  
 در طلب کردن حقیقت  
 از خدا شرم دار و شرم مند  
 و آنکه قادر شود بر آب طهور  
 از خدا شرم دار و شرم مند  
 در بیان مو  
 غسل از پنج چیز فرض بود  
 بر زن مرد و بچه و ضعیف  
 هر زمانه که کم شود آیام  
 غسل باید سه غایب مدام  
 چون شود پاک ز هر ضعیف  
 غسل واجب شود بشرع قبا  
 مرد و اجون ذکر جان کرد  
 که در اندام زن نهان کرد  
 غسل واجب شود از آن قبا  
 که جبهه زن حال است آنرا  
 غسل واجب شود جنابت هم  
 بر زن مرد ای مدار کسم  
 در بیان  
 تمیم فرایض

بهار درین

چهارمین دست و تنیم وضو  
 میدهم مرزا بدانش عرض  
 نیت قصد خاک می سپرد  
 خاک تا جو پاک می هست  
 نیت اینست اگر نیت شد  
 که نمازت مباح کرد اند  
 در نیت فریضه و سبت  
 بر تو خوانم روان بامت  
 در نیت فریضه بن چهار  
 که ترا زین چهار ناچار است  
 پس بزن هر دو در پیش  
 پس بزن بروی تا شوی پاک  
 پس و یکبار به پنج زن حال  
 بر دو پیاده بر فقیر مال  
 و آنکه قادر شود بر آب طهور  
 زو شود در زمان تمیم  
 تر و ما شریعت است قبا  
 در تمیم تو نکته را دریا  
 هر که میله ز آب دور بود  
 این تمیم و را طهور بود  
 در بود آب کمتر از میله  
 منت در نار و آتش قبا  
 میل در شرع ثلث و سنگ  
 که ترا دانش است و سنگ  
 ثلث و سنگ بود چهار نهرا  
 از قدمهای مرد خوش رفا  
 هر چه آن ناقص وضو باشد  
 هر چه آن ناقص ای تمیم او باشد  
 و آنکه قادر شود بر آب طهور  
 زو شود در زمان تمیم



در بیان فرائض نماز گویند

هر که او طالب لطیفه بود  
مقدمه ایشان بوحیفه بود  
او در اسلام صوفی و صانع  
در شریعت و فقه و ایم و ایم  
بشنو از من بیان مذکور  
زانکه صانع ترست مشرب  
صفت کن این دو شش کینه  
شش درون نماز پیش  
نماز تو با نوا کرد  
فرض نفقت همه داکر  
آنچه بیرون کنون ترا درین  
عرض دارم که موجب عرصت  
نیت است طهارت تکبیر  
نم اسلام بابت خوردن  
روی هم پسوی قبله و رو  
شش دیگر در اندرون نماز  
فرض دامن نماز کن به بنیاد  
آن قیام قرائت است رکوع  
فقد و چنین سجده خضوع  
پس بیرون آمدن در وضو  
از نماز ای مدار عقل قیاس

در بیان واجبات نماز

واجبات نمازها هفت است  
زانکه از مصطفی چنین رفت  
فاجحه ضم پوزه قرآن  
در دوی اول از فرضه بخوان

بلکندر

لیک اندر تطوع است  
سوره با فاتحه بکن ضمت  
کار پیش جو اولین باشد  
سوره با فاتحه قرین باشد  
در بلند بلند باید خواند  
آنچه پس است پست باید خواند  
قدّه اول از جواب است  
باز در آخرش تحیات  
تیر در و ترش قنوت عیان  
باز تعدیل جمله ارکان  
لیک در عید واجب فراید  
زانکه تکبیر عید می باید  
واند آنکس که حیثی دارد  
کاذرین باب نیست دارد

در بیان سجده سپهر

سجده سپهر بیان کن  
آنچه مشکل بود عیان کردن  
که چه فرض را که تا خیر  
یا کند ترک واجب رقصیر  
سجده سپهر اجوبه یار کند  
جبر نقصان آن نماز کند  
ایضا بهر دو دست سلام  
کوی آنکه بیار سجده تمام  
آنچنین است نه نیت  
او بقوی جو بوزر و سلام  
آنکه تنها که در راس هفت  
باد و پیش سلام بکفت  
لیک آنکس که او امام بود  
پسوی راست یک سلام بود



از یک پیرو او دو سجده پیش  
شرع آموز اگر ترا پیش  
هر امامیکه مقتدی باشد  
پیرو او پیرو مقتدی باشد  
پیرو او را امام برگیرد  
طاعتش را خدا می بندد  
مقتدی را که پیوسته مقتدا  
سجده پیوسته مقتدا

در بیان  
پنجمای نماز

پشت اندر نماز است  
پشت اندر نماز است  
آنچه قوام است به پشت  
بعد از آن در احوال نماز  
زان پس پیش است  
سبع الیه گفتن از دین  
سبع الیه امام بر دارد  
مقتدی را بنا لک غار  
فانچه در دوی اخیر از وضو  
پس برون آمدن بلفظ سلام  
بارش سجده در رکوع سجده  
پشت فعلی در نماز ده است  
پشت رفع یدین تا ازین  
بعد از آن دست را برآید  
و آنکه بر جای سجده درین  
نهی زیر ناف هر ادب  
از نماز

از نماز

مرزنا از جمله اقوال  
دست بر زمین نه بود همه جا  
دست بر زمین در رکوع نه  
پشت همواره در سجده نه  
سجده آرید در میان دو  
شکم از ران دور دست  
پیرانگشت پیش قبله کن  
پیر بر پای جیب نشسته کن  
باز گردان تو روی وقت  
بر مکن بسیار خوشی سلام  
کر کعبه بر تو شبست اندازد  
مستحب ز پشت اندازد  
ای دلت پر ز نور است  
مستحب پشت دور است  
بعد از آن هر چه هست ادا  
بادگیر شمس که پنجم است

در بیان

وضو شبانه روز

آنچه وضو است از شبان  
دو بصری چهار پیشین است  
په شام و چهار در خفتن  
و تر از واجبات میدارند  
هنقه رکعت بود کرامت  
چهار در وقت عصر تقیید  
زین نکو تر نیست توان گفتن  
بر همه واجبات بگذارد

در بیان پنجم

نماز شبانه روز

علما گفته اند با شبست  
پشت پیش دو رکعت  
کعت



نشستن پیشین گذاردن  
 پست خالص صلوٰۃ این  
 چارویگز عصر پیش گذاردن  
 مثل بن پیشین بود گفتن  
 غیر ازین هر چه هست نافله  
 در بیان روزه  
 پست در حکم شمع اگر در آن  
 از طعام شراب و در شدن  
 فرض دان جمله روزه را  
 پست روزه که ادا نمود  
 انجمن که خصل طلب نکند  
 یک مرقی، نوافل را  
 مکس پشه در کلو جو سپرد  
 که پس رک زد و جماعت کرد  
 در کمر نیز روغن سپرد  
 دوپ از شام دو خفتن  
 آنچه پست از موکدات این  
 یک این چهار پیشین  
 چهار پیشین روزه خفتن  
 خواجه ما میر قافله پست  
 ماه شریف روضا  
 روزه جز قهر نفس نشود  
 و ز همه خوردن نفور شدن  
 تا بیا به ز روزه آمینت  
 در قضا جز شب روا نبود  
 پست روزه جز شب نکند  
 تا به پیش زوال پست روا  
 پست نقصان روزه نوبه  
 می نشاید و را ملامت کرد  
 بر سه چشم پست جریمه

نک پیر

نک پیر که گزوه جان بپسید  
 روزه باقی بود و لا مکروه  
 نان که از بهر طفل مرخاند  
 علما اندرین چه ماسرید  
 که ضرورت بود روا باشد  
 با ضرورت چنین خطا باشد  
 بفراموشی که خوردن کند  
 پست هر دو را انتی منی  
 روزه تو پست بهجتان باشد  
 که تو سپیر و کر تو مستان  
 در به قصد خوردن کاش  
 لازم آید قضا و کفارت  
 در خوردن آنچه او عدا نمود  
 بر تو لازم کسب قضا نمود  
 بهیچ پست کلوخ آهن رو  
 بنودین قبل کل شکر  
 در طلوع اگر شروع کند  
 پس رجوع از برای جوع کند  
 نزد نعمان اداش باید کرد  
 که خوردن قضاش باید کرد

در بیان کفا  
 رت روزه

که پس قصد کرد و در خوردن  
 به نهار جماعت کردن  
 شصت شصتین طعام باید داد  
 یا یک بنده که ده نش ازاد  
 یا دوه روزه پیاپی دار  
 تا شوی از حیات برخوردار



پس دومی روز را اول  
 از برای تو اینقدر گفتم  
 یا دیگرش که مختصم  
 هر که این را صدق بخواند  
 واجب فرض نفل را داند  
 رحمت حق تبار خوانند  
 یا دیگرند و رسانند  
 چون ایشان بقصد صدق  
 دوستان را عطا نمایند  
 ختم شد بر ثانی رحمت  
 بدعا یاد کن جو بر خوانی  
 نو و سپه گذشت شصت  
 از وفات رسول تا امثال  
 نیمه از جمادی الاول  
 بود کین نظم گشت بکمال  
 هر که از ما کند به نیکی یاد  
 نام او در جهان به نیکی باد

صلوات خدای به پایان

بر رسول بر آل بر یاران

بسم الکتاب بعون الملک الوهاب



بسم الله الرحمن الرحيم

بدان اسپدک الله فی الدارین که این کتاب است در بیان  
ایمان و معرفت و احکام و ارکان او و در بیان احکام اسلام  
و ارکان او و در بیان احکام و ارکان نماز و در بیان احکام  
و ارکان روزه و زکوة و حج و جمیع فرائض و واجبات  
و سبب و سبب و بیان تقییم و مکرم بر و ارکان و این  
صحیفه بنیشت شد و این کتاب را بر چهار باب بنامها  
نامتد یا ترا پسندیده بود **باب اول** در بیان معرفت  
و احکام و ارکان ایمان **اگر پرسند که اصل ایمان کدام است**  
و سپر ایمان و دل ایمان و نور ایمان و تار یکی ایمان تنگی

ایمان و حلاوت

ایمان و حلاوت ایمان و حکم ایمان و برک ایمان و ستر  
ایمان و منفز ایمان و تحتم ایمان و پنج ایمان و ثمره ایمان  
ایمان که ام است **جواب** **بگو که اصل ایمان عطا ی بار**  
تعالی است و سپر ایمان کلمه طیبه گفتن است که لا اله الا الله  
محمد رسول الله تن ایمان پنجوقت نماز گذاریدن است  
و دل ایمان قرآن خواندن است و نور ایمان راست  
گفتن است و تار یکی ایمان دروغ گفتن است و تنگی  
ایمان به نماز بودن است و حلاوت ایمان پاک بودن  
از نجاست غلیظه و حقیقه و نجاست ظاهر و باطن و حکم  
ایمان در میان خوف و رجاء بودن است و بزرگ ایمان  
ذکر خدای تعالی بسیار گفتن است و شریعت ایمان حلال  
و حرام را جدا کردن است و پویای ایمان شرم است و میوه  
ایمان روزه است و برک ایمان تقوی است و منفز ایمان دعا  
و تحتم ایمان حلم است و شانه ایمان طاعت است و ثمره ایمان  
سماوات است و پنج ایمان خلاص است و وطن ایمان دل بند



مومنان است **اگر پرسند** که تو در ایمان یا ایمان در تو است  
 جوابگو که من با ایمان و ایمان بر من است و من مومنم و ایمان  
 صفت من است **اگر پرسند** که ایمان بر چند نوع است جواب  
 بر پنج نوع است اول ایمان مطبوع که ایمان فرشتگان است  
 دوم ایمان معصوم که ایمان بنمبران است سیوم ایمان  
 مقبول که ایمان مومنان است چهارم ایمان مردود و ایمان  
 منافقان است پنجم ایمان موقوف ایمان مبتدعان است  
**اگر پرسند** که ایمان چیست جواب بگو که ایمان اقرار با الله  
 و تصدیق با القلب یعنی ایمان اقرار کردن بر زبان  
 و استوار داشتن است بدک خدای تعالی یک است و یگانا  
 و بحقیقت پادشاه همه پادشاهان است و محمد رسول الله  
 فرستاده او است و پیغمبر حق است **اگر پرسند** که ایمان بر  
 وجه است جواب بگو که بر بیست وجه است پنج او در دل پنج او  
 بر زبان پنج او بر حوارج پنج او بر خارجه حوارج آن پنج یک در دل  
 اول شناختن خدای تعالی دوم ایمان باید دانست که خدای تعالی

تمت

تفاوت تن است که از مجتهدن است سیوم شناخت  
 جان است که از غازیان است چهارم شناخت دل است که  
 از عارفان است **اگر پرسند** که حق شاکر در اینست  
 جواب بگو که چهار است اول آنکه استاد بر شاگرد تعلیم  
 ندارد و دوم آنکه استاد بر شاگرد شفقت خود را درین  
 ندارد سیوم آنکه بر شاگرد نرم نرم سخن گوید چهارم آنکه  
 بر شاگرد ایمان و اسلام و روزه و حج و زکوة و فرض  
 و واجب و سنت و استحباب موزد و غیر خود را درین  
 ندارد **اگر پرسند** که سلام از نماز چیست یا نه جواب بگو  
 امام بگوید که هر زاده میگوید که از نماز است در حج آن است  
 سلام واجب است و بلفظ سلام از نماز بیرون آمدن فرض  
 زیرا که خروج بطن فرض است نزد حضرت امام اعظم  
 بجای می آید و تبرک سلام نماز قائل میشود **مسئله** گوید که  
 سلام علیکم بر قول علماء ما جواب لازم آید و اگر گوید که  
 سلام علیک جواب سلام لازم نیاید زیرا که الف لام بانه



جمیع نمی آید بنا برین گفتن سلام علیکم درست است  
 و اگر سلام علیکم گوید نیز جواب بایک گفتن که و علیکم درجه  
 و برکاته اگر **پسند** که دو کسین برابر سلام کنند از عهده  
 بیرون آیند یا نه جواب بگو که خواجہ امام اجل **چون** میگویند  
 اگر هر دو برابر سلام گویند از عهده بیرون نیایند اما یکی  
 پیش و یکی دیگر بعد گویند از عهده بیرون آیند اگر **پسند**  
 است سلام کدام است جواب بگو که سنت است که کلام  
 بر خور سلام گوید و ششم مر و ستای را و با هر کس  
 و خواجہ مر غلام را و سپاره مر پیاده را و استاده مر **پسند**  
 سلام گویند اگر **پسند** که چون در مسجد سلام بگویند  
 جواب بگو که مشایخ بلای گفته اند سلام بایک گفتن اما تفرقه است  
 میگویند شاید در مسجد سلام گفتن اما ملائمت است  
 دست بردن نهادن است اما انگشت نرمانتید گفتن  
 تشبیه بر و فاض و ارد اما کف در کف باید نهادن که این  
 روایت اما روایت میکنند از پیغمبر صلی الله علیه و سلم

و بر کس

شهادت یعنی واحد است نه تنها که فقط جمع است پیوم  
 باید دانست که با شریک است و با مثل است چهارم باید  
 دانست که خالق است پنجم نگاه دارند ایشان که میگردانند  
 میگردانند جمیع مخلوقات را از حلال بحال و از حق مخلوقات  
 از حلال بحال آن پنجمی که بر زبان است اول یان آوردن  
 بخدای تعالی دوم ایمان آوردن بفرشتگان پیوم  
 ایمان آوردن به پیغمبران خدای تعالی که همه پیغمبران حق  
 و فرستاده او است چهارم ایمان آوردن بقیامت که حق  
 و در آمدن قیامت شک نیست پنجم ایمان آوردن بتقدیر  
 و بدی که همه از خداست از غر و جل آن پنجمی که بر جوارح است  
 اول طهارت دوم نماز پیوم روزه چهارم حیا و نجس  
 حج آن پنجمی که بر جوارح است اول طاعت با دست  
 دوم طاعت ایمنه پیوم طاعت مؤمنین چهارم **پسند**  
 پنجم صلوة عیدین اگر **پسند** که ایمان مخلوق است با غیر مخلوق  
 جواب بگو که ایمان اقرار و هدایت است اقرار صنع بنده است



مخلوق است و هدایت صنع الله تعالى او غير مخلوق است اگر کسی  
 هدایت مخلوق است او کافر است **اگر پرسند که ایمان چیست**  
 یا تفریق جواب بگو که ایمان جمع است نزد الله تعالى و تفریق  
 در میان بنده کان و جمع است در دل و تفسیر است  
 در اعضا **اگر پرسند که آمدن ایمان فرض است یا سبب**  
 جواب بگو که ایمان امر است در کردن است به یگانگی الله  
 و بر نفی صلی الله علیه و سلم بر جمیع رسولا ان علیهم السلام  
 اول مرتبه فرض و اعاده کردن و تکرار کردن سبب است  
**اگر پرسند که شناختن خدا عز و جل و اسلام و سبب**  
**اگر پرسند که خدا را می شناسی جواب بگو که می شناسی**  
**اگر پرسند که چگونه می شناسی جواب بگو که چون و چگونه**  
 و با شبهه و با نمونه در شناسیم الله لم نزل ولا یزال کتبه  
 شعی و هو اسپع العلیم خدای تبارک تعالی یکبارگی  
 نکشت و نکرد و همیشه بود و همیشه باشد و همیشه که مرور است  
 هر چه خواهد کرد و هر چه خواهد بکند یفعل الله ما یشاء بقدره

و علی  
 علی یارید

و حکم ما یرید **اگر پرسند که خدا را چقدر صفت می شناسی جواب**  
 بده صفت می شناسم هشت او ثبوت دوی او سلبه آن  
 هشتی که ثبوت است اول حیوات است یعنی زنده است که  
 هرگز نمیرد و دوم بصیرت یعنی بیناست نه بختیم پیوم علم است  
 یعنی داناست که خبر از علم او بیرون نیست چهارم قدرت  
 یعنی قادر است بر هر کار پنجم سميع است یعنی شنوایست نه  
 مکتوش ششم اراده است یعنی هر چه بخواهد که اراده کند در  
 حال بکند هفتم کلام است یعنی گویاست بازبان ششم  
 نمونی است یعنی خلق کردن و رزق دادن صفت او  
 تعالی آن دوی که سلبه است اول وجهه لا شریک له  
 یعنی در وحدانیت او شریک و انبازی نیست که با او  
 و او با کسی مانند دویم یلید و لم یولد و لم یکن له کفو احد و افق  
 شده است یعنی او از کسی نترسد و کسی از او نترسد و نیست مرا که  
 را همسانی باید دانست که الله تعالی صفت بسیار است اما که  
 این دو صفت را نداند در ایمان او قصور باشد **اگر پرسند که**



ایمان و اسلام و احسان چیست جواب بگو که ایمان الاسلام  
هو الانقیاد بامر الله تعالى والاجتناب عن النواهی الاقرار بر  
زبان و تصدیق بکلام انقیاد است یعنی کردن  
نمودن است بامر الله تعالى احسان بخشیدن خیر است  
بر خلق و مهربانی کردن بر ایشان بامت **اگر پرسند که**  
بدر ختم احمد کدام است جواب بگو که اگر شخصی از برای هر حاجت  
و مرادیکه داشته باشد بخواند البته حاجت و مراد او برآید  
از روز چهارشنبه سپهر کند تا پانزده روز هر روز یازده بار  
بخواند طلب حاجت اول حمد مرسل است دوم احمد حبیب  
سوم احمد ارفتم است چهارم احمد ارفتم است پنجم احمد حبیب  
ششم احمد جام است هفتم احمد شمس است هشتم  
احمد جرجانه است نهم احمد قاضی است دهم احمد رونده است  
یازده هم خواجه احمد پیوی **اگر پرسند که** تو میمانی جواب بگو  
الحمد لله **اگر پرسند که** معنی الحمد الله چیست جواب بگو که سپاس  
و ستایش مر خدا را و اغوا و جل **اگر پرسند که** کتاب است یا جواب

بگو که

بگو که از روز ميثاق معنی ميثاق اینست که الميثاق  
هو العهد الموثوق والمخطاب خطاب آن بود که در آن  
زمانیکه حضرت حق سبحانه و تعالی ارواحان مارا بقدر  
خویش پیدا کرد اندید از حضرت رب لغت نداشت که است  
بریکم یعنی ایانیت من پروردگار شما یا آن ارواحان ما  
بلایع است تو پروردگار ما و جمله جهانیان و خالق کل شیئی  
و رازق کل شیئی یعنی خلق کننده تمام شیئی است و رزق دهنده  
تمام خیر که زنده است **اگر پرسند که** قبله جنست جواب بگو  
پنج است اول محراب دوم کعبه پیوم بیت المعمور چهارم  
کعبه پنجم عرش است **اگر پرسند که** امام جنست جواب  
بگو که پنج است امام اول تن امام دوم جان امام پیوم  
فعل امام چهارم عقل امام پنجم دل است **اگر پرسند که** مکان  
پنج امام کدام است جواب بگو که مکان امام اول که تن است  
محراب است مکان امام دوم که جان است کعبه است مکان  
امام پیوم که فعل است بیت المعمور است مکان امام چهارم



که عقل است که به است مکان امام پنجم که دل است برین  
 اگر پرسند که تو امام مایی اما بتو افتد ای کنیم و اما تو کسبت  
 و تو کسبت قدمی کنی جواب بگو که امام شما منم و شما بمن افتد  
 میکند و امام من قرآن است و من بقرآن مجید افتد  
 میکنم اگر پرسند که غار ما بتو در است و غار تو کسبت  
 جواب بگو که غار من بعلوم خداست و غار تو کسبت  
 صلوات الله علیه و سلم و بعد بپای امام اعظم در است و  
 اگر پرسند که غار ما میکند اری یا غار خویش جواب بگو که کند  
 رنده غار خویشم و نایب قوم و بشما یان امامی میکنم و هر چه  
 امام است باید که این چهار مسئله را داند تا غار خویش  
 اگر پرسند که فرضیکه ترک کنیم فرضنا میکند که ام است  
 جواب بگو که مردن است که ترک کنیم فرضیه هها میکند  
 اگر پرسند که خلفای راشدین چند است جواب بگو که  
 یازده اند اول حضرت ابابکر صدیق رضی الله عنه دوم حضرت  
 عمر پیغمبر حضرت عثمان چهارم حضرت علی پنجم حضرت عبدالله

بن عباس

بن عباس ششم حضرت عبدالله بن مسعود هفتم حضرت عبدالله  
 هشتم حضرت زید ابن ثابت نهم حضرت عائشه صدیق  
 دهم حضرت معاذ ابن جبل رضی الله تعالی عنهم اگر پرسند که  
 جمله پر چند نوع است جواب بگو که سی هفت است اولها  
 پرتو نیست دوم چهار پرتو نیست سیوم چهار پرتو نیست چهارم  
 چهار پرتو نیست پنجم چهار پرتو نیست ششم چهار پرتو نیست هفتم  
 پرتو نیست هشتم پرتو نیست و مشفق راه نایب اولها  
 پرتو نیست اول حضرت آدم دوم حضرت نوح بنی سیوم  
 حضرت ابراهیم خلیل چهارم حضرت محمد مصطفی علیه السلام  
 دوم چهار پرتو نیست اول حضرت ابابکر صدیق دوم حضرت عمر  
 سیوم حضرت عثمان چهارم حضرت علی رضی الله عنهم سیوم  
 چهارم بر حقیقت اول حضرت مهتر جریل دوم حضرت مهتر کمال  
 سیوم حضرت مهتر اسیر نبل چهارم حضرت مهتر غزالی علیه السلام  
 چهارم چهار پرتو نیست اول سرتر کسان خواجه احمد پیوی دوم  
 پست کوپستان شاه ناصر خیر و سیوم سینه خراسان



حضرت امام علی موسی الرضا رحمه الله علیه چهارم باشد  
 هندوستان شیخ نظام رحمه الله علیه پنجم چهارم پندسب  
 اول حضرت امام اعظم دوم حضرت امام شافعی سیم حضرت  
 امام احمد حنبل چهارم حضرت امام مالک رحمه الله علیه  
 پنجم بر معروف اول حضرت مولانا یار محمد دوم حضرت  
 تبریز سیم حضرت شیخ سعدی چهارم حضرت شیخ  
 عطار و سیم حضرت شاه قاسم انوار رحمه الله علیه ششم  
 هشت پیر متقی مشفق اول پدر دوم پدر کلان سیم پدر  
 عروپ چهارم استاد کرب پنجم استاد معلم ششم  
 پیر تراش هفتم خیال هشتم پیر راه نواز الله علم بالاصواب  
 پیر صاحب تکبیر که این مراتب هار اند اند هر چه از ان  
 خورده باشد حرام باشد فردای قیامت به نزد امیرالمومنین  
 امام حسین و امام حسین رضی الله عنهما شرمسار گردد و در  
 شرمندگی برخیزد و الله اعلم **اگر پرسند که** سچاوت چند است  
 چهار است اول پنجاهت مال است که ز زاهدان است دوم

خازن

دوم پنجاهت مال یکدیگر سلام میدهند و ملاقات می شوند و دست  
 خود را با یکدیگر بگیرند و بخینا نند خدای تعالی کنایان این  
 ازین ایشان بریزد و خواجیه طهر میگویند که خدای تعالی  
 پیامزد و بار گرفتن دست بر پیشانی قبله دادن  
 امام ابوحنیفه کوفه صوفی رحمه الله علیه کرده باشد  
**اگر پرسند که** در پندت های نماز در چند وقت دست کش  
 باید داشت جواب بگو که در سیه وقت یک در وقت تکبیر اول  
 دوم در وقت از ان خواندن سیم در وقت دعا خواندن  
 دست کشاده باید داشت چهارم میگوید که من این  
 سنت را دو امت کردم خدای تعالی مرا سپهر کرامت  
 اول آنکه تو آنکه شدم دوم آنکه از دست طالان امان  
 سیم آنکه در قطار عالمان جای یافتم **اگر پرسند که**  
 سلام کردن چند ثواب دارد جواب بگو که نود و نه ثواب سلام  
 کننده را و یک ثواب علیک گیرنده را **اگر پرسند که** جواب  
 سلام فرض است یا سنت جواب بگو که جواب سلام فرض کفای



رست و سپردن کردن است و فضیلت است  
 از فرض بهتر باشد از اجتناب که سپردن دهند که سپردن علیکم  
 گفت از برای است او فرض حاصل کردید از این  
 سپردن دهند را نود و نه ثواب علیکم گیرنده را یک ثواب  
 باشد و الله اعلم **فصل در بیان غار حید** بدان ای  
 مومن پاکیزه گردان غار خویش در وقت بگذارد بر و خشر  
 اول وصلوات تا بهی برسد خدا سپردن زوگوات دیگر  
 از روزی که ای مکرم در حق سپردن بعد از غار خویش  
 نیکو گذاری بخوف خشت دایم براری مکن اندر ما  
 اید و پست تقصیر که تابا شد بر و خشر تو غیر بود بر تو غارها  
 دان که آسپانت بگرد و کندن جان غار ظهر تو ای با شفا  
 قبول فتد ترا جمله عبادت غار عصر باشد ای مسلمان  
 زهر پاک گشتن از کیناهان غار شام را از بهر آن دان  
 گذشتن از صراط بر تو آسپان غار خفتن از بهر آن است  
 که از تاریکی کورت امان است **در بیان آنکه پنج وقت غار**

از که مایه

از که مانده است غار با مداد آموز از آدم ز ابراهیم پیشین  
 غار و بیک از یونس همیدن غار شام از خشت ایجان  
 غار خفتن ایوان از موسی است غار و تر از منبر ماست  
 غار اید و پست از رست نیار پست غار اید و پست کار پاک است  
 غار اید و پست کار اولی باشد غار اید و پست کار انبیا  
 غار موسی شبها تاریک به او خواهی گذشت از راه یک  
 غار تو صداع دشمنان غار راجت تن بر جان است  
 غار فیض رحمان است دیدار غار اصل یان است آجا  
 غار شد قبول جمله طاعت غار تردد او باشد آجا  
 غار از آتش دوزخ نجات غار بگذران از صراط  
 غار سپاه باشد روز خشر غار موسی کورست یکسر  
 نکه دارنده کورت اجد شد غار روشنائی لحد شد  
 غار را اگر اندیش بنیران غار دور در دور دور  
 غار سپاه روز قیامت غار دور در دور از ندامت  
 غار پرده است از تاریکی نکه دارد غار بر تو ایمان



غازه را سپهر ایمان همیکن  
 کسپه را سپهر نباشد نیست ایمان  
 سپهر دین غازیست ابر  
 غازه نیست دین تبت ابر  
 چراغ غافل زان روز شمار  
 غازه پیش را نقش کداری  
 بداند این حدیث توفیق  
 ندانم کرده الله توفیق  
 بحقیقت این را رسید ایمان  
 خدا چون داده است بر بند  
 حیوانت داد صحت داد  
 همین توفیق باشد هر طاعت  
 مکن دیگر بهانه ای جویند  
 غازه را همی باید ادا کرد  
 رسول حق چیست همان  
 چنین فرمود او روزی بیار  
 کسپه یار کرده بر غازی  
 دهد خیر بر و از چاره بسیار  
 مرا با جمله پیغمبران  
 هزاران بار کرده قتل  
 دهد بر غازی چنانچه خوش  
 سپیه کرده بعضی نامه خوش  
 جهان کوه باز ناکرده باد  
 هزاران بار آن حل بر  
 بگویم با تو ای جان دل فرو  
 رسول چنین فرمود یک  
 جو ترک رود غازی باده  
 از و پیرا کرده است قرآن  
 ملائک میشود پیرا از وی  
 غازه را ترک و رد وی

جوید

جوید بزرگ اروای خود  
 از و هم اینها پیرا کردید  
 جو مغرب ترک رود و نادان  
 شود پیرا از آن کسپه ایمان  
 هر آن کسپه ترک میپارود  
 ز خود پیرا کرده اند خدا را  
 اگر آباد دهد بر غازی  
 هزاران بار کرده کفیه  
 غازه جمعه بوده رکعت اند  
 تیرد و چنانچه هم محمد  
 و از و ابولوسف پرنور  
 بود فتوی برین قول است  
 باول چهارست میکند  
 پس از خطبه دو رکعت فرض  
 که او را با جماعت میکند  
 که بعد از چهارست میکند  
 چهار پیشین دو بعد از آن  
 امام اندر غازه جمعه ای بار  
 بود باطل شود پیشین کار  
 نباید ظهر کردن با جماعت  
 بشرح اندر که باشد آن کسپه  
 غازه در سخن گفتن نشاید  
 امام اندم که بر منبر بر آید  
 کلام حق تعالی را توشنو  
 مکن سبمی بسوی جمعه میرد  
 مکن ترک ی پیرایع شارا  
 جو اول رشتن وی نذارا  
 غازه را بسیار و تماش  
 بنار و سپهر در باید تماش



که میخواهند شهادت بدهند  
بپوش جمع بپوش کرد و روا  
کسی باید انش را بگوید  
کذا در کتب پیشین

### در بیان صفت و بهتان

بر دو عالم خانه برادر هر که بهتان	تنت
چه در دنیا و در عقبه بوقت چرخاوار	تنت
جو به بهانه تا بستان بود دارد	تنت
بنام میکند جلال بستان و بهتان	تنت
اگر شیشه است مولانا طبع دارد و زود	تنت
شبه در خاد بهان اگر صد پشود	تنت
اگر دهقان بهر خود کار و خانه بکند	تنت
نوشته بر در جنت خداوند آید	تنت
بصحر اکشته بهتان اگر یک بار	تنت
نوشته و وصف بهتان از خدای تعالی	تنت

شفاعت خواهد بهتانان بپوشاید  
اگر کسی را مشکلی پیش آید این رباعی حضرت قطب لغزین

بازید بر طاعت را صد یکبار بخواند در خوانه شما خواند بهتر باشد  
اگر مشکلی پیش آید نشود لغت گوید رباعی این است  
اللهم بفر ما یزید من یکسیر پس لطف کرمت یار من یکسیر  
هر کس یکسیر حضرت مینازد و هر حضرت نوندار و این  
اما باید که با طهارت باشد حاجت او آسان شود و انشاء  
تعالی **اسناد دعا** بقای ایمان حضرت پیغمبر صلی الله  
علیه و سلم فرموده اند که هر که این دعا را هر روز یکبار بخواند  
خدا ای تعالی آن بنده را از غارة شیطان نگاهدار و دعا  
این است: **بسم الله الرحمن الرحیم اللهم بارک فی الموت**  
**و فی ما بعد الموت** و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله و اصحابه  
اگر کسی طلب عظیم داشته باشد از مهمات دنیوی و اخروی  
برآورده کرد و انشاء الله تعالی باید که روز یکشنبه از نماز  
باید ادبچن ناکرده صد بار بگوید که یا احد یا احد روز و شب  
صد بار بگوید که یا فرد یا فرد روز و شب صد بار بگوید که  
یا احی یا قیوم روز چهارشنبه صد بار بگوید که یا حی یا قیوم



روز شنبه صد بار بگوید که یا ذوالجلال الاکرام روز جمعه صد بار بگوید که یا الله یا احد روز شنبه صد بار بگوید که یا رحمان یا رحیم و هر کدام اینهارا با واسطه نماز باشد صد بار بگوید اگر در میان ترک شود صبر کند تا یکشنبه شود باز از سر گیرد طریق خواندن اگر طلبش در آسمان باشد یا در زمین میسر گردد بسیار با تجربه یافته است البته مقصود حاصل میشود انشاء الله تعالی اگر کسی غایب داشته باشد این رباعی را بجهت او بخواند انشاء الله تعالی بسلامت باز آید رباعی این است ای بابا خدای پر عنایت پاکیزه کریم با نهایت مین غایت بنویس بر دم تو نیز رسان بمن بسلامت **فضل** در دستن عمر بن عمران بد آنکه عمر حضرت آدم صلی الله علیه و آله صد سی پسال بود عمر حضرت نوح صلی الله علیه و آله صد پنجاه پسال بوده است عمر حضرت ابراهیم خلیل صلی الله علیه و آله صد پنجاه پسال بوده است عمر حضرت اسماعیل صلی الله علیه و آله صد سی پسال بوده است عمر حضرت یعقوب صلی الله علیه و آله صد سی پسال بوده است عمر حضرت اسحاق صلی الله علیه و آله صد سی پسال بوده است



گذشته است و از زمان حضرت موسی تا زمان حضرت داود  
 علیه السلام پانصد سال گذشته است و از زمان حضرت  
 داود علیه السلام تا زمان حضرت عیسی روحی الله براه  
 دویصد سال گذشته است و از زمان حضرت عیسی تا زمان  
 حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم شش هزار  
 چهل سال گذشته است و الله اعلم بالصواب  
**اگر** این دعا را پیش از هر روزه سی بار بخواند خدا  
 تعالی اجرام گرداند بر آبش نشستن دوزخ را دعا این است  
 اللهم انما اسئلك الجنة واخودك من النار هر شخصی که  
 این رباعی را هر روز سی بار بخواند مشک توانگر گردد و  
 تعالی را با عی این است یا رب زدنا عثم توانگر گردان و  
 نور یقین دلم منور گردان اسپا جی سپوخته سپردان  
 بیا منت مخلوق میسر گردان و هر کس که خیر دزدانده باشد  
 این آیت را بر نان نوشته بر کمان برده کمان بدیده است  
 خیر او پیدا شود ان شاء الله تعالی این است **سپید** اللهم

ان لدینا

ان لدینا انکالا و جیمیا و لمعا ما ذا غصته و عذابا الیمیا  
 و هر کس که در شب جمعه دو رکعت نماز کند و در هر رکعت فاتحه  
 یکبار و آیت الکرسی سی بار بخواند محتاجی کس نشود و توانگر  
 ان شاء الله تعالی و رده اند که هر که این دعا را در کورستان  
 یکبار بخواند حضرت حق سبحانه و تعالی بت سیال غذا  
 از آن کورستان بردارد و اگر دو بار بخواند چهل سیال غذا  
 از آن کورستان بردارد و اگر سی بار بخواند شصت سیال  
 غذا و از آن کورستان بردارد و اگر چهار بار بخواند  
 تا قیامت غذا و از آن کورستان بردارد و اگر پنج بار  
 بخواند جمال عالم آرای حضرت محمد مصطفی را و خواب  
 دعا این است بسم الله الرحمن الرحیم **الحمد لله الذی**  
 فی السماء عرشه الحمد لله الذی فی الارض قدرته الحمد لله الذی  
 فی الجنة رحمة الحمد الذی فی القبور لقائه الحمد لله الذی فی البر والبحر  
 سبطه الحمد لله الذی فی جہنم سلطان الحمد لله الذی لا یفترق  
 ملجاء الا هو برکت یا ارحم الراحمین **اگر پسند که شریفیت**



و حقیقت چیست چنانکه شرعیست شرط است طرفت  
ترک است حقیقت مرکب است و شرعیست روش است  
طریقت کوشش است حقیقت بخشش است شرعیست  
ثمره و فایده طریقت قناعت ثمره حقیقت بقا است  
شرعیست پنج حرف است **ش** شرایط اسلام بجای آورد  
رضا دادن است **ی** برپای کردن حق است **ع** عفو  
نمودن است **ت** اصل توبه کردن است **ط** طریقت برنج  
حرف است **ط** طوق بنده که در کردن نهادن است  
ریاضت نفس است **ی** نهای راه حق **ق** قناعت  
کردن است **ت** تسلیم کردن و کردن نهادن است  
**حقیقت** نیز پنج حرف است **ح** حلال را از حرام جدا کردن  
**ق** قتال کردن است شیطان **ی** یاد کردن از موت  
و ترک دنیا کردن **ق** قتال نفس است **ت** توبه کردن  
از اعمال ناشایسته و مکیه بر اعمال کردن **در بیان** و این  
پدران حضرت چهار یار رضوان الله تعالی علیهم اجمعین

حضرت دیگر

حضرت ابابکر صدیق ابن قحافه ابن عامر بن کعب  
ابن خطاب بن فضیل بن عبدالغفر بن رباح بن عبد  
بن قریط بن زراح بن عدس بن کعب **حضرت عثمان**  
ابن عفان بن ابوالعاس بن عبدالمطلب بن ابی  
**حضرت علی** ابن ابی طالب بن عبدالمطلب بن هاشم  
بن عبدالمطلب محمد رسول الله علیه السلام بن عبدالمطلب  
بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدالمطلب بن قصیر  
بن کلاب بن مره بن کعب **باب دوم در بیان**  
و این هشت فعل است **فصل اول** در بیان فرائض  
**اگر پسند که** در دو رکعت نماز چند خیر فرض است چنانکه  
بگوید که پانزده خیر فرض است هشت و می خارج است  
هفت و می داخل است آن هشت که خارج است  
اول شناختن وقت دوم پاک بودن بدن مصلی  
سوم پاک بودن مکان مصلی چهارم پاک بودن جای  
مصلی پنجم پوشانیدن عورت مصلی ششم رو

فصل



بقیله آوردن نهقم نیت نیم تکبیر بر این  
 نهفتی که داخل صلوٰه است اول قیام دوم قرائت  
 سیم رکوع چهارم سجود پنجم فقهه اخیر ششم  
 نهقم خروج بصدق فرض است نزد حضرت امام ام  
 نزد امام محمد و امام ابو یوسف فرض نیست بدانکه یکی  
 از همین یا نرده فرض ترک شود غار فاسد شود و اگر  
 که ترک یا نیت سوا یا عدا اگر پرسند که فرضیت طاهر  
 بودن خود مصلی و جامه مصلی از کجائیت سپیده  
 جواب بگو که ازین آیت که یمه که و ثیابک فطر و ازین  
 حدیث که لا تقبل صلوٰه امر و غیر ظهور اگر پرسند  
 ازین آیت طاهر بودن جامه مصلی بر آید نه خود  
 مصلی نه مکان مصلی جواب بگو که با وجودیکه جای  
 از مصلی جداست طاهر بودن او فرض باشد طاهر بودن  
 خود مصلی بطریق اولی فرض است اگر پرسند که فرضیت  
 پسر عورت از کجائیت شده است جواب بگو که ازین

این

آیت کریمه که یا بن آدم و ازینکم عند کل مسجد را از  
 پسر عورت است و ازین حدیث که صل من ثوب  
 او ثوبین طاهرین اگر پرسند که فرضیت است قبالی  
 از کجائیت شده است جواب بگو که ازین آیت  
 قول و جهک شرط الم سجد طهر و ازین حدیث که اگر  
 کردن نذر اعراب را بنهار گذاردن و کفشد که استقبل تقبل  
اگر پرسند که فرض بودن وقت از کجائیت شده است  
 جواب بگو که ازین آیت یا کریمه که فیما بین  
 یسون و حین تصحون و له الحمد سپید و الا من  
 و عشا و حین تطهرون و ازین فعل بنه که امامت کژ  
 حیریل را در همین پنج وقت اگر پرسند که فرض بودن  
 از کجائیت شده است جواب بگو که ازین آیت کریمه  
 و اما امر و الا لیعد الله فخلصین لا لدین اخلاص صل  
 میشود مگر به نیت و ازین حدیث که اما الاعمال الانیا  
اگر پرسند که فرض بودن تکبیر از کجائیت شده است



جواب بگو که ازین آیت کریمه که وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ و ازین حدیث  
 تکبیرها التَّحَرُّمُ وَتَحْلِيلُهَا التَّسْلِيمُ اگر پرسند که فرض بود  
 قیام از کجائات شده است جواب بگو که ازین آیت  
 کریمه که قَوْمًا لَّهُ فَائِتِينَ و ازین حدیث که یصلی المصلی  
وان لم یصلط فقا عدا اگر پرسند که فرض بودن قرا  
 از کجائات شده است جواب بگو که ازین آیت کریمه  
فَأَقْرَأْ وَامَّا تَتَسَوِّرُ مِنَ الْقُرْآنِ و ازین حدیث که لا صلوة الا  
بالقراءة اگر پرسند که فرضیت فقه از کجائات  
 شده است جواب بگو که ازین آیت کریمه که بِذِكْرِنَا  
 قیاما و قعودا و ازین حدیث که بعد ما قعدت قد تشرعت  
 صلوتک **فصل دوم** در بیان واجبات نماز اگر پرسند  
 واجبات نماز چند است جواب بگو که سبک نیست بعضی  
 عام و بعضی خاص اما واجب عام هفت است اول تکبیر  
 بدانکه صاحب کتاب کفایه فقط تکبیر تحریمه را از واجبات  
 شمرده است و در اکثر کتاب نیز چنین مذکور است **دوم**

نشستن

نشستن مصلی در دو رکعت اول نمازها  
 رکعتی سپوم النجیات خواندن است در فقه اول  
 و در آخر چهارم آرام گرفتن مصلی است و در رکوع  
 و در سجود مقدار یک تسبیح تا که مصلی در رکوع و در سجود  
 مقدار یک تسبیح آرام بگیرد ترک واجب میشود و نزد  
 امام محمد و امام ابو یوسف و امام شافعی رحمهم الله آرام  
 گرفتن در رکوع و در سجود مقدار یک تسبیح فرض است  
 بزرگ او ترداد ایشان نماز او فاسد میشود و هیچ آوردن  
 هر فرض در وضو نشستن بلند را بلند خواندن واجب است  
 خواندن واجب اگر کسی سهوا بلند را پست و پست را  
 بلند خواندن سجده سهوا لازم میشود و ششم آوردن  
 هر واجب در وضو نشستن تا آخر واجب تا که مصلی  
 فائحه خواند سیاحتی توقف کرد بعد سهوا خواند تا آخر واجب  
 میشود و هفتم پروك از نماز بلفظ سلام واجب است از  
 که سلام دادن بدست راست واجب و بدست چپ

بسیار است

نقطه



اما واجب خاص چهارده است اول تعیین کردن قرائت  
و ردوی اول تا که شخص در دو رکعت اول قرائت نکرده باشد  
در دو رکعت ثانی قرائت کرده سجده سهو لازم نیست  
ترک واجب شد بدانکه قرائت کردن در دو رکعت فرض  
تا که شخص در رکعت اول و بیستم یا دوم و چهارم قرائت  
کند فرض بجای می آید لیکن ترک واجب میشود و دوم سجده  
خواندن است در دو رکعت اول اگر مصلی در نماز فرض  
چهار رکعت فائحه را در دو رکعت اول بخواند در دو رکعت  
قضا نکند اگر سجده ترک کند قضا کند **اگر پرسید که سبب**  
شخصه در دو رکعت اول فائحه را ترک کند قضا میکند  
و سجده را ترک کند قضا میکند جواب بگو که آنست که  
اگر فائحه را قضا کند در دو رکعت ثانی تکرار فائحه میشود  
در یک رکعت با فاصله تکرار فائحه نامشروع است  
اما اگر سجده را قضا کند تکرار نمیشود و لیکن در نماز جهر  
سجده را بلند خواند فائحه را نیز بلند خواند تا جهر و اخفا در

القول

یک رکعت جمع نیاید بیستم فائحه را یکبار خوانده است تا که  
شخصه از ختم سجده کردن فائحه را باز خواند یا در رکعت بیستم  
چهارم فائحه را تکرار کند سجده سهو لازم نیست چهارم صم  
سجده با فائحه کردن است یا صم سه آیت کوتاه یک است  
در از منبر سجده است پنجم فائحه را اول و سجده را ثانی خواند  
ششم در و در دعای قنوت خواندن است هفتم بلند را  
در وضو نشستن بلند خواندن است در حال که نماز جماعت باشد  
خواه آن نماز وقت باشد خواه قضای اگر چه در نماز  
جهر بعضی فائحه را است خوانده بود که بخاطر رسیدن خود  
و جهر کند تا جهر تا و اخفا در یک رکعت نشود و ششم است  
خواندن است در مقام شش در شرح مجمع است بر شاکل  
سجده سهو لازم نیست خواه بلند را است خواند خواه بر  
اما افضل هر کدام را در مقام شش خواندن است نهم خاموش  
بودن مقتضای است در وقت قرائت امام تا که جل کسب اصحاب  
گفته اند که است در دهان گیرم بهتر است از آنکه در عقب امام



امام قرائت کنیم و هم متابعت کردن مقتدر است بر امام  
را در هر حال که باید اگر چه آن متابعت محبوب نشود از نماز  
پازدهم سجده تلاوت کردن است بر امام منفرد و از دعا  
اگر خواند یا نشود آیت سجده را اما بدانکه سجده تلاوت یک  
سجده است بهمان شرطهای که در سجده نماز مذکور است  
دست برداشتن تکبیر و تسبیح گفتن دوازدهم تکبیرات  
عیدین است **اگر پرسند که** سبب چیست که در رکعت  
اول تکبیرها را پیش از قرائت میگویند و در رکعت ثانی بعد  
قرائت جواب بگو که تکبیرات زواید در رکعت اول مشابه  
به تکبیرات اولیه تحریمه از دو وجه یکی آنکه هر دو در قیام  
گفته میشود و دیگر آنکه در هر دو دست می بردارند در  
دویم مشابه بود به تکبیر رکوع در واجب بودن زیرا که تکبیر رکوع  
در عیدین واجب است بنا بر صاحب فقه که آن گفته است  
و تکبیر رکوع هم پسندیده است تکبیر رکوع است چهاردهم سجده  
پس هو کردن بر مصلحت را ترک واجب در پشت اول از پیش

در

آخر و در هفتم قسم اول مکرار ام گرفتن و رکوع و سجود که واجب  
از برای رکوع و سجود است بقیس خود و واجب نیست **فصل**  
**سیوم** در بیان سبتهای نماز است **اگر پرسند که**  
در نماز چند چیز است جواب بگو که است هفت چیز است  
بعضی عام و بعضی خاص است عام او هفده است اول  
برداشتن دو دست در تکبیر تحریمه دویم در قنوت خواندن  
سیوم در تکبیرات عیدین چهارم انگشتها دست را در تکبیرات  
مذکور بحال خود گذاشتن پنجم سبحانک اللهم را خواندن ششم  
نهادن دست راست بر بالای دست چپ باین حدیث  
ان من السنة وضع اليمين على الشمال تحت الیسرة  
نهفتم گفتن تکبیرات در رکوع و در سجود و در قنوت و در طسبه  
و در قیام تا که تکبیر قنوت نرسد هفتم تسبیح که هشت  
در رکوع و در سجود و در سجده بار نهم گرفتن مصلحت است زانوهارا  
با دست در رکوع و در سجده ده دستان انگشتان است  
در گرفتن زانو در رکوع یازدهم راست است نهادن دست



میان رکوع و سجده مقدار یک سجده و از دهم رایت  
 نشستن است میان دو سجده مقدار یک سجده  
 پس دهم سجده کردن است بر هفت اعضا که در  
 دو رانو انگشتان دو پا و پشت زانو چهار دهم سجده  
 پس سجده ربا علیه گفتن است پانزدهم صلوات  
 فرستادن است بر رسول علیه السلام بعد از تشهد خواندن  
 شانزدهم دعا کردن است از برای نفس و ابرائی حاجت  
 مؤمنان هفدهم سجده اقامه دادن است بجانب راست  
 و جب بدانکه امام در سجده دادن نیت کند فرشتگان را و  
 مقتدیان را و هر دو جانب اما مقتدیان باید که نیت کنند  
 ملک و بشیر را و امام را در کدام جانب که باشند اگر  
 و محقق امام باشند امام را و هر دو جانب نیت کنند  
**سجده خاص و دو** اول بلند گفتن امام است تکبیر را دهم نزدیک  
 گفتن مقتدی است تکبیر امام بقول ما اعظم الله  
تکبیر مقتدی تکبیر امام مثل سجده شریعت است

بر انگشت

بر انگشت دست اما بقول امامین حسب اینند مقتدی  
 هفدهم ربا علیه گفتن است پانزدهم صلوات  
 امام را و هر هفت فعلها نماز چهارم اخذ با الله گفتن است  
 اول قرائت پنج رکعت گفتن اخذ با الله است ششم  
 پس الله گفتن است در اول سوره فاتحه آن نفوذیه  
 مرا امام و منفرد و راست نه مقتدی را نه مقتدی گفتن است  
 ستر اشتهار این گفتن است اینست مرا امام مقتدی را و دعا  
 زبانه بلند خواندن مقتدی را و نماز چهارمین گفتن است  
 نهم سميع الله لمن حمده گفتن است مرا امام را با الا اتفاق  
 و گفتن مقتدی است ربا لک الحمد اخلاف دادن است  
 که امام را ربا لک الحمد میگوید یا بقول ما ابو حنیفه ره  
 نگوید و بقول امامین اینست گوید شما که اجمع میکنند و  
 دهم در نشستن پای راست را بر بالای پای چپ بپارد  
 در انجیبات خواندن مردان را امام زنان را تلوین  
 یعنی پای هار از جانب راست بر آوردن است



زیرا که این نشستن پوشیده تر است مرزنا را **فصل چهارم**  
 در بیان استیجابات نماز است **اگر پرسند که استیجاب**  
 نماز چند است جواب بگو که استیجاب است بعضی عام و بعضی  
 خاص اما استیجاب عام چهارده است اول ایجاب است  
 وجه نگاه نکردن و دوم پوشیدن دهن است بلب  
 باید بدان تر و آمدن خمیازه اگر بلب و بدندان تسکین  
 نیابد با کمین است یا با پتین گرفتن تا که خمیازه  
 تسکین یابد پسوم نگاه داشتن سرفه است بقدر  
 قدرت چهارم زیاده بر سیه است خواندن امام است  
 غیر از فاتحه مقدار مروی پنج خواندن قرآن است بنوعیکه  
 رعایه کرده شود و قفهای او را داده شود و در نماز  
 او را از هر جنبه ششم بر آوردن نشستن بر است با پشت  
 رکوع بنوعیکه قدح آب قرار گیرد و بنفسم نهادن دوز آنوقت  
 پیش زد و دست و نهادن دودست پیش از منی و نهادن  
 پنه پیش زینت از در سجود ششم بلب است در قیام یعنی

اول پیش از نماز بر دار و بعد پنه بعد و دست بعد  
 دوز آنوقت بر دار و نهم سجده کردن است بنوعیکه  
 میانه دودست است استیجاب پنجم است که مقصود قیام  
 در سجده نگاه نظر کند در رکوع به پشت قدم در سجده  
 پنه در قفده بکنار خود نگاه کند و نهم انگشتان دست  
 و پاها را ایجاب قبله کردن است بقدر استطاعت  
 بنابر آن است که در گردانیدن انگشت پای چپ بطرف  
 قبله نوع مشقت است یازدهم ترک پاک کردن عرق  
 و خاک از پیشانی قبل از سلام امام دوازدهم کشاده  
 داشتن قدحین است مقدار چهار انگشت در قیام  
 و حسابان پای چپ است بر راست در رکوع  
 پسر دهم نهادن دودست بر آن در ایجاب خواندن  
 چهاردهم گردانیدن روی ایجاب راست وجه بنوعیکه  
 رنج او نمایان شود و سلام دادن زیرا که حضرت رسول  
 اکرم صلی الله علیه و سلم چنین کرده اند حاصل اینکه پروان اند



از نماز بفعل مصلی فرض بلفظ سلام واجب و بدو جا  
سلام دادن سنت و گردانیدن روی بپشت  
**اما بپشت** خاص نه پست اول برداشتن دود پست  
در هر جا یکم شروع پست برابر نمره کوشش مردان و زنان  
بر دو کتف **اگر برپند** که برداشتن دود پست برابر نمره  
کوشش مردان و پست شده است مرزنا و اجماع آنجا  
بلکه اگر زن دست برابر کوشش بردارد احتمال دارد که  
از آستین او بر آید غارش فاسد شود زیرا که دست  
او عورت است پوشیدن عورت فرض است ترک  
فرض نماز فاسد میشود و دوم نهادن دود پست مردان  
در زیر ناف و زنان را بر پینه در هر قیامیکه ذکر شروع  
باشد مثل قیام در حالت قرائت و قیام در حالت قنوت  
و قیام در جنازه سپوم بیرون آوردن دود پست  
نزدیکتر تحریمه از آستین مردان و اجماع خواندن قرائت  
در نماز مقدار روی که پنجاه است پست یا شصت است

پنجم زیاده گفتن تسبیحات است طافا در حال که شهادت  
باشد ششم دور داشتن دو بازو پست از شکم و شکم از ران  
وران از ساق و ساق از زمین در پنجو مردان و زنان  
مرزنا از آستین حسب مانند زن در سجده با هم دیگر  
این مذکورات را انهم خواندن فاتحه پست در دو رکعت  
ثانیه روایت مشهور حسین ابن زیاد رحمه الله علیه روایت  
کرده است از ابو حنیفه را خواندن در دو رکعت از هر پست  
در وضو و در کبر پست که شخصی در رفع ثانی در فرض پیشین  
مثلاً ضم پیوره با فاتحه کند سجده سهول لازم نیست این مختار  
فتور بر آستین ششم پیش از فاتحه تسبیح گفتن است که  
که قرائت بروی لازم است نه منتظر بودن پس بوی است  
تأخر از امام را در نماز **فصل پنجم** در بیان محرمات نماز است  
**اگر برپند** که محرمات نماز چند است جواب بگو که چهارده است  
آمین را بلند گفتن است که زیرا که آمین دعا است  
بر اخلاص است و دوم نظر کردن بجنب جب و راست گرداندن



بعضی روی از قبله پیچیده و تکیه کردن مصلحت است بر پیچیدن  
یا بر دست و مانند آن در نماز فرض و واجب با عذر صیام  
برداشتن و دست در جاییکه شروع نباشد مثل تکبیر  
و سجود و پنج برداشتن انگشتان پا است در رکوع و سجود  
از زمین ششم نشستن است بر بالای دو پا نشسته در  
نهم بلند گفتن تسبیح است هشتم نظر کردن مصلحت  
پسوی آستان نیم باری کردن مصلحت است بجا آمدن  
خود کمتر از سه بار اگر سه بار کند محل کثیر میشود و نماز فاسد میشود  
نزدیک بازی کردن و بیرون نماز حرام است چیست که  
کمان تو در نماز دهم اشارت کردن است با انگشت شست  
در التحیات خواندن و گفتن اشهد ان لا اله الا الله و اشهد  
ان محمدا عبده و رسوله مثل اهل حدیث باز دهم قصر کردن  
سلام بر یک جانب و دوازدهم دعای قنوت خواندن است  
در غیر نماز و ترغیب امام شافعی در نماز با دهم دعا  
قنوت خواندن پس دهم زیاده کردن است در سجده

یادداشت

یادداشت یادداشت از پیلوک پیچیدن است علیه السلام  
چهار دهم ترک کردن و حی از و حیاه که بیان کرده باشد  
در سابق بشرطیکه قصد ترک کند **فصل ششم** در بیان  
مکروهات نماز است **اگر پرسند** مکروهات نماز چیست  
جواب بگو که پنجاه است بعضی از و خاص و بعضی از و عام  
او جهل و دست اول زیاده کردن تکبیر خیمه است از یکبار  
دوم شستن آستان است با انگشتان دست پیچیدن  
دست در شمی گاه کردن است در نماز چهارم فعل متکبر  
مثل چهارزانو نشستن و نشستن و مانند آن زیرا که  
در روی ترک فروتنی نمی شود و پنج سرفیدن با عذر و نماز  
اگر چه حرف حاصل شود اگر حرف حاصل شود نماز فاسد میشود  
ششم پنی افشاندن در نماز نهم دمیدن خاک است  
و مانند آن قصد از جای سجده بنوعیکه شنیده شود و  
او را دمیدن پس بیع آن است که حرفهای همه کردن حاصل  
هشتم نگاه داشتن تنگ است و مانند آن در دهان که



منع کنند قرائت را تا به بالا داشتن پست از پشت دست  
 فرو بردن چیز که در میان دندان است اگر چه آن چیز کمتر  
 نخود باشد باز دهم ترک کردن پسته از پسته ها نماز که با  
 مذکور شد و از دهم تمام کردن مصلحت است قرائت را  
 در رکوع پسر دهم تکبیر قیام را در رکوع و تکبیر رکوع را در رکوع  
 گفتن است چهار دهم نهادن مصلحت است و دو پیش از  
 پیش از آن در زمین از برای سجده کردن با غدر خمین  
 چپ پانصد و دو بار و بر زمین مکرر است پانصد و دهم بر  
 داشتن و دو است بعد از آن در چپین با غدر شانز  
 دهم نشستن مصلحت است بر دو و نیمه خود مار است اینها  
 فوزان و آن نشستن سگت به فدایم پوشیدن و دهم  
 بدست یا یکباره با غلبه کردن خمیازه هر دهم پوشیدن  
 مصلحت است چشمان خود را و سجده مصلحت میباشد که در  
 قیام در سجده کاه نظر کند در رکوع در پشت پا در سجده  
 بنوک پنی در فقه بکنار بغل خود نگاه کند تا در مکرر نه

افند خمین پسر برهنه نماز گذاریدن مکرر است مکرر از  
 خوار نو دهم پستک ریزه دور کردن مکرر است  
 زیرا که مینوع بار است مکرر آنکه ممکن نباشد سجده کردن  
 درین یکبار و دو بار در است زیرا که دور کردن پستک  
 درین محل از برای اصلاح نماز است زیرا که فرمودند را بود  
 دور کردن پستک ریزه را یکبار و الا گذار پستک مالک  
 پست نام است از خاک از حلق پیش از فراخ از نماز است یکم  
 جمع کردن مصلحت است جامه خود را از خاک و غیر آن است  
 دویم خامیازه کردن است در نماز است پیوم باز  
 است در نماز است چهارم کشیدن انگشتان دست  
 تا صد کند است پنجم راحت طبعیدن است از پای است  
 و یکم است ششم کشاده داشتن انگشتان دست  
 در غیر رکوع است هفتم حب خواندن است در قرائت  
 بنوعیکه حفظ و قوت و ادای حروف از مخرج برده نشود  
 است هشتم بلند داشتن سر است از پشت در رکوع



سبت نهم قدم زدن سیم بار یا زیاده از سیم بار تشریک  
 هر قدم مقدار یک سجده است اگر سیم قدم زنده بوقف  
 نماز فاسد شود سیم قدم شدن مصلحت بجانب راست  
 و جب سیم قدم شدن مصلحت ریزه بار کمتر از سیم  
 انجمن است یک سیم دوم کور کردن این دو را  
 در نماز سیم پیغم انداختن مصلحت است آب وین را  
 در نماز سیم چهارم کشیدن موزه است بعلل مذکور غیر  
 مایع را سیم بوی کردن چهر است در نماز سیم ششم  
 با و کردن مصلحت است خود را بجا میانه یا مانند آن کمتر از  
 سیم بار سیم پنجم تعیین کردن سوره است در نماز تشریک  
 احتقا و کند با این سوره نماز درست است سیم ششم  
 خواندن دو سوره است و یک رکعت سوره در میان  
 ماند سیم نهم رفتن از آیت بآیت دیگر که آیت در میان  
 مانند این آیت ماند خواه کم باشد خواه بسیار صلیم  
 پیش خواندن سوره پایان است از سوره اول قبل یکم برداشتن

کودک

کودک بخدر اگر از درنده یا از آب یا از آتش ترسید با کمال  
 جمل دوم بسم الله الرحمن الرحیم گفتن است در هر  
 سوره مکروهات خاص هفده است اول منظر بودن  
 امام است در قرائت یا در رکوع از برای یکسکه شنود  
 او از پای او را امام اعظم رحمه الله علیه میگویند که نامیده بخطبه  
 سپار و میترسم که امر عظیم که شرک است او را نکند دوم در  
 کردن قرائت رکعت ثانی است از اول و در ایض و در  
 واجب نه و نقل سیم توقف کردن است در آیت خدا  
 یا در آیت رحمت مطلقا امام را امانت در او فرض کرده  
 نه و نقل چهارم سجده کردن است به سجده سیم پیش  
 شکم است بران مردان را در وقتیکه جاوید باشد  
 اگر تک باشد تا میله یا نیزه نکند در است انجمن مکروه  
 چسباندن دو نماز در زمین مثل رو باه ششم کشیدن  
 مصلحت است گریه و ناله بعلل کسیر پنجم پوشیدن این دو  
 بعلل کثیر ششم در از کردن امام است از قرائت سیم کشیدن



کران رسید بر قوم نهم سبک داشتن امام است نماز را بکم  
 کردن فرائد مستحب از جهت شتاب کردن قوم دهم بپناه  
 آوردن امام است بقول در حالیکه گرفت شود تا بپایان  
 وقتیکه خوانده باشد یا بخوربه الصلوة را باز دهم بلند  
 خواندن امام است در نافله روز و روز دهم خواندن امام است  
 آیت سجده را در نمازیکه است ۲ خوانده باشند دهم  
 تکرار کردن آیت شادی است یا آیت غم در فرض غم  
 نه در نقل چهار دهم تکرار سوره است در یک گفت در فرض  
 و واجب نه در نقل پانزدهم گشاده داشتن دست است  
 تا آرنجی مردم را نشان دهد و هم تروایت عذاب یا رحمت  
 گفتن است مصلحت را که صدق الله و بلغت رسول الله  
 هفدهم تکیه کردن مصلحت است برستون یا بر دلو  
 به عذر در نماز غیر نافله **فصل بیستم** در بیان مباحات  
 نماز است **اگر پرسند که** مباحات نماز چند است جواب که  
 یازده است بعضی او عام و بعضی او خاص مباحات

عام برین است

عام بهشت است اول نماز پنجم مصلحت است بکوشش حشمت ملا خطه اصحاب  
 میکردند دوم همواره خنجران جابجده است یکبار یا دو بار پیوسته  
 گشتن نماز است اگر ترسید ضرر رسانیدن او را مطلقاً قهرمان  
 باشد اگر چه محتاج باشد مصلحت بکشتن او بدست بکشتن  
 آن حاصل شود و یک زدن یا به زدن چهارم گرفتن درگاه  
 یا دنا نیر است بنوعیکه منع نمیکند مصلحت را از دست قزاق  
 پنجم گرفتن مصلحت است بدست خنجر را که منع نمیکند از دست  
 اعتماد یعنی از نهادن دست راست بر بالای دست چپ  
 ششم فرائد کردن مصلحت است قرآن را در نماز ترمیمی که شنیده  
 شده است اورا بفعل صحابه رضی الله عنه رعایت وصل و وصل  
 و مدد او عام که بیان کرده اند در علم قرآن هفتم کشیدن و کاواک  
 کردن است جامه را در نماز تا که بپسند بر پشت در رکوع ششم  
 خواندن اخیر یک سوره است در یک رکعت و اخیر سوره دیگر در

بکوشش حشمت ملا خطه اصحاب  
 بکوشش حشمت ملا خطه اصحاب



دیگر بر او است صحیح اما خواندن میان سپوره در یک رکعت  
 سپوره دیگر در رکعت دیگر مکرر است **مباحات** خاص است  
 اول تکرار سپوره است در یک رکعت ثقل دوم نماز گذار  
 مصلی است در جای که تکیه کننده است بر دیوار یا بر ستون  
 به غدر و ثقل سپوم نظر کردن امام است بکوشه چشم  
 در عقوبت است وقتی که امام در شکست شد اگر خیر و قوم خیر  
 و اگر نشینند **فصل** هشتم در بیان مفیدات نماز  
**اگر پرسند که** مفیدات نماز چیست جواب بگو که پنج است  
 اول سخن گفتن مصلی است مطلقا عموما خواه سهواً خواه  
 حقیقه یا حکما در خواب یا بیدار حقیقه مثل سخن گفتن و  
 حکما مثل سلام دادن و مثل بن کلام که با یکی خدا کتاب مصلی  
 را که نام او نجی است و ناله کردن و آه کردن و مانند آن دوم  
 خنده فقهه کردن است در نماز بدانکه خنده بر سهیم

فقهه

فقهه ضحک بر سهیم فقهه آن است که خودش شود همپایه  
 او نیز شود و بخنده فقهه در نماز طهارت میشود و نماز فایده  
 میشود و ضحک آن است که خودش شود و همپایه او شود  
 بخنده ضحک طهارت نمیشکند نماز فایده میشود و بر سهیم  
 لب شیرین کند نه نقصان نماز کند و نه نقصان طهارت  
 سپوم عمل کثیر است با اصلاح نماز مثل خوردن و آشامیدن  
 و خواندن از روی مصحف در نماز اگر عمل کثیر از برای اصلاح  
 نماز باشد درست است چنانکه وضوی مصلی شکست بناگاه فتنه  
 وضو کرده اند نماز را بنا کرد و درست است اینجا عمل کثیر از برای اصلاح  
 نماز درست است چهارم ترک کردن وضو با اختیار مصلی مثل  
 رکوع یا سجود و مانند آن پنجم شکستن مصلی وضو خوردن  
 بقصد اگر حدث رسید سهواً نماز فایده نیست میتواند بنا کرد  
 باقی را بعد از طهارت چنانکه مذکور شد **فصل** نهم در بیان  
 روزه است **اگر پرسند که** روزه چیست جواب بگو که باز  
 از خوردن و آشامیدن و جماع کردن یکماه از صبح صادق تا غروب



رفتن آفتاب بابت اما بکجه یکماه روزه داشتن فرض  
بر همه مسلمانان از مردان و زنانیکه عاقل و بالغ باشند  
ایمانیکه ایمان آورده فرض گردانید است الله تعالی بر شما  
یکماه روزه داشتن را بر امتان پیغمبر ما تقدم ما عا  
روزه داشتن فرض بوده بر امت محمد علیه السلام ماه رمضان  
فرض شد روزه ماه عاشورا منسوخ گشت روزه داشتن  
ماه رمضان فرض شد خواه پسی روز باشد خواه کم از پسی رو  
نه همچنان که نفیض عوام میکنند که مطلقا پسی روز است  
این غلط است اما باید دانستن آنرا که شب نیست کند اگر  
نتواند روز تا جاشت کلان نیست کند تا اکثر روز بابت باشد  
اکثر از حکم کل داده اند **که پرسند** که کسی بفراموش خود  
یا اشتامید یا جماع کردن روزه است چگونه بود جواب بگو که  
روزه او باقی بود زیرا که همان حق تعالی باشد اگر شخصی  
دید که روز میخورد اعلام کند یا نه جواب بگو که اگر خوردند در روز  
اعلام کنند اگر جوان باشد اعلام کند **که پرسند** که خوردن

جند طایفه

جند طایفه در رمضان مباح است جواب بگو که هفت طایفه اند  
اول مسافر که در سفر باشد و دوم زن که حامله و یا باشد پیوم  
زنیکه شیر میداده باشد با جره که ترش بر نفس خود یا فرزند خود  
ضرر را بخواند چهارم کنیز که مبطن باشد ترش ضرر را از گردن  
بستان چم بیماری که بر روزه داشتن بیماری او زیاده کرد  
امرأة حایضه منقسم زن نفسا یعنی زن که فرزند او در روزه <sup>هفت</sup>  
طایفه بعد از رمضان واجب است **که پرسند** که  
شرط وجوب داشتن جند است جواب بگو که است اول  
عقل دوم میلان پیوم بالغ بودن پاک و از حیض پاک  
بودن را در نماز شرط کرده اند در روزه شرط نکرده اند چراست  
جواب بگو که حایض بعد از پاک شدن از حیض روزه را  
قضا میدارد اما ادای صلوٰه و قضا فرض نیست **که پرسند** که  
در روزه داشتن جند فرض است جواب بگو که سه چیز  
فرض است اول دانستن وقت است که از صبح صادق  
تا نشستن آفتاب دوم نیست پیوم از صبح صادق تا غروب



آفتاب ترک برافزودن و آشنامیدن و ترک جماع کردن است  
**اگر پرسند که اصل روزه چند نوع است** جواب بگو که شش  
نوع است اول روزه ماه شریف رمضان که الله تعالی  
معرض گردانیده است دوم روزه نفل است **سپتم روزه**  
نذر است غیر مقین مثلاً کسی نذر کرد که جمعه را علی التبعین روزه  
ماه روزه میدارم چهارم روزه کفاره ماه رمضان پنجم روزه  
کفاره طهارت یا سوگند است **ششم روزه** قضا مثل شخصی که بخت  
مرض یا سفر یا روزه بجهت فحشاء خورده بود و غیر اینها از روزه  
ها که گذشت اما باید که دانستن که نیت نفل و فرض و مقین  
در شب نشد پیش از نیم روز شرع نیت کند و است **لقد**  
نیم روز شرع نیت کند و این بود زیرا که اگر پیش از نیم روز شرع نیت  
اکثر روز باین نیت میشود و فقها اکثر را حکم کل داده اند اگر نیت  
بعد از نیم روز شود اکثر را باین نیت میشود بعضی گفته اند که  
پیش از زوال باشد در سبب اول و صحیح است اما نیت  
نذر مقین و کفارت و قضا مطلقاً در شب در سبب

اگر پرسند که

**اگر پرسند که شکسته روزه چند است** جواب بگو که سبب است  
اول حوزون دوم آشنامیدن **سپوم** جماع کردن  
یکی ازین سه را عمد اگر و قصد عمد از برای آن است که  
کسی سهواً خورد یا آشنامید یا جماع کرد و روزه نیت کند و در سبب  
و بوسه در رمضان از ازال منی شرط است میبایست یعنی  
عوضه بر انقباض و بیکر رسانیدن از زن و مرد با ازال روزه  
نمر شکسته و بیکر از شکسته روزه نیت کردن است عمد اگر  
نیت خود آید بدون روزه یا با نیت دیگر از شکسته روزه حقیقه  
کردن است و بیکر از شکسته روزه نیت و اگر نیت بگوشت  
و پیچ رختن است زیرا که هر چه بدون میوه و روزه را نیت  
بعضی گفته اند گوشت پختن نیت از جامی و بیکر هم باشد که بگوشت  
رو و همین حکم دارد مثل اگر کسی جراحتی کرد و او کند بدون میوه  
روزه اش کند **اگر پرسند که کفاره روزه بچه چقدر لازم میشود**  
جواب بگو که هر بچه یک غذا یا دو میشود یعنی در دومی رافایه  
در بخش دیگر از شکسته روزه نیت و یکی کردن یکی ازین دو



بسته پیش پس اگر شخصی جماع کرد پس هوا گمان برد  
روزه شکست عمد اخور و هر سه را قضا و کفارت است  
**اگر پرسند که** در کفارت چند خبر لازم است جواب بگو که سه  
خبر لازم است تریب اول بنده از اذکردن است اگر  
میتواند دو ماه یا در پاداشتن است درین دو ماه یک روز  
اگر خور و باز از سر گیرد اگر نتواند شصت یکین را طعام دهد  
اگر خام دهد مقدار صدقه فطر دهد اگر نجسه دهد شام و نهار  
و دهد اگر نان دهد که او کند باشد محتاج بنان خورش  
اگر نان جو دهد محتاج بنان خورش است نان خورش  
بدهد اگر استعداد دارد در روزه خور و بنده از اذ می کند  
اگر از اذ کردن آسپان ترمی باشد بر روزه داشتن هم شد  
دارد خبر اله روزه دارد اما باید که در پختن که هر که  
روزه را بقصد شکست کفاره میدهد و قضای آن  
روزه را امیدد زیرا که کفاره از برای گناه کاری شکستن  
روزه است با عذر در روزه ماه شریف رمضان در غیر

رمضان است

رمضان نیست اگر کسی خبر خورد که نه غذا میشود نه و مثل  
سنگ و آهن و مانند این دو باید کرد به برادر و بان شخصی  
به گمان اینکه شکست و حال آنکه صبح و میده است یا افطار  
بگمان شک و حال آنکه روز بوده است یا سهوا خور و گمان  
برد که شکست قصد اخور و یا خور تا را جواب جماع کرد یا  
روزه نکرد و نیت خوردن هم نکرد و در همه این صورتها بقصد  
خور و قضا است کفارت نیست **اگر پرسند که** چند انزال است  
که روزه را نمی شکند جواب بگو که هشت است اول فکر  
شعوت کرد انزال شد دوم بغراموشی جماع کرد انزال شد  
سوم بعبور تا نظر کرد انزال شد چهارم در خواب روزی  
شد انزال شد پنجم بارگراون برداشت انزال شد  
ششم از جای بلند افتاد انزال شد هفتم پشت او پست  
انزال شد هشتم دره خور و انزال شد درین هشت  
مسئله روزه نمی شکند و غسل هم لازم نیست **اگر پرسند که**  
مسلمانان روزه نفل داشته بودند در ضیافت میتوان



خوردن یا نه جواب بگوید میتواند و اگر روزه قضا باشد روزه  
خوردن زیرا که قضا حکم واجب دارد و کشادن روزه واجب  
بعد از ضیافت حرام است **اگر پرسند که** کیست تمام روزه  
ماه رمضان را بیک شب نیست کند روا باشد یا نه  
جواب بگوید که خیر از روزی که بگاه نیست کرده است رواست  
زیرا که هر روز نیست علی حده فرصت است **اگر پرسند که**  
مسلمانان روزه آینده را قبل از غروب کند روا باشد یا نه  
جواب بگوید که رواست زیرا که از برای روز آینده روزی  
نیست کرده است این رواست بلکه شب نیست کند که شب  
تابع روز است **اگر پرسند که** روزه دار چه می تواند  
میسواک کردن یا نه جواب بگوید که می تواند میسواک کردن هم  
در اول روز و هم در آخر روز زیرا که حضرت رسول کرم الله  
علیه و سلم فرمودند که خبر اخصال فی خصال الصیام است  
یعنی بهترین خصلتها روزه دار را میسواک کردن است  
**اگر پرسند که** چند روز است که روزه داشتن رواست

جواب بگوید که پنج روز است و در هر یک است و بعد از عید قربان  
پس روز است **فضل زکوة** در بیان زکوة است زکوة فرصت  
عین است بهر بالغ مسلم عاقل از زن و مرد که مالک نصیب  
باشند و فارغ باشند از دین و از حاجت اصل فاضل  
و تمام سال بجز آنکه اشته باشند و در سال قمر معتبر است  
زکوة بگوید و بر دیوانه و بر کافر و استنزد و علمی ما  
**اگر پرسند که** از روز نقره و پیرانه زکوة واجب است یا نه  
جواب بگوید که مالک آنها اگر مرد باشد واجب اگر زن باشد  
واجب است **اگر پرسند که** نصاب شتر از برای دادن زکوة  
چند است جواب بگوید که نصاب شتر پنج است از پنج شتر  
یک کو سفند لازم است از ده دو کو سفند لازم است علی  
هذا القیاس است پنج شتر بشمار آنکه شتران سپایه باشند  
سپایه از آنکه بندگان شتر سپال در چراگاه باشند و حریده  
باشد چون شتر است پنج رسد نیست مخاض واجب  
بنت مخاض شتر ماده یک سپال قدم بدو مانده را گویند

جواب بگوید



در شش بنت لبون واجب میشود بنت لبون شتر و سیاه  
 قدم سپید مانده را گویند و اصل شش شتر حقه واجب میشود  
 شتر سپید یا سیاه قدم چهار مانده را گویند و دو یک شتر خدعه  
 واجب میشود خدعه شتر چهار یا سیاه قدم به پنج مانده را گویند  
 و دو نصاب غفوس است **اگر بر پند که** نصاب کا و حید  
 سه جواب بگوید سه است از سه کا و یک تبعه واجب میشود  
 تبعه کا و یک سیاه قدم بدو مانده را گویند و اصل کا و یک  
 واجب میشود پنه کا و دو سیاه قدم سپید مانده را گویند  
 در شصت کا و یک دو پنه واجب میشود و سیاه  
 شده که در پی تبعه در اصل پنه لازم بوده است **اگر بر پند که**  
 نصاب کو سفند خدست جواب بگوید که اصل است از اصل  
 کو سفند لازم میشود و از صد و شصت یک دو کو سفند  
 و از دو صد یک سپه کو سفند و از چهار صد چهار کو سفند  
 واجب میشود و بعد از آن در هر صد یک کو سفند واجب  
 تا جبهه قدر که باشد اما میان نصاب غفوس است **اگر بر پند که**

در باب

در باب زکوة بهشت جواب بگوید که زکوة ماده مختلط باشد  
 برای تولد نگاه داشته باشد اکثر سیال و حرگاه باشد  
 بقول امام ابو حنیفه رحمه الله علیه واجب است از او  
 یک دینار زر سبز به بد یا قیمت کند اسپان از هر صد  
 در سیم پنج در سیم بدید اگر همه است زکوة واجب است اگر همه  
 ماده است دو روایت است **اگر بر پند که** نصاب  
 و نقره خدست جواب بگوید که است است از شقال  
 نیم شقال واجب میشود و از دو خدست نقره وزن سپه  
 پنج تنگه واجب میشود **اگر بر پند که** مصرف زکوة کیست  
 دادن لازم است جواب بگوید که بفرق و مسکین  
 بدیند اگر کسی بر پدر و مادر خود بدد درست است و بر پدر  
 و دختر خود هم رواست بر توانگر و پاشیم تر دادن نیست  
 و کافر از او درست است اگر کسی از مال زکوة بپل کرد یا بجهت  
 یا تکفین مرده کرد درست است زیرا که زکوة مالک گردانند  
 مال است و این است با قابل مالک شدن ندارند پس زکوة



محبوب نباشد اما در آن زکوة نیت بدل کردن فرصت  
مگر تمام مال صدقه کنای بنده کمان بداند که آن جائز  
که برایشان زکوة واجب شده است و نمیدهند  
و بخل میکنند عقیده ایشانان این است که نادادن  
خیر است بلکه شر است اگر زکوة راندند فردای قیامت  
مال ایشان را مار کردند و برگردان ایشان چند چون طوف  
حق سبحانه و تعالی در قرآن یاد کرده است که اگر آنکه  
زکوة نمیدهند فردای قیامت مالهای شمارا گرم کنند  
و پشت و پهلوئی شمارا داغ کنند **اگر پسندد** تخصیص  
بهر عضو حکمت است جواب بگوید چون درویش نبرد  
مالدار رفت روی از وی گردانید امروز پشت او را داغ  
کنند چون درویش ببرد روی او را پشت گردانید  
امروز پشت او را بان مال داغ کنند و چون درویش  
در پهلو او نشیند او را از آن که است بد امروز پهلوئی  
داغ کنند الحق سبحانه و تعالی مار او نمیدهند پس ایشانان  
از این

40  
از آتش و وزخ نگاه دارد **اگر پسندد** صدقه فطر که  
لازم است جواب بگوید که بر مسلمانان که مالک مضایب باشد  
از برادر نفس خود و از برادر فرزند صغیر خود که فقیر باشد و از  
بنده کانی که تجارت کنند و اما از برادر زن و فرزند بختین  
صدقه فطر واجب است بلکه واجب بر خود آنهاست که  
بدهند **اگر پسندد** صدقه فطر چه دهند جواب بگوید که از کدیم  
دو من شرع و از جو و از خرما و مویر چهار من شرع بدد اگر خواهد  
قیمت از بد قیمت دادن افضل است استناد این  
ضعیف مولانا الملک لعالم العلماء سید طان الانقبا  
سراج المنة والدین دو من شرع را چنین استخرج  
کرده اند که پشت استار جهل در هم میشود و بوزن شصت  
در هم پستک میشود در استار **اگر پسندد** صدقه  
فطر راجع وقت ادا کند جواب بگوید که بعد از صبح روز عید  
بدد روا باشد اگر بعد از عید بدد با قسط نشود **اگر پسندد**  
قربان کردن بکبه واجب است جواب بگوید که بر مرد و زن یکسان



میسلمان و توانگر باشد از نقیص خود بر فرزندان ضعیف و  
بر وایت قد و بر فرزندان ضعیف هم واجب است اما بر فرزندان  
کبر و از بنده کائنات باالاتفاق واجب نیست **اگر پرسند که**  
قربانه از چند چیز رواست جواب بگو که از سه چیز رواست  
از گوشت پخته و شتر و گاو میش از حبش گاو است بگاو میش  
هم رواست و غیر اینها چون اسب و اهو بجهت قربانه ذبح  
کنند رواست اما میباید که قربانه درست اندام و فرجه  
و کلان باشد ازین حدیث که قال بنی علیه السلام  
عظموا صنیایکم فانما علی الصراط مطایم یعنی  
بیک سنگ فرجه و کلان کنید قربانه بایستی خود را که فردایی  
قیامت در پل صراط مرکب شما بایست خواهد شد  
اگر قربانه با کور و یا لنگ یا دم بریده یا گوش بریده یا لاغر  
باشد که مناسب نیست و اندر رفتن رواست اگر ارم  
و گوش یا عضو دیگر او اندک بریده شده باشد که  
روا بود اکثر او باقی بود و بر آنکه اکثر احکام کل است **اگر پرسند که**

قربانه

قربانه چند پاله بود روا باشد جواب بگو که از دو پاله رواست  
از دو پاله و از شتر پنج پاله و زیاده از پنج و از گوسفند یک پاله  
و شش ماهه تیر و روا باشد از بزرگ پاله رسول اکرم صلی الله علیه و سلم  
دو قربانه که میکردند یکی را از برای خود و دیگر را از برای امت خود  
پس حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم را در ساراه امت  
انتمقدار شفقت و مهر بانه باشد **سپس سبب مرآت آنرا که**  
یک از برای نقیص خود و دیگر را از برای حضرت رسالت نباهی صلی الله  
علیه و سلم باز دنا که متابعت بر رسول صلی الله علیه و سلم کرده  
باشد **اگر پرسند که** قربانه را سه شرکت کنند روا باشد  
جواب بگو که اگر گاو یا شتر بود تا هفت کیس روا بود و اگر بشت  
حصه نه کم و نه زیاده اگر حصه یکی از دیگران کم باشد و نبود اگر گوشت  
بود زیاده از یک کیس روا نبود **اگر پرسند که** فرض و سبب  
بچیشناسی جواب بگو که فرض آن است که امر کرده باشد  
الله تعالی آدمیان را با و کرده باشند رسول علیه السلام  
در جمیع عمر خود یا ترک سبب آن است که کرده باشند نبی



علیه السلام از خودی خود و امت کرده باشند در جمیع عمر خود <sup>سنت</sup>  
 بر ما نقل آن است که کرده باشند بنی علیه السلام از خودی خود  
 ترک کرده باشند کاه و بیان کرده باشند ثواب او را <sup>نقل</sup>  
 بر ما مابعد ایندای امتان محمد که چه فرض را ترک کنند کار شود  
 سنت را ترک کنند فاسق کرد و اگر فرض متفق علیه را منکر شود  
 کافر کرد و اگر سنت را منکر شود مبتدع کرد و اگر کسی نقل را <sup>نقل</sup>  
 نه فاسق کرد و نه مبتدع و لیکن کسی که سنت نقل ثواب و <sup>نقل</sup>  
 زیاده کرد و **اگر پرسند که** کدام مسلمان است که کسی <sup>نقل</sup>  
 فرض اتم میشود و ترک و ثواب میساید جواب بگو که صاحب <sup>نقل</sup>  
 و نقایس است **اگر پرسند که** کدام سنت است که قائم  
 مقام فرض است جواب بگو که مسیح کشیدن موزه <sup>نقل</sup>  
**اگر پرسند که** کدام جنب است که بروی غسل لازم نیست  
 جواب بگو که جنبی که غسل کردی بر حضور از اعضای او آب <sup>نقل</sup>  
 بشریت انزوح است اما غسل لازم نیست میشود همان  
 موضع را دلیل این حدیث است که بکل شعره جنبه **اگر پرسند**

کدام مسلمان است

که ام مسلمان است که نماز او به قرائت درست است <sup>جواب بگو</sup>  
 کنگ واتی و لاحق که نماز ایشان درست است <sup>نقل</sup>  
 امی کسی بود که از قرآن خبر نمیدانند آیت و نه کم از آیت نماز  
 که از و افعال نماز را بجای آورد چون تکبیر اول و قیام و قرائت  
 و رکوع و سجود و قعود و سلام نماز را تمام کند او درست است  
**اگر پرسند که** دو مرد در یکجا نماز میکنند از یک کنگ یکی امی <sup>نقل</sup>  
 اینها امام شود جواب بگو که امی امام شود که آلت قرآن دارد  
**اگر پرسند که** شخص مرد و است در نزد او یک مرد جنب و یک  
 زن حایض است اما آنکس دارد که غسل یکسب کفایت  
 میکند آن آب را بیکه صرف کنند جواب بگو که اگر آن آب ملک  
 هر کدام باشد با و صرف کنند بان آب هر سه شریک باشند  
 جنوب غسل کند حایض نیم کند مرده را نیم دهند زیرا که غسل <sup>نقل</sup>  
 فرض است غسل مرده واجب عمل بر فرض کردن او بود  
 از واجب یک دلیل مرد این است که صلاحیت امامی دارد  
 از زن **علم بر دو نوع است** نیمه سوال است و نیمه جواب



آنچه سوال است بر ابو حنیفه رحمه الله وسلم شده است آنچه جواب  
 نصف مسلم شد و در نصف اول آن کردند و حقیقت  
 این سخن که مابیان کردیم حدیث رسول است علیه السلام  
 که العلم خیر من مفتاحها رسول یعنی علم خیر است  
 و کلید او سوال است و چون سوال نصف العلم سوال است  
 نیمه علم است سوال باید کرد که در سوال کردن چهار  
 فایده است اول سوال کننده را دویم جواب دهنده را  
 شنونده را چهارم عمل کننده را و در هرست که رسول علیه السلام  
 فرمودند که در شب معراج مناجات کردم و گفتم بار خدایا در میان  
 سابق نعمان حکیم بوده است که بیان حکمت میکرد و  
 در میان متان من که خلق کردی و که خواهد بود خطا  
 مستطاب رب الارباب در رسیدگی که محمد در میان متان  
 تو مرد را پیدا سازم که نام او نعمان پس ثاب است گفت  
 او ابو حنیفه است تولد او کوفه است در دین و شریعت  
 باشد علم و احکام علم را با متان تو بیان کند پس الله که او را

کذ حضرت

کند حضرت ما فاضلتر و بهتر از زبان باشد که بیابان را پر از  
 سازند رسول علیه السلام شاد شدند و بعد از معراج با هم  
 گفتند که ای یاران من بدانید که می آید شخصی بعد از من که نام او  
 نعمان است جزای امت من است جزای امت من است جزای  
 امت من است گفته پس باز تکرار کردند ازین که سید باری  
 پس و انک بوی شد اگر چهار بار بگفتی همه علم میسر میشود  
**اگر پرسند که** جمله مذکور چند نوع است جواب بگو که در چهار  
 نوع است اول مذہب حضرت امام اعظم دوم مذہب امام  
 شافعی سوم مذہب امام مالک چهارم مذہب امام محمد  
 رحمه الله عليهم جميعين **اگر پرسند که** مذہب بکبار و ارجح است  
 با امام اعظم و امام اعظم مذہب بکبار و اندک بگو که با امام ابراهیم کجروان  
 با امام مسعود و ایشان کجفرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله  
 و حضرت رسالت پناهی کجفرت نوع علیه السلام و حضرت  
 کجفرت شیش علیه السلام و ایشان کجفرت اوم علیه السلام  
 و ایشان کجفرت حیریل علیه السلام و حضرت حیریل کجفرت

حکمت



آنچه سوال است بر ابو حنیفه رحمه الله پس شده است آنچه جواب  
 نصف مسلم شد و در نصف اول آن کردند و حقیقت  
 این سخن که مابین کردیم حدیث رسول است علیه السلام  
 که العلم خیرین و مفتاحها رسول یعنی علم خیرین است  
 و کلید او سوال است و حسن سوال نصف العلم سوال است  
 نیمه علم است سوال باید کرد که در سوال کردن چهار  
 فایده است اول سوال کننده را دویم جواب و هنده بر او  
 شنونده را چهارم عمل کننده را و در خبر است که رسول علیه السلام  
 فرمودند که در شب معراج مناجات کردم و گفتم یا خدا یا اورا  
 پیافق نعمان حکیم بوده است که بیان حکمت میکرد و  
 در میان امتان من که خلق کردی و که خواهد بود و خطا  
 است تطاب رب الارباب و در رسیده که محمد در میان امتان  
 تو مود را پیدا سازم که نام او نعمان پس ثاب است و است  
 او ابو حنیفه است تولد او کوفه است در دین و شریعت  
 باشد علم و احکام علم را امتان نویسان کنند پس سئله که او

کند حضرت

کند حضرت ما فاضله و بهتر از آن باشد که نیایان را از  
 سازند رسول علیه السلام شاد شدند و بعد از معراج با هم  
 گفتند که ای یاران من بداند که می آید شخصی بعد از من که نام او  
 نعمان است جز این است جز این است جز این است جز این است  
 امت من است گفته پس با یکدیگر کردند ازین که سید با  
 سید و امانت بوی شد اگر چهار بار بگفتی همه علم میسر شد  
 اگر پرسند که جمله ندهی با چند نوع است جواب بگو که در چهار  
 نوع است اول ندهی حضرت امام اعظم دویم ندهی امام  
 شافعی سیم ندهی امام مالک چهارم ندهی امام محمد  
 رحمه الله علیهم اجمعین اگر پرسند که ندهی بگو که در چهار  
 امام اعظم و امام اعظم ندهی بگو که با امام ابراهیم خضر و  
 امام مسعود و ایشان حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله  
 و حضرت رسالت پناهی حضرت نوح علیه السلام و حضرت  
 حضرت شمس علیه السلام و ایشان حضرت آدم علیه السلام  
 و ایشان حضرت جبرئیل علیه السلام و حضرت جبرئیل حضرت

حکمت



بیکایل و ایشان بحضرت غزالی علیه السلام و ایشان بحضرت  
 اسیر خیل علیه السلام ندیب دارند و آن جانب سرگشته  
 بخیر خدای تعالی **اگر چه** خداوند تعالی بندگان را بابت  
 بهشت را از برای متقیان آماده کرده و کسب راتقوا کاینا  
 احوال چگونه جواب بگو که هر که ایمان آورد و خود را بپوشاند  
 که متقرب است بخدمت و تقوی حاصل کند تا بوعده برسی **اگر چه**  
 مقرر عالم گفته اند که فقر فخر الفقر راحته و انما عقوبه و ان  
 غنمه در ویش راحه است تو انکه عقوبت است  
 و مرک غنمت و خلق از در ویش میگزینند و به تو انکه مراد  
 و مردن را بخود ناخوش میدارند فایده این کفایت است  
 جواب بگو که نادان بود که راحت را عقوبت داند و عقوبت  
 راحت داند و غنمت را محنت هر که راحت در ویش بد  
 خود را ببقوت تو انکه نمیکنند هرگاه حضرت علی به بیت مال  
 درآمد کامیگفته که ای ازهای سرنخ و سفید خرمار اغر و فریب  
 میدهندم در دم شما نخواهم آمدن اما بدانید که از هیچ کس نه

نار بکیم الاعلی

نار بکیم الاعلی بر نیاید و آن آواز از شکم سیر بر آید تا از معلوم  
 شود که راحت در در ویش است و عقوبت در تو انکه  
 در دنیا زنج و زردن در قیامت زنج حساب کشیدن  
 اما بدانکه کسی که گفت در ویش راحت است مرک غنمت  
 در راحت مرغاری را بود که با دشمن پس حرب کرده باشد  
 در خلا و ملا بحضرت عزت رفته باشد غنمت و راحت  
 اما کسی که با دشمن بقیس و هوا ساخته باشد مرک را غنمت  
 بود **اگر چه** فریده کار میفرماید که ان الذین امنوا و عملوا  
 الصالحات کانت لهم جنات الفردوس ثلث اوعده  
 بهشت کسی را بود که عمل صالح داشته باشد و قرآن مجید  
 خبر بگوید که رسول علیه السلام گفتند که من قال لا اله الا الله  
 دخل الجنة و چه بود جواب بگو که چنانکه در آیت تاسع  
 رسول علیه السلام این حدیث را در ابتدا می آید که گفتند  
 چون بدانند که کلمه کونا و نفع او بسیار تا رغبت کنند و آن  
 آند چون اسلام قوی شد خلاصت بان ضم کردند که فرقی



من قال لا اله الا الله خالصا ومخلصا وخال للجنه چون بپایان آوردند  
 بعده عمل صالح را یاد کردند و دورت حق ایاان پیش بردن  
 بود با ورون عمل صالح را جرم خبر موفق آیت و آیت موفق  
 خبر شد **اگر پرسند که** صلوٰه رسول را چگونه باید گفت  
 جواب بگو که انظر بقه که اللهم صل علی محمد و علی آل محمد و بارک  
 و سلم علیهم و در خبر است که فرشته سبت همه دان نام  
 چون بنده صلوٰه گویند آن فرشته آن صلوٰه را به سر حضرت  
 بر و مقرر عالم از آن با خبر گردند صلوٰه گوینده را در دنیا تر  
 کنند و در عقب شفاعت کنند بدانکه صلوٰه خواندن رحمت  
 خواست سبت مقرر عالم خود رحمتند قوله تعالی و ما ابرئناک  
 الا رحمة للعالملین اما از رحمت خدا هیچ کس پیشتر  
**اگر پرسند که** در آخر نماز صلوٰه را یاد کردن بهیچ پیغمبر نیست  
 مگر ابراهیم علیه السلام که کاصلیت علی ابرهیمه علی  
 ابراهیم و تخصیص ابراهیم حکمت است جواب بگو که حضرت  
 ابراهیم از حق تعالی در خواست کردند که جعل ما پس آن

صدق الاخرین

صدق في الاخرین مرا در زبان امت محمد کور دار خواست  
 اورا خدا تعالی قبول کرد و از بخت و رخر هر نماز امتان محمد  
 علیه السلام حضرت ابراهیم را از افرید کار آفرش می خواهند  
**اگر پرسند که** حق تعالی میفرماید که ان الذین سبقت لهم  
 من لحنی اولئک عنما مقدون یعنی هر که با حیاان سبقت  
 کرده باشند آنها از دوزخ دورند و بائک دوزخ نشینند  
 و جائی دیگر میفرماید که ان منکم الا وادوا یعنی همه را بدوزخ  
 درارند توفیق میان دو آیت چیست جواب بگو که همه اودند  
 لیکن آنها که سبقت کرده باشند آتش دوزخ ایشان  
 پسوز و و آنها را که با حیاان سبقت کرده باشند آتش  
 ایشان در دنیا آن است که باب دیده و پیور سپید  
 باشند و ازین طاعت بان طاعت میکند اندازین را و  
 بدار بقار حلت میکنند و پس بان خود باز میدارند تخمین  
 ایشان احیان حق است سابق شده ما **اگر پرسند که**  
 جناحه قرآن مجزیه محمد است توریست موسی است یا جواب بگو که

مجزیه



فران معجزه محمد است و تورات معجزه موسی است هر چه معجزه  
دیگران تصرف نتوانند که در معجزه حق تعالی انکار دارد که  
بجست خدا بی تعالی است بر خلق از تورات جهودان  
کردند که معجزه بودی تصرف نتوانستند کردن معجزه عا  
کننده بود اما در قرآن که معجزه محمد علیه السلام بود هیچ ندانست  
قرآن را تحریف و تبدیل کردن تا قیامت نتوانند کردن  
و معارض وی نیتوانند آورد و چنانکه حق تعالی میفرماید که  
قد لئن جمعت الانس و الجن علی ان یا تو مثل هذا القرآن  
لا یا تو مثله **اگر پسندد که حق تعالی از واقعه دختران شعیب**  
خبر داد و موسی از ایشان سوال کرد دختران گفتند اینها  
گنیز و دختران از پدر خبر دادند از پیغمبر تا درجه پیغمبر  
از درجه پروردگار حکمت است جواب بگوید که پروردگار همه جا  
حرمت میکنند دختران را از پیغمبر موسی خبر نمود که تا ویرا پیغمبر  
خبر دادند از پدر خبر دادند تا موسی کو سفندان را از جا  
آب کشیده بدید که ایشانان حاضر بودند **اگر پسندد که**

موسی

موسی خبر خورد و زین شعیب خواست که از آنجا جواب بگوید  
زیرا که دختر خودی را طلب می پوی آمده به نزد پدر و دختر  
پستوده بود که دل وصل مرد را تنها بر کشید که سفندان  
را پسیراب کرد و می پوی او را در راه دید او را در راه گفت  
تو از عقیب من رو مباد که با وی از و جای تو کشاده شود  
و نظر فرمود که می پوی از زن عورت است صفور که دختر  
بود این دیانت که وصیانت را که از موسی دید و بشد بدو  
احوال را بد گفت بد صفور با موسی داد **اگر پسندد که** فرید  
میدانست که در دست جد دارد لیکن خواست که موسی را  
در مقام هستی دست بپاید چنانچه بزرگ با خود در سخن  
و سخن سوال کنند تا آن خود در را باره باره هست که کرد  
**اگر پسندد که** مانگ بپسند گفت بید یک گفت حکمت  
جواب بگوید که از برای آنکه عصا و دست راست موسی بود  
در دست چپ خاتم داشت موسی را معلوم شد که از یک کار  
که ام خبر سوال میکند لاجرم از خبر معین سوال کرد تا موسی با



و با تماشای جواب گفت **اگر پرسند که** جواب همین قدر گفت  
 بود که هیچ عصاره تو کس و علیها و ایشان علی غنی را حکمت چه  
 بود جواب بگو که چون لذت خطاب با موسی رسید خود را  
 در آن مقام بدید سخن در از کرد و هر که با کسی سخن گوید از  
 یاد سخن در از کند دل نشود که سخن کوتاه کند موسی از سخن  
 آفریده کار لذت یافت سخن در از کرد **اگر پرسند که** موسی  
 فرمان شد که عصاره بفکند چون بینفکند مار شد ترسید  
 پنجمین از غیر حق ترسید سبب رسیدن موسی چه بود  
 جواب بگو که موسی از مار ترسید از انقلاب احوال برسد  
 و گفت قادریکه در طرزه بعین عصاره از جانش بگردد  
 مباد که ازین حال من بحال دیگر باز گرداند آفریده کار با موسی  
 از لطف و کرم خود سخن کرد و گفت که خدا و لا تخف ترس  
 من نگاهدار تو هم **اگر پرسند که** آفریده کار با موسی سخن  
 و اینست که سخن از حق است یا از جواب بگو که سخن موسی سخن  
 شنید که سخن فحاشوات مانند نبود و اینست که این سخن

که می شنود

که می شنود **اگر پرسند که** آفریده کار خبر میدهد که من ایشان  
 یا موسی از درخت شنید تو چگونه میگوئی که از حق شنید  
 جواب بگو که از جانب درخت شنید لیکن از حق بود نه از  
 درخت چنانچه تو از متمر سخن شنود از مذکور شنود نه از  
 متمر **اگر پرسند که** سحره فرعون بیک سجده بدان جای  
 رسید بیفتاد و سیال است که آفریده کار را بسجده پنجم  
 این تدبیرش مار است چیست جواب بگو که ایشان  
 سجده کردن و جامه ایمان پوشیدن و بنده هنوز جامه  
 ایمان نشان معصیت الوده نشده بود که از جهان رفتند  
 مایان جامه ایمان را بصغیره و کبیره الوده هم لایزم بدین  
 ترس پنجم که نایام زود با عقوبت کند تا حال معلوم نکرد و در  
 بر جای بود **اگر پرسند که** همه ما و این فرزندان خود را از  
 و آب نگاه دارند ما در موسی را و ایشان نهادند در مثل  
 انداخت سبب چه بود جواب بگو که شمشیر که آب از انداخت  
 در ایشان کند باز و آب نند پس خواستند که از موسی شمشیر



بازند که سپهر فرخون با خون لبوس بر دارند نشاء و اب در آورد  
 یا بجیت شمشیر بر سر فرعون را برداشتند **اگر پرسند که**  
 موسی بر سر کس دایه گرفت سپهر ماد خود بگرفت  
 جواب بگو که اگر شمشیر دایه گرفت هر طور بر سپهر دارد  
 مادر محرم بماند می تا الهام دادش پس دیگر گرفت تا با مادر  
 انجمن مومن را از او آریا نگیرد و شهادت بهشت برسد  
 مومن را الهام از دنیا روگرداند بهشت باقی بهشت برسد  
**اگر پرسند که** ندیدیم این است زن پیغمبر را نشاید آفرید  
 منفر ماید که فاحشیا ام موسی از صنعه مادر موسی و حی فرزند  
 سبب حبس جواب بگو که بی زن پیغمبر را نشاید زیرا  
 پیغمبران را سپه کار باید و خوت ایشان اشکارا بود احال  
 زنان اشکارا نیست لاجرم ازین است که پیغمبران را نشاید  
 لیکن و حی مادر موسی الهام بود و دیگر جبرئیل که بر دم نشاء  
 دادند که ترا فرزندی خواهد آمدن عیسی نام و پیغمبر بود  
 جبرئیل به نزد وی آمد که بد که پیغام آفرید کار با تو آوردم تا مخلقا

اینها

بر سپاه در مادر موسی این بنویس پیغمبر نباشد **اگر پرسند که**  
 عیسی در آسمان چهارم محمد در خاک خفته چسب چسب  
 بگو که آن دلیل فضل عیسی بر محمد نکند مگر بینی که در زردیا  
 کو هر و ور و در چسب خاشاک است و اتفاق است  
 که چسب خاشاک از مر و آید فضل نیست اینجا نیز همین بود  
**اگر پرسند که** آفرید کار مریم را میوه تابستان در زمستان  
 داد پس چسب چه بود که فاطمه زهرا که مع حسین و حسین نان  
 نمی یافتند جواب بگو که بد است که زنجی با برکت نزد آفرید کار  
 اختیار زنجی کرده بنا برین نان نداد اگر از آفرید کار بهشت  
 بهشت را خواهد بد و بدید **اگر پرسند که** مریم را پیش آمد  
 عیسی میوه تابستان از زمستان میوه او چون عیسی  
 میاد فرمود که نهی الیک بجدع التخله یعنی درخت را  
 تا فرما بریز و حکمت چه بود جواب بگو که حکمت ایوان بود که  
 جامع طعن کردند که مریم فرزند بیدر حکونه آورد آفرید کار خطا  
 فرمود که ای مریم اگر فرما بایست درخت خشک شده بر آ

منفر



تا من قدرت کن فیکن رطبه بدیدم از مریخ تو نام بشو  
 فرزند بدیدم **اگر پرسند که** کوهر بدی از برای خود چو  
 بنود کوهر بدی میباید حق تعالی بر یکانک خود کوهر میدید  
 شنیده اند لا اله الا هو این چگونه بود جواب بگو که این  
 آفرید کار بقیض است پس کمان بمن ایان چنین آرند  
 پیش خدا تعالی از فرزند چنانکه گفت الحمد لله رب العالمین  
 این کلمه شکر است و شکر از بنده دوست که منعم علیه و است  
 نه از منعم الحمد لله رب العالمین این از حق تعلیم است بنده  
 یعنی در نعمت من چنین گوی ای تیر این چنین است **اگر پرسند که**  
 در کلمه توحید اول نفی کردن که لا اله الا اله با اثبات کردن که لا اله  
 حکمت ج بود جواب بگو که باز منیاید که تا تو از کفر نگذری حضرت  
 ترسی لا اله نفی الوهیت است از غیر الله الا الله اثبات ربوبیت  
 انو غیر الله را پیشتر از بزرگان الله گفته به اثبات کوشیدند  
 با نفی گفته اند که اگر از نفر آغاز کنیم بر عمر اعماد نیست نباید که لا  
 نفر و شویم با اثبات در سیم اول مرتبه الله گفتند تا اگر خراب

نباید است از او کلمه توحید باید که اثبات است در کلمه نفی  
**اگر پرسند که** در ششصد مرتبه حکمت چیست جواب بگو که  
 در خبر آمده است که فرود او در عرصه عرصات قیامت فرمان آید  
 مرا اهل عرصه که سجده کنند مرک حدث است سجده با حدث روا  
 بنود از پنجهت و شریفیت شستن مرده پست شده است  
 تا که فرودای قیامت خطاب آید که سجده کن خطاب شنوند  
 با طهارت باشند و آفرید کار را سجده کنند کافران خواه  
 سجده کنند نتوانند کردن و جلوه مو منان در عرصات ظاهر  
 کرد برای آنکه مو منان در دنیا امر او را بجان قبول کرده  
 سجده کردند اما کافران در دنیا سجده نکردند چنانکه منوها  
 که و از قبل لهم ارفعوا الایر کفون تا چون در قیامت سجده  
 نتوانند کردن رسوا ایشان ظاهر گردد **اگر پرسند که**  
 چون مو من در روز جزا هلاک شد بعد از ان شفاعت  
 او را چه شود و در جواب بگو که اگر شفاعت متمر نبودی صدق  
 پوشی قهر آفرید کار را نهایت است **اگر پرسند که** حکمت چیست



در نماز چهار رکوع و سجده است جواب بگو که در قیامت کا و  
 خطاب آید که خبر ما را بچند کرده و دید اگر در نماز چهار سجده  
 کردند کافران میکشند که مو منان مرده را بچند کردند  
 لا احریم منتر عالم علیه السلام نمی کرد سجده کردن را در نماز  
 تا مو منان بنوب برپند و کافران حجت نیاید **اگر بچند**  
 روز و شب **تسبیح** یا از دوزخ جواب بگو که روشنایی  
 روز از دوزخ است و تاریکی شب از بهشت است زیرا که  
 آفریده کار بهشت را منور آفرید اما اندک ظلمت در وی بود  
 آورد از نقطه سپاه انگاه فرشتگان را فرمود تا آن نقطه  
 سپاه را برون آورند آفرید کار از آن نقطه سپاه  
 را آفرید از حق است که همه شب را حجت است **اگر بچند**  
 چنانکه در بهشت است **تسبیح** و دوزخ را بیا فرید و  
 اندک روشنایی بر آورد و فرمود فرشتگان را که آن روشنایی  
 دوزخ را برون آورند از آن روشنایی روز را بیا فرید  
 از آن **تسبیح** همه کارها بخت در روز است و همه روز

ازین

در آیه

در آیه اینست **تسبیح** معلوم شد که روز از دوزخ و  
 بهشت است **اگر بچند** **تسبیح** که تراویح ماه رمضان  
 است رکعت پیش کم نیست جواب بگو که اعداد کثرت  
 فرض هفده است سه و سبب کرد تا هر کس از تراویح  
 جایز نقصان یک رکعت فرض بود اما در خبر رمضان  
 صد رکعت نماز تطوع باید تا جایز یک رکعت نماز فرض بود  
**اگر بچند** **تسبیح** است که دعا قنوت و تراویح **تسبیح**  
 رکعت اول بخوانند جواب بگو که چون منتر علیه السلام قرائت جمع کرد  
 هر که آتی که نداشت می آورد که این قرائت است از وی گوا  
 میخوانند چون دو گواهی بیاوردی قبول کردند می رود  
 از همه خبر می آید گفت من از رسول شنیده بودم که اللهم  
 تسبیح قرآن است گفتند گواهی دار گفت تا این  
 سخن از وی قبول نکردند تا یک گفت آن مرد صحابه است که  
 ندارد و نمیکنم او را در نماز خوانیم اگر از قرآن بود در نماز خوانیم  
 اگر دعا باشد دعا نماز را فاسد کند صحابه چگونه قبول کردند

ثالث



آخرین پیش از رکوع خوانند **اگر پسند** حسب که در مجموع  
 در دهان در پی نمیکند جواب بگو که خاک در دهان که  
 نصیب دشمنان است که هر یک علیه السلام خاک در دهان  
 فرعون کرد اما موافقان و وکیل و وکیل را مقابل  
 نباشد **اگر پسند** که اهل بهشت را خواب نیست یا خواب بگو  
 نه از هر آنکه خواب پیشین است و بهشت زنجیر بود و پیش  
 نبود **اگر پسند** که آفرید کار و حق و در خیانت میفرماید که لا یوت  
 ولا یحی اهل دوزخ را امر است شد زندگان نباشد جواب بگو  
 مردن نه و زندگان نه باین معنی که از آن زندگان ایشان را  
 هیچ لذت و منفعت نباشد **اگر پسند** که کفر و کافران  
 و معصیت عاصیان است آفریده کار نیست یا نه جواب بگو  
 هر چه از بنده بوجود آید همه بخواب او بود اما معصیت و کفر  
 برضای او نبود زیرا که کفر و معصیت نه پسند و اگر پسند  
 بودی حرام نکردی ایمان و طاعت برضای او بود پسند  
 زیرا که در قرآن خبر داد که ولا یرضی بعباده الکفر **اگر پسند**

چون کفر از آنست

چون کفر کافران و معصیت عاصیان بخواب او باشد  
 پس عفو است حسب جواب بگو که عذاب کافران و عفو است  
 از جهت اینست که فرمان خدای تعالی خلاف کرده است  
 ایشان را از امر و فرمان خدا خبر بود اما از ارادت خبر نبود  
 بنده را فرمان کار است و قدرت امر او را کردن دارد و اما  
 ما موریم با مردمی چون خلاف کردند پیرای عذاب و عفو است  
**اگر پسند** که منعمی بهتر عالم را پسند بود جواب بگو که اگر بهتر  
 عالم را بد و رومادر زنده بودی خدمت ایشان مشغول میشد  
 شدن آفریده کار خواست که بکلی خدمت خود مشغول میشد  
 پدر و مادر او را بد داشت بکلی خدمت حق را شد **اگر پسند**  
 آفریده کار میفرماید که کلو انما فی الارض حلالا طیبیا حلال کدام  
 طیب کدام است جواب بگو که حلال آن است که بوقت و زین  
 او بخدای عاصی نشود طیب آن است که بوقت خوردن  
 خدای را فراموش نکنی هر چه خوردی بیا و خوردی و پسند  
**اگر پسند** حسب که خدای تعالی بوسف را این گفت



دیگران را گفت جواب بگو که قصه یوسف را همه می دانند  
 جمع کرده بود قصه های دیگر را کرده بودند باین جهت <sup>چون قصه یوسف</sup>  
**اگر پرسند که** برادران یوسف نبی بودند یا نه جواب بگو که خدایا  
 نیست بعضی گفته اند که ما العلم عند الله **اگر پرسند که**  
 نبی بودند فروختن ایشان از او را چگونه لایق بود جواب بگو که  
 این فروختن در آن وقت بود که هنوز نبی نبوده باشند اگر بعد  
 نبوت هم باشد روا بود که بیع از او و شریعت یعقوب علیه  
 روا بودی **اگر پرسند که** امر شرایع چون و روزه ایمان است  
 یا نه جواب بگو که شرایع از احکام ایمان است از تفصیل ایمان  
 نیست که ثمره درخت ایمان است عین ایمان نیست تا اگر کسی  
 ایمان آورد پیش از آنکه از یمن نماز برود ایمان کامل گویم **اگر پرسند که**  
 کسی نیست معصیت کند بکند مستوجب عذاب است  
 یا نه جواب بگو که بگویم که ناکردن او مستوجب عذاب است  
 مستوجب عذاب کرد و اگر ناکردن او از برای ایشان  
 آن معصیت مستوجب عذاب نکرد **اگر پرسند که**

نیست  
 و بعضی گفته اند

طاهر

طاعت کند یا نیست خبر و صدقه کند تواند کردن بدان نیست  
 باید زیرا که نیست طاعت حکم طاعت دارد بدل بن حدیث  
 نیست المؤمنین خبر من علمه این را چگونه دانیم جواب بگو که  
 بعضی گفته اند که سبب این حدیث آن است که عید  
 پیغمبر علیه السلام مؤمنی نیست کرد که خرابه را عماره کند ابو جهم  
 خبر یافت آن خرابه را از او عمارت کرد و دل مؤمن نشد  
 رسول علیه السلام گفت که نیست المؤمنین خبر من علمه دل  
 مؤمن قرار گرفت **اگر پرسند که** هر یک دمی را دو فرست  
 یک بر جیب و یک بر راست اینبار پس را هم هست فرشته  
 دست راست طاعت نوید و فرشته دست چپ  
 میکند جواب بگو که فرشته دست چپ بقصر طاعت پوشیده  
 صغیره و کبیره اما بقصر بود **اگر پرسند که** آفرید کار میفرماید  
 که اندر او است و الارض بحقیقت نور و شنای بود آفرید  
 را و شنای شاید گفتن یا جواب بگو که نور شاید گفتن  
 از نود و نه نام یک نام او نور است اما و شنای است گفتن



نور را بمنور باید داشتین که روشن کند همه بنور  
**اگر پسندد** چگونه است که بیست می پسندد ما و در آخر پنجم  
 چگونه حرب کنیم با و جواب بگو که هر که در تاریکی است آن کس  
 را که در روشنای است می پسندد اما کسی که در روشنای  
 بیست می پسندد آن کس را که در تاریکی است بیست می پسندد  
 کفر بود و مؤمن در روشنای ایمان است لا حرم است  
 می پسندد و مؤمن پس انداخته می کند نظر در اید حرب کردن  
 با او مشکل است **اگر پسندد** رسول علیه السلام جهاد کا فر را  
 جهاد صغیر گفت و غار که مقام حرب کردن با دیوت جهاد کبر  
 گفت پس حرب است جواب بگو که زیرا که انجا با دشمن  
 حرب میکنی که او را می بیند و غار با دشمنی حرب میکنی که او را  
 نمی بیند حرب کردن دشمنی که می بیند است از آنکه نه بینی  
**اگر پسندد** افرید کار میفرماید که کل شیء بالک لا وجه به  
 و وزج هم نیست شود یا نه جواب بگو که بهشت جز اطاعت  
 مؤمنان است و آنچه در بهشت است از جور و قصور جزا

الکونیه پنجم

خدمت

خدمت ایشان است اما دوزخ جزای کافران است  
 جزا طاعت و جزای معصیت را فایده نکند **اگر پسندد**  
 مقرر عالم میفرماید که طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمة  
 این که در علم است جواب بگو که علم غار و روزی و است  
 و حلال و حرام و شریعت تا حلال را از حرام فرق کند که راه  
 با علم نتوان رفتن راه دین مشیما را بطریق اولی و ثانی  
 رفتن **اگر پسندد** علم فاضل تر است یا عمل جواب بگو  
 اگر جاهل بود علم فاضل تر است اگر عالم بود عمل فاضل تر است  
 جاهل عمل نارد و نکند و فاضل علم عمل کند از دوزخ برده و در  
 عفار برسد **اگر پسندد** عقل خلایق برابر است یا متفاوت  
 جواب بگو که بر مذہب سنت و جماعت متفاوت است  
 زیرا که عقل نور است و در درون آدمی را و نور و نفس خود  
 متفاوت است دلیل آنکه مقرر عالم علیه السلام گفتند که  
 ابد الناس عقل لیس معلوم شد که عقل مر عقل تفاوت  
 بوده است **اگر پسندد** اگر پسندد که فرشتگان خالق هستند یا



جواب بگو که غافل است پس زیرا که عقل نور است و باطن که  
نیک بد را بدان نور فکر کند و نیک از بد امتیاز کند و  
علامه برین است از حرم این از غافل اول نمیر گویند **اگر پرسند**  
فرشتگان نزد پادشاه جواب بگو که بنور و ماده که صفت  
زیرا که این از نور آفریده است نه نر و نه ماده **اگر پرسند**  
چون آدمی بمیرد جان او کجا رود جواب بگو که بعد تقاضا خبر داد  
که جان موافقان با علی علیه السلام بر آید و جان بدخنان سخته شود  
**اگر پرسند** ابراهیم را چون نزد و بالتش نداشت جبرئیل ترو  
ابراهیم آمد گفت اهل لک منم حاجه ابراهیم گفت بنده با حاجت  
بنو و لیکن بنو نه ارم و جبرئیل را در آن مقام نخواست که باز شود  
اما منتر عالم علیه السلام و رشب معراج جبرئیل را گفت بمن  
رفیق کن حکمت جبه بود جواب بگو که ابراهیم در مقام تسلیم  
که میرفت شرط تسلیم اینست که دل ز همه بردار اما محمد علیه السلام  
قدم بمقام قربت میزد و خواست که جبرئیل با خود برود آن شب  
و قربت حق جبرئیل را هم نصیب رسد **اگر پرسند** که آفریده کار

اول و آخر

اول و آخر و ظاهر و باطن میگویند هر خبریکه دل است از حرکت  
خواهد بود و هر خبریکه ظاهر است باطن چگونه خواهد بود  
اولیت او مخلوقات اول نماند و آخریت او مخلوقات آخر  
نماند و ظاهر است او و باطنیت او و ظاهر است و باطنیت مخلوقات  
تعلق ندارد و جواب بگو که اول باین معنی که هیچ خبر نبود که بود  
و با خبر باین معنی که کسی نماند او ماند لا حرم بدین تفسیر اول بود  
و آخر بود و ظاهر بود و باطنیت معرفت یعنی بر اینست یا در اول  
ظاهر است یعنی در هر مخلوق نظر کنی مگر ترا دلیل است بر آنکه خدا  
است و باطن است از ادراک بنده کان ادراک این  
خدا کار دادند و شتابید بکین و نباید **اگر پرسند** که بنده که  
فرض را اقام میدهد که است جواب بگو که نفس را پیشوایان  
**اگر پرسند** که پیش از ایمان به از ایمان چیست جواب بگو که بعد  
بچون و بچگونه حق است **اگر پرسند** که طلوع ایمان در کجا  
جواب بگو که در وجه است و ظهور ایمان در قلب است و خروج  
ایمان در روی است **اگر پرسند** که ایمان عطا است یا پیوسته



ایمان عطا می است نه کسیه **اگر پسندد** ایمان جسم است با جگر است  
یا عرض جواب بگو که ایمان نه چشم نه جوهر و نه عرض است بلکه  
خفایت و هدایت خفست **اگر پسندد** ایمان عمل است یا غیر  
عمل جواب بگو که ایمان بغير عمل است زیرا که در بعضی اوقات  
عمل برداشته میشود و ایمان برداشته نمیشود **اگر پسندد**  
ایمان برهنه است یا پوشیده جواب بگو که ایمان برهنه است  
لباس ایمان تقوی است **اگر پسندد** زینت ایمان چیست  
جواب بگو که زینت ایمان حیاست **اگر پسندد** بنده  
موجز میگردان ایمان او بر تن میرود یا بر روی جواب بگو که ایمان  
و خیر است یکی رجمان و یکی جسمان رجمان بر روی میرود و جسمان  
بر تن میماند **در بیان طعام خوردن** طعام را باید خوردن که  
حلال و طیب باشد بعضی طیب میگویند حلال صافی قوام را حلال  
آن است در تحصیل و معصیت نرود و صافی آن است  
خدای عزوجل را و خوردن آن طعام فراموش نکند قوام آنکه  
جان و عقل را نکاهد ارد قال رسول الله علیه و سلم من کمل طعاما

و کمل

و کمل نه پخته و من انما پس بور بقیه و خل الجنة یعنی هر کس حلال  
پاک خورد و کمل کند پسندت من و من باشد مردم از شر  
و فتنه او دور آید و در مشیت و نبرد و عاف نمود که اللهم  
اسئلك رزقا طيبا و علما نافعا و عملا مقبلا اما بیده که در  
که خوردن فرض است آن مقدار که نماز را استاده که در  
و روزه دارد و مباح آن است که تا سپید خوردن تا  
زمانه شود و حرام است طعام خوردن بر بالای سر  
چنانکه و هم مثل و بیمار شود و مگر که از جهته روزه فردا بود یا  
از جهته آنکه همان شرم ندارد و اگر زیاده از سپید خوردن قصد  
با عذر حلال داند کافر کرد و نوز با الله **در شرع است که در جن**  
در اکل آن است که از حلال خورد و طیب باشد مقدار کفایت  
و این از اخطایم فرائض است از جهته آنکه صل و منیع خیر است  
اولست در خبر است که ان العبادۃ عشرة احب الی الله  
منها طلب الحلال و واجدة منها سائر العبادۃ و حلال طلب  
میتوان حاصل کردن دنیا یا که بهیچ عقل و علم و کوشش



خود سعی تمام نماید زیرا که حلال و طیب بزرگ خبر باطل میگرد و علم  
 و شرب مقدم است بر علم عبادت چه حصول عبادت باطل است  
 و شرب است هم چون نماز بطهارت کلو از الطبیات است  
 مذکور میسر است این تقدم در بوستان ابولیت است  
 که چهار خصلت در طعام خوردن است که فرض است اول  
 خوردن دویم دهنده طعام خدای تعالی است سیم  
 راضی بودن بهر چه در چهارم قوت آن طعام را در  
 صرف ناکردن **در اکثر العبادت است** که سبت در طعام خوردن  
 سبت سیم خبر است اول هر دو سبت نشستن تا بنده  
 پیش از طعام از حمت دفع فقر بعد از طعام از حمت دفع خوار  
 و یک سبت بانگشنان نشستن ادا است نهند دویم  
 سبت جوانان پیش از پیران نشستن پیش از طعام و عکس  
 بعد از طعام سیم در سفره خوردن که از سفر آخرت یاد  
 و دو پشیر بر در رسول علیه السلام آن بودی که بزرگین خود  
 با سفره بزرگین بودند و فرمودیکه من بنده ام بنده دارم خورم

بسیار بزرگ

یعنی بزرگین بنده دارم بدو از نوع نشستم یعنی در خوان خوردن  
 فعل مکه ملوک است و در دستار خوان خوردن فعل هم  
 لیکن حرام و منی سبت چهارم در پایی نشستن در  
 را استاده کردن باید و از نشستن پنجم بسم الله الرحمن الرحیم  
 گفتن در اول طعام اگر فراموش کند و بگوید یا در خبر  
 طعام بیا و شستن بدین گوید که بسم الله اوله و آخره  
 و باید که بسم الله را بلند گوید تا دیگران با و گردن نشستم  
 الحمد لله گفتن در آخر طعام و گفته اند که بسم الله الحمد لله  
 را در طعام حرام بلند گوید که موجب لعنت است یعنی  
 گفته و ند که کفر است الحمد لله بلند گوید تا دیگران منع  
 شوند از خوردن مگر آنکه همه فارغ شده باشند بنفتم  
 در اول و در آخر طعام تک حشیدن چنانکه مردی است  
 از رسول علیه السلام مرا میرا المؤمنین علی رضی الله عنه را فر  
 مودند که آغاز و انجام طعام را تک کن که تک شفاست  
 مرصفا دور در آنکه بعضی از آنها و پوانه که خورده و پس



دور و شکم و دور و دندان است و نیز در **خبرست** که هر که طعام را  
ابتدا و انتها بنمک کند و قیامت چای نباشد و گناه است  
که با و طعام خورده باشد و نمک با نیکست نزد شهادت  
بر و در و نهم بر نیکست خوردن نیکست زود و نیکست که  
در پهلوی او است که چهارم را کاه بر یار و یار و یار است  
و چهارم و نهم خوردن و در هر صیان است و بد و در  
شیطان است و بیک نیکست فعل متکبران است  
نهم نعلین را پیش از طعام کشیدن و نهم بد است را  
خوردن در خبرست که شیطان را تمام اکل و شرب  
در گرفتن بد است حبت مار می باید که بر عکس او کار کنیم با  
حاضر کردن پیر کا و سپهر و سپهره عن لبی علیه السلام  
اکل لیل قام علی راسه ملک یستغفر له حتی یفرغ لبی  
هر که پیر کا خورد و فرشته بر سر او استاده امرش  
خواهد تا بان وقت که از خوردن فارغ شود و نیز گفته اند  
سپهر و سپهره طعام حاضر باشند در شکان حاضر شوند

و از نش

و امرش خواهند و سپهر و سپهره طعام را نهند و شیطا  
و در و نهم از جانب خود خوردن اما و سپهره از هر طرف  
خوردن که مختلف باشد سپهر و نهم نان را بد و نهم  
زیرا که این بقیه هم آفرین است عن لبی علیه السلام  
اگر مو اخیر فان الله تعالی اتر له عزیز برکات السماء و جهنم  
با شکستن نان و در است مادامیکه در سپهره نان و شکسته  
پانزدهم اول ز کنا ره طعام خوردن و نان خوردن تمام  
طعام خوردن و ابتدا از میان می کند که بر که برای نازل شود  
شانزدهم خوردن آنچه در سپهره افتد و در خوان افتد  
در خبرست که هر که لقمه از دستش افتد باید که بگیرد و یک  
پس از دو بخورد و نکند ارد که تا شیطان بخورد و در خبرست  
که هر که بخورد آنچه افتاده از مایه را همیشه کشاده روزی  
باشد و نکند آشته شود و او را و فرزند او را از حاکم  
و از خورده و بنمردم و برص و دیوانه که در خبرست که  
بخورد آنچه افتاده است آن کاین جور است



بهدم لبیب کا پست و ہر طرفیکہ درو طعام خوردند  
و خبرست کہ ہر طرف طعام خورده را لبیب دن طرف  
امرزش خواهد گناہان اورا اگر از بر شیطان گذرد  
آن طرف اورا عابد کند و گوید کہ خدا یا اورا مبتلائی  
سپار از ہم جناکے و مرا مبتلا شیطان کرد بعد از بید  
باید کہ طرف را باندک ب شبستہ خورد تا ثواب بندہ از  
کردن باید ہر دو لبیب دن نکشتن است بعد  
طعام تا غایتی کہ سیرجہ شود و خبرست کہ رسول علیہ السلام  
چنین کرد و فرمودیکہ دانستہ میشود کہ برکت و  
کدام است یعنی در بقتہ این نکشتن یا این و گفتہ اند کہ  
لبیب ابتدا از نکشتن میانہ کند و ختم و نکشت کند  
نوزدہ ہم خلال دندان کردن است بعد از طعام کہ موجب  
دندان است و کشیدن روزیست لبیب خلال از جو  
تلخ بساختن است چنانکہ کپو از جو تلخ است خلال  
از جو بید سپار و سپاہ و زرد و بدہ جو خلال نکند

چوب کل

چوب کل انار و گردن و جاروب و سپید و ریچا و برد  
و مرو و کشتیرست یکم فرو بردن اگر یکہ بر زبان  
گیرد و بیرون انداختن آنجہ چوب گیرد پست دوم و پست  
را بر یک مشت شستن با انگہ در اور ہر دفعہ رزندہ  
موجب جمعیت است لبیب سوم خواندن اللہم بارک  
فیما رزقنا خیرا منہ اگر شیر خورده باشد گوید کہ اللہم بارک  
فیما رزقنا و زونا منہ و راجیاء العلوم مذکورست کہ  
بعد از طعام سورۃ لایلاف و خلاص بخواند مستحب و طعام  
خوردن جہا خبرست اول طعام را با دیکری خوردن  
اگر جہا اہل خانہ و لدش باشد و خبرست کہ شرانامہ  
اکل و جدہ و ضرب عبیدہ و منغہ و نگہ بدہ نفع دہند  
مردم نکست است کہ تنہا خورد و بندہ اش بزند و عطا  
از کپہ باز دارد و جماع بدستش کند این موجب  
ہمچو جماع حیوانات و در پس کردن اگر جہا منکوہ خود  
خود باشد و بندہ او باشد و دوم بودن کپہ لطفا میکہ



او پس بنی علیه السلام باشد که محمد با محمد با محمد و سپید  
 دست از طعام نبرد داشتن در میان جمیع تا ایشان  
 دست نه بردارند زیرا که سنج است دیگر میشود و در خبر  
 بنی علیه السلام بعد از همه از طعام دست بر رفتی چهارم  
 بعد از طعام دست را شسته و از چشم مالیدن و خبر  
 اذ التوضاء ثم فاشربوا عینکم الماء و در شرع مذکور است که  
 بنی علیه السلام بعد از همه از طعام دست را شسته و  
 پس بعد و بر سر مالیدند و از طعام دست شست اول  
 بعد از کسبه دوم دست از طعام باز داشتن قبل از  
 پیوستن پاک ناکردن بروی مال تا تر دست باز باشد  
 در وقت طعام خوردن چهارم بسم الله خیر الایمان  
 رب الارض ورب السماء بسم الله الذی لا یضر مع اسمه  
 شیء فی الارض ولا فی السماء و هو السميع العليم گفتند در ابتدا  
 طعام خوردن نقل است که مرا بوسم خولا تا اگر کنیز بود  
 در طعام اوزهر انداختی و او خورد و اثر او در بوسم ظاهر

بنی علیه السلام

ناچار کنیز گفت چیست که ندانم شد که در طعام تو زهر  
 اندازم و تو اثر نمیکند ابو بسم گفت چرا چنین کردی  
 گفت از جهت اینکه پرویز برک شده آن کنیز را آزاد  
 و گفت که از جهت آن آزاد کرد که بسم الله خیر الایمان  
 تا آخر بخوانم پنج دست طعام نما آوردن تا کتبی که منضم  
 در علم بادربال صاحب خانه است ششم لقمه  
 خور و رفتن هفتم لقمه را نیک بیدن هشتم  
 دست بقیه و دیگر آوردن شش زانو آوردن لقمه  
 پیشین نهم سر را بلند نداشتن و هم سر را نگون  
 داشتن یازدهم دهن را بمیان لب بکشادن و دوازدهم  
 در اول هر لقمه بسم الله الرحمن الرحیم گفتن و از خبر  
 الحمد لله رب العلمین گفتن سیزدهم چشم را در چشم  
 داشتن چهاردهم در وقت پیرو عطفه بر اگر دانیدن  
 پانزدهم در وقت پیرون آوردن خیر از دهان نماند  
 استخوان و جوب روی خود را بجایب گردانیده و بد



گرفتن شانه و هم لقمه حبه دندان در سپر کانازون به فم  
 لقمه اگر بد را به شور یا یا بنان خوشتر از زون هر دو دست  
 طعام بیرون ناکردن تا دیگر بیرون نکند نوزدیم استخوان  
 و پوست خربزه و مانند آنرا در پیش خود نهادن بیستم الحاح  
 ناکردن دیگر را بر خوردن مگر چهار را و خربزه یا خمار  
 بیست یکم لقمه را جکان جکان نابر داشتن بیست دوم  
 هر طرفیکه دست را می شود بدست راست گرفتن و  
 و پسکه بجانب دست راست دست دادن و همچنین  
 بروست راست کردن این دست بیست و سوم طهر کلبه من حیج  
 گفتن آب زینده را بیست چهارم آب دهن را از آن  
 بر طشت یا بر جامه دیگر ریختن بیست پنجم آب ناکردن پیش از آنکه  
 بیرون برارند طشت را بیست ششم دور گفتن نماز از برای  
 شکرانه نعمت گذاریدن بعد از طعام اما منی در طعام دوازده  
 اول مکرده داشتن از طعام چیزی را به سبب بجهانگه  
 کسی را که مکرده دارد و بآنکه پس مانده موافق را خوردن بیست و هفتم

و موجب خفراست مگر چیزی که ضرر کند چون سوخته و زغال پسته  
 و کنده شده و بد بو شده دوم حب کردن طعام را  
 در جبرست که رسول علیه السلام حب نکردن طعام را هرگز  
 لیکن میل داشت خورد و کرده گذاشته بیست و میان نان  
 خوردن و کناره او را گذاشتن چهارم در تاریکی خوردن  
 اگر توهم باشد از گزنده و غیر آن پنجم گذاشتن طعام از جهت  
 افتادن در طعام مگس باید که مگس را غوطه داده بیرون  
 اندازند و طعام را بخورند و جبرست که در یک بال او در دست  
 و در یک بال او در دست بال در دست خورند باید که غوطه  
 دهند ثلاثه در او را و آبی کند علما گفته اند که مراد از  
 در و کبر و بزرگ داشتن خود و بزرگ داشتن و مباح دارد  
 آنرا که مباح و داشت بیست و ششم زیرا که رسول علیه السلام فرمودند  
 غوطه دهید مگس در طعام از جهت دفع کبر و دفع نفیس ماده و  
 ششم استاده در راه طعام خوردن زیرا که دلالت بر  
 بر دناوت و ناپسندیدگی گوشت را بکار دهم بدین عهد



رسول علیه السلام فرمودند که گوشت بکار و نبرد بهیچانکه  
فعل حج است و بدندان خورد که فایده و کوارنده است  
هشتم بریدن نان بکار و نهم دست را در طرف افشاند  
و نهم پیرایش کردن در وقت لغو و در میان نهادن بعد  
یا زوایم برخواستن از پیش طعام از جهت آمدن کسپه دوم  
از پیش طعام برخواستن از جهت کار با آنکه هنوز حاجت  
لطعام دارد مگر آنکه از فوت جماعت ترسید پس دهم  
گوشت و شستن با و از ورتا که طعام را نوشد بلکه طعام یک  
بد و کسپه کفایه کند و دو و چهار را بر همین قیاس کند و طعام  
را حجت بخورد و مبادا که کسپه شریک نشود **اما مکروه در طعام**  
دوازده است اول طرف میس و رو بود لیکن از جوب  
و پنهال و دست است دوم ماندن کاسبه و نمک دان و ماندن  
آن بر بالای نان اما ماندن نمک بر بالای نان در دست است  
اما ماندن او است زیرا که ما مویم بنفطیم نان بهیچانکه  
در حدیث اگر مو را خیر گذشت و گفته اند که در یک لقمه

و نیز از ترس

طعام که افشا

طعام که افشا باشد شخص کس دست زوده مذکوره اول است  
میگائیل است که آب از خزانة رحمت میفرستد و در آخر  
ابرافیل است که او نان پرست پیوم طعام را پیش کسپه  
بلکه باید که پیش طعام بپزدن چهارم در طعام بپف کردن زیرا که  
زیرا که برکت را برود و تسفحی از الطعام ندهد پس برکت بخیند  
اگر چنانچه باشد که کند تا آن چنین فتد پنجم طعام را گرم خوردن که  
او را برکت نباشد ششم طعام را بوی کردن که آن کار  
بسیار است بنفتم خاموش بودن در وقت طعام خوردن  
تا تشبیه بمغان نشود اما اگر چنین نیک گوید و دست است  
هشتم خیر خوردن در راه رفتن نهم دست را بجا نداشتن  
پاک کردن دهم دست را با کار در انبان پاک کردن مگر  
از جهت خوردن خود یا زوایم طعامهای کونا کون از جهت تکلف  
پیاختن بلکه طعام از یک چنین میباید **در خبر است که روز**  
امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه خطبه میفرمودند در آشنای خطبه گفت  
بشنوید ابوذر گفت میشنوم گفت چرا که زیرا که مخالفت



رسول علیه السلام کرد چون روز کردیم در خانه نمود و کفایت  
 طعام هر چند امیر المؤمنین عمر اشعارت به پسر کردند که جواب  
 پسر گفت در یک و یک طعام مایان بود در یک یک  
 طعام هر چند بر ضرر الله عنه بود و از دهم شکم را پر کردن از طعام  
 چنانکه گفته اند که ماملار آدمی دعای بطنه **نقل است که**  
 عیاض که فرمود و حضرت است که دل را بخت  
 پر خوردن و پر گفتن لیکن پر گفتن ثمره پر خوردن است  
 طایفه اندیش از مردم دشمن میدانند با آنکه از ایشان  
 مردم رنج رسد اول پر خوار دوم مشکب پیوم بخیل **چهارم**  
 در طعام خوردن سینه خور است اول در طرف ازین و نفر کین  
 خوردن و آشتامیدن مرد و زن را دوم زیاده از پسر خوردن  
 چنانکه بجه گذشت سیم ذره برداشتن با آنکه صاحب طعام  
 گوید که بردار یا آنکه اذن دلالت یا عذر باشد هم درست  
**در شریعت** مذکور است که در طعام خوردن نیت کند که از خدا  
 تعالی پیش برم و نمودن ده است کلو او اشرب و دیگر بصلوات  
 آوردن

نقیس از ک

نقیس که مرکب روح است و کسب را نیت این است که زیاده از کس  
 بنحورم و از ذکر حق سبحانه و از شکر او غافل نمیشوم پس بشیند  
 لطعام مرد بخورد و بیشتر یعنی که از مرد خوب خود را بدید و بخورد  
 از طعام بخوف یعنی ترسید که خداوند سبحانه او را بازخواست کند  
 بکسر سینه یا این است و ترسید که این طعام بسیار معصیت شود  
 و ترسید از دراز رزح یا و اندیشه کند که عاقبت این را خواهد  
 بود و **اما پست** آب خوردن آن است که طرف را به است را به  
 کبر و بیاثر شر بواجور و سیم خوردن در دم اول البسم  
 گوید و در آخر الحمد له گوید بعد از هر دم طرف را از زمین  
 سازد و نقیس زند و اگر یک دم خور و زیر و ابود و انهم مرد  
 بعد از آب خوردن بگوید الحمد لله الله بعد با فرائد بختک لم  
 بجهله یا ایا حایذ نوب ابر یا بار یک بخورد نه بر سر زبان  
 در دهر سپید اگر دو و بر ناستا بخورد که قوت را کم بسیار دوا  
 بخورد و لقوله علیه السلام لا یشر یون احدکم فایامنی فی سحر  
 مکر آب زهرم و آب باقی مانده و ضور استاده خوردن با کمال



آب ز فرم را اگر عرصن کنند رو کنند چنانکه بوی خوش  
 رو کنند اگر چه آب طبع اول پیران خوردن بعد جوانان  
 خوردن و طرف را بر دست راست گردانند هر که بر دست چپ  
 باشد ندهند مگر صاحب دست راست اذن کند سرورین  
 آبر که فرو نشاند دست تشنگی را و باعث ترست بر شکر  
 و دو پسرین شربت تزد در پل علیهم السلام آب شیرین سپرد بود  
**در خبر است** که هر که را کنا بسیار باشد آب دادن را  
 پیش خود بسیار دین ضعیفان و پوه کان و یتیمان و جهات  
 پایان را آب دهد کناهان او را حق سبحانه و تعالی عفو  
**در آداب صحبت و مخالفت** با خلق و خلق بطریق ترجمه  
 کلام امام غزالی رحمه الله علیه در بدایت است بدانکه مصباح  
 که جد است از تو لحظه و همیشه تو است در حیات و محبت  
 و در خواب و بیدار و در سفر و حضر حضرت حق سبحانه و تعالی  
 که خالق تو است اگر بداند او را حق شناخت بگیر او را بصاحبی  
 و گذار خلق بجانب این معنی اگر دست نهد مگر زینهار پیچا

و بعد کن

و بعد کن که در هر شبانه روز رکعت و سیاحت را بدو  
 جات خواهی نمود معروف و دار و از غیر او باطن را خاما کرد  
 در انجیل عیسی مذکور است که ازان زمانه مرده را در نابو  
 اندازند تا آن وقت که بر لب قبر که از حق تعالی باکی است  
 خود ازان بنده چهل سال بکشد او شایسته بنده حضرت ظاهر  
 تر که منظور خلق است بسیار پاک و برین داشت و طینت را  
 که منظور جن است سیاحت پاک بگردانیدی و حال آنکه هر روز  
 نظردن تو میکنم و میدویم چه میکنی بفرم و توست فوق نعمتی  
 و تو کریمش نور **اما آداب** متعلم ما عالم آن است که ابتدا  
 سلام کند و در پیش و سخن کم گوید و نمگوید تا استادش نرسد  
 و نرسد تا اول اذن لطیف و در وقت معارضه نمگوید که  
 آنچه تو گفتی فلان بخلاف آن گفت و اشارت کند بر خطا  
 رایش بکمان او که او را شنیدش اعلم است بصواب  
 و سخن پنهان نمگوید با کسی در صحبت او و هر سوزشگر دلیکه فرو  
 انداخته نشیند در سرد او بطریق ادب چنانکه در غایت بسیار



نگوید در وقت ملاش هر چه کاهیکه او پند و خبر داند بگوید  
و موافقت کند و در راه پند و خبرش نرسد و گمان نبرد  
در افالش که ظاهر ناخوش نماید زیرا که استاد علم تر باشد  
بسیار آن وقصه حضرت موسی و خضر را بخاطر رساند و خطا  
جانب خواند و در آنکه نظر ناظر هر کرده انکار نکند و گفته اند که  
ادب عامی بعام مثل شاکر دست پند اما **ادب در**  
باید و مادر آن است که گوشت بسجین ایشان دارد و استاد  
وقت استادان ایشان و فرمان ایشان را بجای آورد و در  
پیش زود و او از خود را از او از ایشان بلند نکند جواب  
خواندن ایشان را به لبتیک گوید و در طلب صفا ایشان باشد  
و با ایشان متواضع باشد و فروتن باشد و منت ننهد بحد  
و اگر امیکه ایشان را میکند و با ایشان نظر نکند و با اذن ایشان  
پنهان نکند مگر در طلب علم و حج اما **ادب برادران** و دوستان  
اول بیاید و پیشین که هر کس قبل صحبت و دوستی نرسد  
و یار باید طلبیدن که شرایط دوست در وی باشد زیرا که

صفات

صفا کند زنده است در حدیث است که مرد بر بند است و خوار  
دوست خود است پس کوتا بسند و ملاحتله کند هر یک از شما که  
کبه دوست میکند در حدیث است که از حال مرد و صلاح  
و پند او پرس و بپرس و بپرس و بپرس و بپرس و بپرس و بپرس  
بیارا قند کند از پند او و پند او را بداند که شرط صحبت پنج است  
اول عقل زیرا که صحبت جمیع چیز است بلکه شوم است و شیر  
جنان است که بوحشت و جدا شد و بهترین او ایشان است که بخوابد  
تا بقوه نفوس رساند بفرمان را بخوابد گفته اند که دشمن عاقل بهتر است  
از دوست احمق و دوم بخلق خوب دوستی باید که خوشی باشد  
و بدخو نباید کردن یعنی خوش خوان است که خود را در وقت  
غضب و شهوت نگاهد و اما خلق خوب را انصاف از  
بیان کرده اند و در وصیت که هر پسر خود را فرموده اند که هر چکاره  
بلکه مصاحب شود باید جهان باشد که اگر خدش کنی پاپ دارد  
و اگر با او صحبت دار نیاز آردت و اگر نیکی بیندیشم آردت و اگر بد  
بیندیشم آردت و اگر سخن گوید با او در آردت و اگر کار کنی کند



و اگر بر خبر تراخ کنی ترا بر خود اختیار کندت امیر المؤمنین علی  
 رضی الله عنه در سیمین فرموده اند که ترا برادر حقیقی میباید برادر  
 کسی است که خود را بریان اندازد و با تو نفع رساند هر چنانکه  
 حوادث ایام یک ازین دو برادر بر ایشان سازد آن یک برتر  
 بر ایشان گردد تا خاطر او را شادان و خود را شاد شود و گفته اند  
 آنکه سیمینند از رنجش آنکه بابت نداده رنجش و آنکه برتر  
 دهد بدو قند و آنکه از تو برود و پیوندد پیوم صلاح پس  
 نباید که با فاسق که دوام مصرت بر کبره و از حضرت جبرئیل  
 و لغات میسرید و کسی که از حق جل و ذره ترسید از شر او آیین نتواند  
 بودن و حقیر تر از زوی ظاهر و عظیم ترین شر از زوی منعی  
 فاسق است که فاسق او بر دوام باشد سپیدان میشود که  
 معصیت را در دل عظیم اعتبار ننماید نفوذ بالله الذلک  
 از پناه است که حرمت خیت نبص قرآن و حدیث و احکام  
 امت ثابت شده است بجهت رسپا او در میان خلق با  
 نداد و با آنکه **در خبر است** که الفیبه است از الزنا لیکن نه

بمنع و نه

مبتدع و نه غیت ظالم است و فاسق است که او مباح است  
 حریص بر دنیا بودن چه صحبت حریص را بر فاسق است که زرا  
 طبیعت مجبول است و برتر است بر شرف افتد و طبع از طبع  
 راجی و زود و بر وجهیکه صاحب واقف نمیشود و نه چرخ است  
 پس مصاحب با دروغ کوی نباید کردن تا مغرور و فریفته  
 نگردد و گفته اند که کذاب هم چنان است که نزدیک میبازد  
 دور او و در میبازد نزدیک لیکن یافت شدن این بچه  
 حضرت در کس کم یافت است پس ز همه عزالت باید احتیاط  
 کردن یا مقدار قدرت ازین حضرتها باید احتیاط کردن پس باید  
 دانست که برادر بر چه است پس یک برادر دینی که باور عبادت  
 دین کند و دیگر برادر دنیای که باو چنین خلق معاشرت کند دیگر  
 برادر که با او این گیر تا تنها نباشد پس بر تو باد که سبزه  
 تا از شر حش او پالیم با **منت کتاب بیون**  
**در بیان کتاب و مصلحت** و از کنده **که پسند که در**  
 باید او چند خبر است جواب بگو که چهار خبر است یک اول



صبح سبت خواندن دویم در رکعت اول فاتحه و قل یا ایها الکافر  
 و در رکعت دوم قل الله احد خواندن است پیوم در خوان  
 خواندن است چهارم لا اله الا انت سبحانک انک انت  
 ملین گویان بسجده و رکعت **اگر پرسند که** غار حیت  
 جواب بگو که وارد شدن غار حیت و پختن غار حیت یکبار  
 و خطبه غار الحیا و کثرت غار سلام است این سبده  
 هدایت است که هر کس در غار حیت و یکبار این و در غار حیت  
 غارهای حق پس چنانچه و تقابل مقبول گرداند هر که شک  
 کافر گردد و نفوذ بالله منها و عا این است الحمد لله من اول الابد  
 اما قضاها و الحمد لله من اوله و آخره و بقاها الحمد لله من اوله  
 و علی کل نعمه استغفر الله من ذنوب و اتوب الیه و علی  
 علی خیر خلقه محمد و آله **اگر پرسند که** چند کردند که  
 غارهای ایشان فایده شود جواب بگو که هفت کردند و هفت  
 یکبار یکبار است آید به داشته باشد دویم یکبار زکوة  
 مال نه پیوم یکبار خمر خوار باشد چهارم یکبار خمر خوار

طاهر

و طهر زن اورا فرستد پنج یکبار از فرمان خدا بشارت ببرد  
 ششم امام را عداوت کند نهقم یکبار حرام خوار باشد و الله  
 بالصلوة **اگر پرسند که** چند فرقه مؤمنان را نشاید جواب بگو که  
 هفت فرقه اول همت کننده یا همت کرده شده دویم کوا  
 پیوم کذاب چهارم غیت کننده پنج خمر خوار ششم یکبار  
 روپسای باشد یعنی بیابان کلان شده باشد نهقم کاف  
**اگر پرسند که** در بانک غار ده کلمه گفت که است جواب بگو که  
 اول الف الله را کشیده نوید دویم چهارم اکبر را اکبار نوید  
 پیوم اشهد را اشهاد نوید چهارم اشهد اشهد نوید پنج  
 لا اله الا الله را بکشیده نوید ششم اشهد را با الف  
 نوید نهقم محمد را کشیده نوید ششم حی الصلوة او حی انکون  
 نعم حی علی الفلاح را علی الفلاح نوید و هم حی علی الصلوة او یا  
 بخواند و الله علم بالصلوة **اگر پرسند که** در نکاح کردن چند خمر خوار  
 جواب بگو که ده خمر خوار است اول عود بالله من الشیطان الرجیم  
 دویم کبیل یقین کردن پیوم اذن کردن جنازه بمفرمایند که



فانكحوا من باذن ملهين واولهين احوهين چهارم است  
 خواندن فرض است پنجم چهارم و ششم و هفتم و هشتم  
 کوه پهلان بجای آوردن نهتم خواجه میفرماید که در این مقام  
 اربع شهادت بالله جدا کردن فرض است نهم و کمال را  
 هر دو فرستادن خواجه میفرماید که فیهما تر استیم من الفریضه  
 نهم در حالت حیض نکاح زن یا دختر حیض واقع شود پاک  
 کردن و بعد از آن کابین فرض است و بیست و یکم و بیست و دو  
 پنجم و ششم و هفتم نکاح کردن **اگر پسندد** در نکاح چند  
 فاسد است جواب بگوید که بیست و هفت خیر فاسد است اول و کمال  
 بیست و دوم شاعر سیوم نارسیده چهارم مجنون پنجم زن است  
 خدمتکار یعنی بنده نهتم چهارم استیم نابینا نهم چنانست و هم  
 ولد زنا یا زده میسوزد و از دهم در و پنج و سیزدهم  
 در حالت حیض نکاح کردن چهارم و هم عدد و تقابیل نکرده شده  
 باشد یا نزد هم عدت طلاق نکرده شده باشد شانزدهم و بیست  
 ناکردن و الا تسر حوا عدت اینکاح هفتم با اخبار زینب اطمینان

کردن

کردن نهم و کمال زن کردن نوزدهم نیکر شخصه را با  
 خواجه نکاح کردن بیستم بغیر عام نکاح کردن بیست یکم باذن  
 کوکب دیوانه نکاح کردن بیست دوم که زنا که حامله دار باشد  
 بیست سیوم شیر دادن روا نباشد بیست چهارم ششم است  
 بیست پنجم واحد العین را فرجه او میسوزد و با ششم اول کمال کردن  
 بیست ششم در حالت نکاح حیض زن یا دختر را که حیض واقع  
 شود نکاح روا نباشد بیست هفتم نکاح فاسد باشد میسوزد و چهارم  
**اگر پسندد** در نکاح چند خیر بیست است جواب بگوید که چهار خیر  
 اول خطبه خواندن دوم جامه نو پوشیدن سیوم میوه نثار کردن  
 چهارم فاتحه بخشن کردن **اگر پسندد** در نکاح چند خیر بیست است  
 جواب بگوید که پنج خیر اول بعد از نکاح طعام خوردن دوم شادمانی  
 و خرم کردن سیوم شاد بودن چهارم از نکاح گرفتن خیر پنجم بزرگ  
 کردن به نعمت اگر شخص نکاح کند و ده فرض را و اند و ناهما روا  
 و پشتمانی و برافاسد و مباهات و برادند نکاح و درست باشد  
 و بعد از گرفتار نکردن و نفوذ با الله عز الله میفرماید که خیر الدنیا و الا



ذکر بود خیران <sup>مسئله</sup> این تمت کتاب بعون ملک

**بسم الله الرحمن الرحیم**

قال ابن عسکری سلام طلب العلم فرضیه علی کل مسلم و مسلمة صدق یا رسول الله منیر علیکم فرمودند که طلب علم فرض است بر همه مسلمانان از مردان و زنان و بنده و آزاد اما بدانکه مراد ازین علم چهار علم است اول علم توحید و دوم طهارت و غار پیوم علم روزه چهارم علم حیض و نفاس بدانکه بر همه مسلمانان فرض است که این **مطلب** را بیاموزند و یاد گیرند امام ابو حفص کبیر بخار رحمة الله علیه میفرماید که هر مسلمانکه نماز میکند در دو آنجه در نماز است همه را بجای می آرد و گویند نام نماز این را میند اند نماز ایشان نادرست باشد بنا بر آنکه دانستن فرائض و واجبات نماز و فرائض و واجبات و شرایط ایمان و اسلام و پیر ایمان و جان و سچی ایمان و پو

ایمان

ایمان

ایمان و تحم ایمان و تن ایمان و برک ایمان و شرایط نماز و پو و بنا بر آنکه نماز و فرائض تیمم و بیان انواع و واجبات <sup>مستحب</sup> اسلام و فرائض حج و زکوة مال و روزه ماه شریف رمضان و پنجاه نماز و این مجموع را دانستن لازم و واجب بر همه مسلمانان که یاد گیرند بنا برین این کتاب را جماعت المسلمین نام نهادند تا مبتدیان را پسندیده بود **اگر پسندند** پیش از بلوغ فرضیه کدام است جواب بگو که شناختن خدا می تقاضا است غرض از بلوغ پیش از بلوغ شدن فرض آن است که شناسند خدا می تقاضا را بیکانکه که حدیث لا شریک له است **اگر پسندند** تشکی ایمان کدام است جواب بگو که بنا بر بودن است جناحه در خبر آمده است قال ابن عسکری سلام تارک الصلوة پس با ایمان هر که نماز را قصد ترک کند نیست همان شخص ایمان **اگر پسندند** کمال ایمان چیست جواب بگو که شکر است و صبر است جناحه در حدیث آمده است که قال ابن عسکری سلام الصبر مفتاح الفرج یعنی



صبر کنید خوشوقتی است **اگر پرسند که** قرارگاه ایمان کدام است  
 دل بنده مؤمنان است چنانچه در خبر آمده است که نظرگاه  
 تقاضا دل بنده مؤمنان است **اگر پرسند که** ایمان چیست  
 عطایای بار تقاضا است که نه پیش شود و نه کم **اگر پرسند که**  
 خدای تقاضا ایمان را از چه چیز آفریده است جواب بگوید که از  
 آفریده است **اگر پرسند که** ایمان بر چند نوع است جواب بگوید  
 بر پنج نوع است اول ایمان مطوعه که ایمان مرستگان است  
 دوم ایمان موصوم ایمان پیغمبران است **سوم ایمان**  
 ایمان مؤمنان است چهارم ایمان موقوف ایمان مبتدیان  
 پنجم ایمان مردود ایمان منافقان است **اگر پرسند که** شرط  
 بقای ایمان چند است جواب بگوید که سه است اول شایسته بودن  
 بیافتن ایمان دوم تمکین بودن بزوال ایمان **سوم تر**  
 رسیدن از تباها کننده ایمان **اگر پرسند که** ایمان ماضی  
 یا مستقبل بلکه حال است یعنی الحال ایمان **اگر پرسند که** صفت  
 چند است جواب بگوید که هفت است اول ایمان بغیب آوردن

جواب بگوید که ماضی و مستقبل

علم دوم علم غیب را خاصه خدای تقاضا است **سوم**  
 بهشت و دوزخ را نا دیده گردیدن است چهارم حلال الهی  
 خدای تقاضا را حلال دانستن و حلال اعتقاد کردن پنجم  
 حرام های خدای تقاضا را حرام دانستن و حرام اعتقاد کردن  
 ششم خوف است یعنی از عذاب خدای تقاضا ترسیدن  
 هفتم بر جاست یعنی از رحمت خدای تقاضا امیدوار بودن  
**اگر پرسند که** ایمان بکدام محمد آورد جواب بگوید که محمد ابن  
 عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف **اگر پرسند که**  
 واجبات ایمان چند است جواب بگوید که دوازده است  
 اول ایمان صحت و دشمنی دوم از فاسقان دور بودن  
 سوم نشانه را آب دادن چهارم بیمار را برپیدن  
 پنجم دست مرگ بر پیر میان مالیدن ششم دو جن را  
 آتش دادن هفتم که خدای درویشی را شفقت نمودن  
 هشتم مرده را شستن نهم نجاست بیکه بر سر راه باشد  
 دوازدهم دوزخ و پوئیدن دهم پیکه که بر سر راه باشد و دوازدهم



یازدهم طواف خانه کعبه کردن و دوازدهم اهل عیال خود  
 علم آموختن **اگر پرسند که اصل ایمان چیست** جواب بگو که  
 عنایت حق تعالی است غرض **اگر پرسند که ایمان بر**  
 منان فرض است یا نیست جواب بگو که ایمان بر منان  
 نیست است و بر کافران فرض است و عمل ایمان بر منان  
 فرض است **اگر پرسند که عمل کدام است** جواب بگو که عمل  
 بر منان فرض است مثل نماز و روزه و حج و زکوة که از من  
 منان بوجود می آید مثل اینهاست **اگر پرسند که اصول**  
 چند است جواب بگو که هشت است اول توحید آن است که  
 خدا تعالی را یکی دانستن و یکی اعتقاد کردن و دوم عدل است  
 عدل آن است که کار بد اینکه خدا تعالی بنده بر خود راست  
 کند و راست را شفاعت خود سپارد و سوم امر معروف است  
 امر معروف آن است که آنچه خدا تعالی امر کرده است بجا  
 آوردن و دیگران را نیز بآن فرمودن چهارم نهی منکر است  
 نهی منکر آن است که آنچه خدا تعالی نهی کرده است دور بود

و دیگران

توضیح

جواب بگو که در این کتاب

و دیگران را نیز از کار بد منع کردن است پنجم براسپست  
 آنچه خدا تعالی امر کرده است از وی دور بودن ششم  
 تولا است تولا اله است که آنچه خدا تعالی امر کرده است  
 داشتن است یعنی حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم  
 دوست دارد و بر حق داند که پیغمبر خداست غرض **اگر پرسند که**  
**اگر ایمان آوردن بر چند نوع است** اول ایمان محمل نیست  
 بالله که ما هو باجماع و صفاته و قبلت جمیع احکامه و ارکانه  
 یعنی ایمان آوردن بخدا ای غرض چنانکه بجهت او است چون عیسی  
 با ششبه و با منون و با همته نامها و می و با همه صفتهای او  
 کردم و بن مسلمانان را آنچه در دست و پیرایم از کفر و کفر  
 و آنچه در وی و ایمان مفصل است بالله و ملائکته و کتب  
 و رسوله و الیوم الآخر و القدر خیره و شرمه الله تعالی  
 و البعث بعد الموت یعنی ایمان آوردن بخدا ای غرض و بر  
 و روکتها و می و بر سولان وی و بر روز قیامت و به آنچه  
 تقدیر نیکی و بدی همه از خدا است غرض زنده گردانیدن

پنجم امر است که از کار بد دوری  
 ششم امر است که از کار بد دوری  
 و هفتم امر است که از کار بد دوری



بعد از میرانیدن حق است و راست بقیل الله ما نشأ  
و حکم ما یرید اگر پرسند که بنای نماز چند است جواب بگو که  
شش است اول عقل است یعنی نماز گذارنده با عقل باشد  
دوم بلوغ است یعنی نماز گذارنده بالغ باشد سیم علم است  
یعنی نماز گذارنده عالم باشد چهارم طهارت است یعنی نماز  
گذارنده پاک باشد از نجاست ظاهر و باطنی چنانچه خداوند متعال  
در کلام مجید خود خبر داده است که یا ایها الذین آمنوا اقموا  
الصلاة فاضلوا و جوکونوا و اذکونوا لا المرافق و اسجدوا  
سکون و ارکعوا لا الکفین سجد سجد است ششم وقت  
یعنی وقت نماز شناختن فرض است اگر پرسند که در  
رکعت نماز چند فرض است جواب بگو که دو از دو چیز  
فرض است شش درون نماز و شش بیرون نماز آن شش  
بیرون نماز است اول پاک دوم جای پاک سیم جا  
پاک چهارم وقت پنجم نیت ششم روی بقبله کردن آن  
شش که در درون نماز است اول تکبیر تحریمه دوم قیام سیم

آذان

قرات چهارم رکوع پنجم سجد و ششم قعدۀ اخیر مقدار التیمات  
خواندن تا بعد در سه نشستن فرض است اگر پرسند که  
مؤمن را چند فضیلت است جواب بگو که چهار  
اول را شناختن وقت است باید که مؤمن از آن  
در وقت گوید دوم خلق یعنی باید که مؤمن با خلق باشد  
سیم مؤمن غایب کس و بکار از آن گوید و ورش  
چهارم نماز و چهارم بانی نماز را بنک گوید یعنی در اذان الحن  
نمکند و در وقت را از آن سازد و اگر از وجه مؤمن نماز کس  
خبر طلب سازد از ثواب او ماند و باید که مسجد را پاک و  
اگر پرسند که امامت را چند فضیلت است جواب بگو که  
ده فضیلت است تا از نماز جماعتان درست باشد  
اول قرآن نیک خواندن است دوم تکبیر بلند گوید  
رکوع و سجود را تمام کند چهارم از حرام و شبهه خود را نگاهدارد  
ششم در نماز قرائت را بیارخواند تا ملال قوم شود و مکران  
قوم نهقم خویش عجب بیار و هشتم از همه شب در مسجد و در



و از همه عقیب براید هم قوم را از ترش خواهد که او شفیق قوم است  
و هم سلام دهد بر بیت مومنان که در جانب او بنشیند و بر  
ملایک بعد از آن را دعا کند و اگر تنها خود را دعا کند جای  
گروه باشد **اگر پرسند** که در و رکعت نماز چند چیز است  
جواب بگو که بیست و هشت چیز است بیست و هفت  
قیام بیست و در رکوع بیست و سجود بیست و رقعده  
آن بیست که در قیام است اول هر دو دست از این  
پرون کردن و تکبیر اول دوم نهادن دست راست  
بر بالای دست چپ **سپوم** بر سجده نگاه نظر کردن جهان  
سبحانک اللهم خواندن پنج اخوند بالله گفتن ششم تسبیح  
گفتن نهقم آمین گفتن آن بیست که در رکوع است  
تکبیر کویان بر رکوع رفتن و دوم بر پشت پای خود نکرستن  
سپوم پیرمانستان دست را کشاده و شستن و پیران  
گفتن در رکوع چهارم سبحان ربایم گفتن پنج تسبیح  
گفتن مرا نام را ششم ربنا لک الحمد گفتن مرقوم را نهقم

لهم اراکم

آرام گرفتن در قومه آن بیست که در سجود است اول تکبیر کویان  
سجده رفتن دوم بیست اندام سجده کردن سپوم  
رومی در میان دو دست نهادن چهارم پیرمانستان  
دست و پای را پسوی قبله کردن پنجم سبحان ربایم  
گفتن ششم در پیش خود نکرستن نهقم در میان دو دست  
آمقدار نشیند که اندامها او قرار گیرد آن بیست که در  
قعده است اول نهادن پای راست و نشستن بر پای  
چپ سوم نهادن دستها بر ران چهارم پیرمانستان  
سپور قبله کردن پنجم دو کمر خود نکرستن ششم قعده  
آخر صلوٰه فر بر سر پول زبستان نهقم سلام دادن  
هر که در جنبش باشد از بشرو از ملک است آنها سلام و  
**اگر پرسند** که واجبات نماز چند است جواب بگو که واجبات  
نماز دوازده است اول فاتحه خواندن دوم سپوره با فاتحه  
ضم کردن سپوم قرائت کردن چهارم ترتیب نگاه داشتن  
پنجم تعدیل رکان یعنی آرام گرفتن در رکوع و در سجود قعده



یک پنجم ششم قفده او است بنفتم التحيات سبت تا بعد  
 و سبزه در قفده او و در قفده آخر ششم بلفظ سلام  
 از نماز پرون آمدن نهم تکبیرات عیدین و هم دعای قنوت  
 خواندن در روز بار و هم در بلند بلند خواندن و روز و هم  
 در سبت سبت خواندن و این مجموع همگی واجب است  
**اگر پرسند که** مفید است نماز چند سبت جواب بگو که مفید است  
 نماز هفده سبت اول سخن گفتن در نماز و هم آه کشیدن  
 و نماز سبوم سلام کردن چهارم نالیدن از درد یا از  
 مصیبت پنجم خیر خوردن ششم اشامیدن بنفتم سرفیدن  
 هفتم فتح قرائت بغیر امام کردن نهم تف کردن و هم جواب  
 عطیه دادن باز و هم جواب سلام دادن و روز و هم خبر  
 شنیده جواب او گفتن انا مالک و انا الیه راجعون گفتن  
 پیش و هم در حب راست خواندن سبت چهارم هم ترک من  
 کردن یا تروهم تا آخر فرض کردن شاتروهم بند قبا سبت  
 هفدهم هر گاهی را سبزه بار یا یا خاریدن **اگر پرسند که** سجده نماز

در چند جا

در چند لازم است جواب بگو که چهار جا لازم است اول ترک  
 واجب و دوم تا آخر سبوم تا آخر فرض چهارم قرائت با محل  
**اگر پرسند که** ترک واجب کدام است جواب بگو که مسکن  
 و نماز و تر دعای قنوت بخواند ترک واجب شود **اگر پرسند که**  
 تا آخر واجب کدام است جواب بگو که در نماز بعد از سجده که  
 اللهم خواندن سوره فاتحه بخاطرش رسید یا در تر رسید  
 تا آخر واجب میشود **اگر پرسند که** تا آخر فرض کدام است  
 جواب بگو که در نماز چهار رکعتی فرضیه در قفده آخر نشستن  
 در قیام بخاطرش رسید رکعت نشستن تا آخر فرض میشود  
**اگر پرسند که** قرائت با محل کدام است جواب بگو که دعا  
 یا ای التحيات سوره خواندن قرائت با محل میشود و درین جا  
 بیان کردم سجده سهول لازم میشود و اگر نیارد نماز نشستن  
 نباشد **اگر پرسند که** ده یا بیست کیانند جواب بگو که ده بار  
 قطع میکند بگو و عمر علی عثمان سبت سبت سبت سبت  
 طلحه است زیر عبد الرحمن **اگر پرسند که** از واجبه مطهرات

واجب



که ام است جواب مگو که نه حفت بی که پاک بودند همه  
 بود عالیه و خدیجه محترمه با ام حبیبه حفظه بود زینب  
 میمونه صفیه است ام سلمه **فصل** در بیان انواع آبها  
 بدانکه جمله آنها در عدد پنج است اول آب مطلق و دوم آب مقید  
 سیوم آب مکروه چهارم آب مشکوک پنجم آب مستعمل ماب  
 مطلق چنانکه آب آسمان و آب دریا و چشمها و رودها  
 و بدان آنها وضو و غسل روا باشد اما آب کلاب و آب که کجا  
 آب مپوه یا چنانکه آب مویز و آب انکور و آب کله بدان  
 چیز که بیا منته باشد چنانکه شربت و بدین آب مقید  
 و در کردن نجاست از جامه و تن روا باشد نزد یک امام  
 ابوحنیفه و امام ابو یوسف و محمد بن اسماعیل و امام شافعی  
 و امام زفر و محمد بن اسماعیل و امام ابو یوسف و امام  
 کرده اند هر چیز که بیا منته رسیده و بشور و تن سپا بل شود  
 و از آلت نجاست بدان روا باشد مثل تبرک و شمشیر اما  
 که بر وزن و شمشیر از آلت نجاست روا باشد و این مسئله

در اما است اما آب مکروه پس خورده پاکان خانه چنانکه  
 مار و کرم و موش و صحیح روایت است که این مکروه  
 تریه است نه تحریمه تا اگر با جواب مطلق بدین آب وضو  
 روا بود این روایت خلاصه الفتاوی است و آورده  
 پس خورده آدم پاک است جنوب باشد یا طاهر باشد  
 یا کافر پس خورده آنچه گوشت او و خوردن حلال بود  
 او نیز حلال است و عرق هر چیز مغیر بگوشت او است زیرا که  
 عرق متوالد از گوشت او است مگر عرق استر و خر که مغیر  
 بگوشت و منته بالاتفاق و مشکوک است زیرا که عرق بگو  
 پیور است اما آب مشکوک است پس خورده استر و حر است  
 و حکم آن است که با وجود آب مطلق و مکروه وضو بدان  
 روا نباشد و اگر خراب مشکوک دیگر نباشد اتفاق است که  
 میان وضو بدان آب و تیمم جمع سپا بعد از آن تیمم کند تا مقدم  
 آب باشد اما در خربسینه اما دیگر نباشد ای مختلف است  
 نزد یک امام ابوحنیفه رحمه الله علیه وضو کند نه تیمم این قول



و نزدیک امام ابو یوسف و تیمم کند و وضو نزدیک امام محمد  
 وضو کند بعد از آن تیمم کند لیکن قوی بر قول خراسانی امام حنفیه  
 است و آن قول امام ابو یوسف است تیمم کند و وضو  
 برین است و قول امام ابو یوسف و امام شافعی همین است  
 تیمم کند وضو این روایت در جامع الصغیر و بر جید است  
 اما آب مستعمل بر سه نوع است یکی پاک کننده با الاتفاق و  
 پلید است با الاتفاق اول آن است که میوه را پاک است  
 در آن طعام خورده باشند بآب بشویند این آب را  
 مستعمل گویند لیکن پاک و پاک کننده است با اتفاق و  
 با اتفاق پلید است آن است که بدان از جامه آرتن بجای  
 زایل کنند و آنچه علماء را در آن اختلاف است که آن است  
 وضو پس از نماز و امیکه بر اعضا از دست پا و پا کند  
 و حق همان عضو بدان چون آرتن جدا شد در جامع الصغیر  
 جان آورده که تا جای قرار گیرد مستعمل نشود این روایت  
 اختیار امام سیفیان ثور است رحمه الله علیه اما ظاهر

روایت آن است که همین که از وضو جدا شد مستعمل  
 آب مستعمل را حکم است امام حسین زیاد از امام حنفیه  
 رحمه الله علیه روایت میکند که نجاست غلیظ است  
 چون خمر است زیاد از درم شمری از و می بجای می رود  
 نماز را باز دارد و نزدیک امام ابو یوسف رحمه الله نجاست  
 بود یعنی چون بول شاة است کثیر فاحش باید که روایت  
 نماز را باز دارد و نزدیک امام محمد رحمه الله علیه همچون ستر  
 یعنی پاک و پاک کننده و این روایت در منظومه است  
 و درین باب سه قول است که مستعمل و الابدان  
 خمر از النعمان و هو کبول است و غده الشیاء و شیه  
 الشیاء امام شافعی را و این دو روایت است یک  
 روایت پاک است و پاک کننده و بیک روایت پاک  
 و پاک کننده است و این روایت در منظومه در باب  
 امام شافعی است رحمه الله علیه و آن توضیح و محدث با  
 فوطیور رحمه الله الشیاء و صاحب آقا از امام ابو یوسف

آورده است که



رحمه الله علیه روایت کرده است که اورا نیز درین باب  
 دو قول اول ما از قول اول رجوع کرده گفت آب مستعمل پاک است  
 هر چند بجایه رسیده و ای نماز را باز ندارد و قول دوم محمد بن  
 یحیی است و فتور برین است که آب مستعمل پاک است  
 طهارت حدیث بسیار در طهارت بر طهارت بسیار و اما امام  
 زعفران و امام شافعی و امام مالک میگویند اگر طهارت بر طهارت  
 بسیار و آب او پاک و پاک کننده بود و دلیل ایشان آن است  
 آب مستعمل نشود مگر برای اسقاط فرض و اینجا اسقاط است  
 پس مستعمل نشود علما اما رحمه الله گفته اند که مستعمل نشود  
 بیکه از دو خبر با اسقاط فرض یا بحدیث تربت و مختصر قدس  
 آورده است مستعمل کل ما ازین به حدیث او استعمل فی البدن  
 علی وجه القریبه اینجا اگر اسقاط فرض نیست تربت است  
 بر آنکه هر بار که وضو سازد بنده ثواب باید قال النبی علیه السلام  
 الوضوء علی الوضوء نور یوم القيمة یعنی وضو بر وضو  
 نور است تا روز قیامت **مسئله** آب چه قدر باشد تا غسل

و وضو را نباید بر قول امام مالک رحمه الله علیه که مفاک بود  
 در آن آب اندک بود پدید نشود بافتادون خبر مکرر آنکه غیر  
 که داند زکات یا منزه و یا بوی او را و قول امام شافعی رحمه الله  
 علیه چون بدو است پنجاه منزله رسیده پدید نشود بنا بر آن که  
 پنجم علیه السلام فرموده اند که اذ بلغ الماء ثلثین و حیون  
 کسب خصال فی آب بدو است پنجاه منزله رسیده نجاست  
 بر نگیرد و علما و ما رحمه الله گفته اند که در آب استاده غسل  
 و وضو را بنمود حکم این حدیث قال النبی علیه السلام  
 لا یؤتین احدکم فی الماء الا بم فی ثلثین فیه منزله ثانی یعنی  
 در آب استاده بول نکند و غسل نیاید پس معلوم شد که اگر  
 آب استاده غسل را و بودی رسول علیه السلام بنا کنید  
 نفرمودی و چون رسول علیه السلام غسل را با بول برآید  
 فرمود اینجا که امام ابو حنیفه رحمه الله علیه غسل را نجاست  
 علیظه میدارند این حدیث حجت است ما را بر امام مالک  
 و امام شافعی و ما رحمه الله برای تنبیه مسلمانان اختیار کردند که



آب است عمل پاک است اما حوض چند باید که در و طهارت  
 روا بود امام ابو حنیفه کبیر بخاری از امام ابو حنیفه رحمه الله  
 روایت میکند که چند آنکه که بدین جانب آنک ریزند بدان  
 جانب آنکه از آن حوض و در آن حوض طهارت صفا  
 و کبرار و ابو دود روایت دیگر که درین نیمه غسل زندان نیمه  
 نجسند این آب بسیار بود و روی طهارت روا بود و در  
 طحاوی ابو حنین که خراز امام ابو حنیفه رحمه الله روایت  
 میکند که اگر این نیمه بدست بجنباند این آب نیمه نجسند  
 این آب بسیار بود و روی غسل و وضو روا بود و در  
 کبیر از امام محمد رحمه الله روایت کرده اند که درین نیمه وضو  
 بسیار در این نیمه بجنباند این آب بسیار بود غسل و وضو روا بود  
 و در شرح امام احمد استحا آورده اند که اعتبار بجنباند  
 آب را نیست اعتبار آن را است که این همه آب بجنباند  
 این همه آب پلید شود از خواجه امام ابو بکر فضل بخاری رحمه  
 علیه سوال کردند که حوض است که هشت و بیست

طهارت دو

طهارت در و روا بود و باید گفت من باری طهارت بنیازم  
 و اگر شما بسیار بدین بنیازم شیخ امام ابو الفضل کرمانه گفت  
 از مشایخ ما همه الله روایت میکند که حوض است شش  
 و بالای آن دو کرم چهار یک و در و طهارت کند روا بود  
 چون ضرورت بود و دانای علم حیا تقدیر کرده اند و در  
 شش من هزار آب است خواجه ابو مطیع رحمه الله گفته اند که حوض  
 باید که با تیره باشد تا در و طهارت روا بود و اگر آب است  
 بود در دل خود هیچ که است بنیازم از خواجه امام محمد بن سیمه  
 سوال کرده اند که حوض چه مقدار باید تا در و طهارت روا  
 بود گفت من این مسئله را از امام محمد رحمه الله علیه سوال  
 کردم او گفت هم چند مسجد و مسجد و از درون هشت و بیست  
 بود از بیرون دو و از در و از او اما ما را معلوم نشد و در  
 مسجد میگوید ما بیرون مسجد را اما مشایخ رحمه الله برینه  
 مسجد حمل کرده اند که چون ده در و باشد در و غسل طهارت  
 روا بود بنابرین حدیث که رسول علیه السلام فرموده اند

در تیره



خیر الامور و طهارت این همه که گفتیم جای بود که حوض چنان  
 بود اما اگر حوض مدور بود پسند بود القابیم رحمه الله گفته اند که  
 پیشکش کنیم نامدور و طهارت روا بود و خواجها نام زاهد  
 فخر الدین رحمه الله گفته است که سبب هفت گز چهار بار  
 یکی باید تا در و طهارت روا بود که یکی از فقها گفته اند که منجر  
 بر زمین فرو برند و پسمان دوازده گز و تا کنند و در سیر  
 منجی افکنند و بر گرد آن منجی بگردانند مقدار ده در ده شود  
 صدر الشیخ حسیام الدین رحمه الله علیه گفته است که جل  
 هشت گز باید تا طهارت و غسل در وی با جماع شاید بالای  
 چند باید بعضی گفته اند که مقدار باید که سبب تکلیف  
 و بعضی گفته اند که چون بدست بردارند شست و دست بر زمین  
 نرسد پسندیده بود فتوی برین قول است در حوض نجاست  
 غیرست از آن نجاست میافت چه مقدار باید تا طهارت  
 روا بود با اختیار شیخ الاسلام برهان الدین و غینا رحمه الله  
 علیه ده گز میافت باید که و با اختیار شیخ شمس الدین برهان

رحمه الله علیه

رحمه الله علیه هشت گز باید خواجها امام ابو الفضل کرمانی رحمه الله  
 علیه روایت میکنند از مشایخ ما رحمه الله که یک گز میفت  
 پسندیده بود و روایتی یک گز بدست آمده اینجا پسندیده اینجا  
 امام بکر خواهرزاده رحمه الله علیه سوال کردند گفت اینطوری  
 نجاست را بگذارد و از طرف دیگر طهارت سپارند اما  
 ایمنه و فتوی بر این است که حوض ده در ده حکم در یاد  
 تا نجاست نوزده و مزه و بوی او که در هر گز از آن طهارت نیاید  
 روا بود در زمان مائت و فتوی برین است **پسند** حوض  
 بالا دارد آب آن اما پسندارد که ده در ده شود نجاست  
 در وی افتاد حکما پسند است پس از آن آب سترده شد  
 ده در ده شد حکم او چیست بعضی گفته اند که تا آن آب نرود  
 نشود فتوی برین است **پسند** بار کنیزت در و باره  
 آب نجاست یا در وی نجاست افتاد آب اندازد و ببرد  
 اگر چه صد در صد باشد آن آب پدید یان نجاست از وی  
 بیرون نرود پاک نشود و حضرت ده در ده در و آب پاک



هر چند که آب پلید در رود و آید بتبع آن پاک بود مگر آنکه آب  
 لون و یا مزه و یا بوی آن آب بگردد و آنکه پلید شود اما  
 در حضور پاره آب پلید بود هر چند آب پاک در آید بتبع آن پلید  
 تا آن آب بیرون رود پاک نشود و حضرت ده درده آب  
 وی از ده درده که شد نجاست خیر در وی افتاد نجاست  
 آب باران در آید و پر شد و بیرون میرود تا نجاست  
 برنگیرد و بعد از آن برداشتن آن آب پاره آب بیرون رود  
 پاک نکرده و از امام محمد رحمه الله روایت کرده اند که اگر قطره  
 خمر در دریا حکد از آن دریا وضو بنیازم و زیر دست وی  
 مزه و بوی وی بیاید و امام مالک روایت کرده اند که اگر قطره می  
 در دریا حکد از آن دریا موی بر آید و از آن موی کبایه  
 و گوشت که آن کبایه بخورد جز از گوشت آن گوشت نخورد  
 و حضرت ده درده از آن آب خیر کم شد و آن حوض حکما  
 پلید شد آب اندر آمد و پر شد و بیرون رفت چندان باید که بیرون  
 رود تا پاک گردد و فقیه ابو جعفر رحمه الله گفته اند که باید که سه چند

(ب)

آب که در آن حوض بود بیرون رود تا پاک شود و بعضی از  
 مشایخ رحمه الله گفته اند همان مقدار آب پلید که در آن  
 حوض بود بیرون رود پاک شود و خواجہ امام ابو سعید بلخی گفته  
 اند که مگر آنکه آب از وی بیرون رود پاک شود و طهارت  
 روا بود اگر آن آب از طرف دیگر بگردد و باز بهین حوض  
 پلید نیاید اما اگر از همان طرف بیرون رفته باز بگردد و بهین  
 حوض باز آید پلید بر آن حوض پاک نشود و اگر آب است که  
 دارد و عرض ندارد و مثلاً یک کز پنهان دارد صد کز دراز دارد  
 یا دو کز پنهان دارد و پنجاه کز دراز دارد و مقدار بیست بند  
 و پلید دارد و روی طهارت روا بود یا نه ظاهر روایت  
 روا بود امام نصر بن مسلم بنی میگوید رحمه الله هر جا که در آن  
 حضور شود ده کز از آن طرف ده کز ازین طرف آب مستعمل  
 و خواجہ امام ابو حفص کبیر بخاری و عبد الله مبارک مروری رحمه الله  
 گفته اند که هر چه در آن آب ضرب کنند در یک و دیگر دهی ده در  
 شود و روی روا بود و فتوی برای این است و اگر آب اندک

طهارت



بود و استاده پاک بود از وی برگیرند طهارت روا بود اما  
 روان چگونه باید درین اختلاف است بعضی گفته اند که بر  
 کاه را بر آب روان است اما روایت صحیح اینست که آب  
 مستعمل کرده او را بر دان آب روان بود **اگر پسندد**  
 آب مطلق بر چند نوع است جواب بگو که بر شش نوع است  
 اول سبب آسمان است دوم پنجه آب زمین آن سبب که  
 آسمان است اول آب ثلثه دوم آب برف پیوم آب باران  
 و آن پنجه که آب زمین است اول آب چشمه دوم آب دریا سوم  
 آب جاه چهارم آب حوض پنجم آب جوی **اگر پسندد** آب مقید  
 بر چند نوع است جواب بگو که بر شش نوع است اول آب بگو  
 دوم آب انار سوم آب گوشت چهارم آب کله پنجم آب غو  
 ششم آب ترتر **اگر پسندد** آب مکروه کدام است جواب  
 آب است که در خانه باشد و با موش یا کبوتر یا گاو یا  
 در خانه پیاکن باشد رسیده باشد آن مکروه است **اگر پسندد**  
 آب مشکوک کدام است جواب بگو که پس خورده است و خر و حمار

مشکوک است

مشکوک است **اگر پسندد** آب پدید کدام است جواب  
 آنکه در درخت یا است رسیده باشد یا افتاده باشد و خبر  
 آمده است که **قول** لکایا ایها الذین آمنوا اذ انتم علی الارض  
 فاعقبوا و جوبکم و ادبکم الی المرافق و اسبحوا برکم و اعلم  
 الی الکعبین یعنی ای آن کسانی که ایمان آورید هر جا که  
 بر خیزد از برای نماز بشوید دستهای خود را و رویها خود را  
 و پاهای خود را تا شستارنگ پس بدانکه وضو کردن غسل  
 کردن بدین است ثابت شده است که دانستم جنبه طهارت  
 و اگر باشد جنب پس غسل کند تا پاک شود **فصل در طهارت**  
**اگر پسندد** در طهارت چند چیز فرض است جواب بگو که چهار  
 اول رو شستن از دست کار موی پشانه تا زیر زخم ازین  
 زخم گوش تا بان زخم گوش دوم و دست شستن از انگشتان  
 ربع پر پیش کشیدن چهارم و پا را شستن تا شتالنگ  
 و بعد بپاشان شستن است چهار ذکر کرده شده است  
 یک نیت دوم ترتیب سوم پا در پاشیدن **اگر پسندد**



در طهارت چند چیز است اول جواب بگو که بپند  
پسیت اول نیت باین طریق که نیت کردم طهارت بپاک  
تا نماز بر من مباح کرد و دوم بپند گفتن یعنی بسم الله  
وین الاسلام و بعضی الحمد لله علی دین الاسلام گفته اند  
لیکن هر دو را گفتن بهتر باشد بسم الله العلی العظیم و الله  
علی دین الاسلام گوید قبل از دست شستن پیوم دست  
بماند دست شستن چهارم آب در دهان کردن پنجم  
آب در بینی کردن ششم هر اعضا را سه مرتبه شستن هفتم  
مسواک کردن اول از جانب راست از بالا سه مرتبه از  
پایان سه مرتبه هشتم غرغره کردن نهم خلل نشین کردن دهم  
پنیر را بمیان گذاشتن یا زدهم خلل انگشتان دست پای  
کردن دوازدهم تمام پیرا پیچ کشیدن سیزدهم منجی دو گوش  
کردن چهاردهم ترتیب نگاه داشتن پانزدهم آب در تنگ  
رسانیدن شانزدهم استنجا کردن هفدهم پا در پا شستن  
**اگر بپند که** در وضو چند چیز نوافل است جواب بگو که

ششم

81  
شش چیز اول بعد از استنجا دست خود را بر دیوار یا بر خاک  
مالیدن دوم بعد از مالیدن دست خود را شستن پیوم  
زدهم شستن هر عضو را دعا کردن چهارم منجی کردن کشیدن  
پنجم هر عضو را دو بار شستن ششم بعد از طهارت بر روئ  
آب پاشیدن **اگر بپند که** در وضو چند چیز مکروه است  
جواب بگو که هشت چیز اول آب بر روی سینه بگردان دوم  
در اندام نهان خود نگرستن پیوم آب در دهان کردن  
دست جب چهارم آب در بینی کردن دست جب پنجم خیره  
در آب انداختن یعنی تف در آب انداختن ششم در وقت  
استنجا سخن گفتن هفتم استنجا را بدست راست با خنجر  
هشتم اندامها را زیاده از سه بار شستن **اگر بپند که** در طهارت  
چند چیز منتهی است جواب بگو که شش چیز است اول عورت خود را  
بعد از استنجا کشادن دوم بول و غایت خود را در آب  
انداختن پیوم بدست راست استنجا کردن چهارم آنرا  
اصراف کردن پنجم اعضای وضو را زیاده از سه بار شستن



ششم بر پای خود با موزه بچه کشیدن **اگر پرسند که** استنجا  
بر چند نوع است اول چهار فرضیه است و یک واجب یک  
سنت و یک مستحب یک احتیاط و یک بدعت و آن چهار یک  
فرضیه است اول زینکه از حیض پاک شود و دوم زینکه از نقا  
پاک شود سیم یک سبکه حیض است چهارم یک سبکه بر مقعد  
زیاده از درم شرع از نجاست آن دوه باشد شستن آن فرضیه  
است و آن یک که واجب نجاست بر مقعد او بر او درم شرع باشد  
شستن آن واجب و آن یک که سنت است آن است که  
نجاست بر مقعد او کم از درم شرع رسیده باشد شستن آن  
و اگر بول تنها کرده باشد پیر اندام شستن مستحب است  
و اگر خیر تر شست کرده باشد باخم ظاهر شده باشد شستن  
او احتیاط است و اگر پاک بود شستن آن بدعت است  
**اگر پرسند که** استنجا کجند خیر و است جواب بگو که پسند  
یا بکلون یا یکف خاک تر و علمای راه عدد شرط سنت اما پاک  
شرط است تا که بیک کلون پاک کرد و حاجت بدو یا بسنت

و اگر پرسند که

و اگر پرسند که نشود و محتاج به چهار یا به پنج میشود تا که نیک نیک  
اگر دو کلون باشد بیه بهلو همه بهلو او پاک کرد و دل و قرار  
گفت که پاک شد جائز است نزد علماء ما رحمهم الله نزد  
امام شافعه عدد شتر است و لیل یا خیر عبد الله بن مسعود رضی  
عنه ایشان فرمودند که بوم من با هم را ای رسول علیه السلام  
در لبه الجن طلب کردن از من کلون استنجا آوردن من  
کلون یک پیر کین و کلون چهار گرفتند و پیر کین را پیر  
و گفتند که پیر کین چیست کلون را گرفتن را طلب نکرد  
ازین جهت علماء ما گفتند که عدد شرط سنت اگر شرط شد  
کلون سیم را طلب میکردند **اگر پرسند که** استنجا کدام استنجا  
کدام استنجا کدام است جواب بگو که استنجا استعمال کردن  
آب است یا کلون استنقا طلب کردن اما پاک است پسند  
بکلون بعضی گفته اند مقعد خود را انقدر مال که فریاد  
شدن رسد بعضی گفته اند استنقا آن است که خشک کند  
مقعد خود را تا خرقه یا جامه تا بکشد آب پس عمل بر جائز

سیم



اسپهر انجی کردن است تا که زرد آب زشانه داند بگوید  
 ذکر بعضی گفته اند که روز از مقام غایبه بمقام طهاره و زبرد  
 و رراه ذکر خود را بر حق و ملائمت تا که یقین شود و بخت یقین  
 بول بعضی گفته اند میرند پیش را با یکدیگر یا بر زمین یا  
 بچند دو پا را با یکدیگر این است طریقه است **بر این**  
 در آمدن بخلا جانبد خیر لازم است جواب بگوید که سه خیر او  
 بیای جب در آمدن دوم پناه طلبیدن با بنظر تفرقه که اللهم  
 انا اخوذک من الجنة والجنات و بروایت دیگر اینطور  
 که اللهم انا اخوذک من الرحمن للجنات من الشیطان  
 پیوم بیه کلون یا پسند و یا بیه کف خاک یا باب ک  
 کردن اگر دل قرار نکیر و زیاده سپاختن **بر این**  
 مدن از خلا جانبد خیر لازم است جواب بگوید که سه خیر او  
 راست بر آمدن دوم غفرانک غفرانک گفتن پیوم و خلا  
 تکلم ناکردن از بابا بکر صدیق رضی الله عنه روایت است که  
 هر شخص را راده کند داخل شد و خلا جا را پس کند روایت

بگوید

و بگوید که ای فرشتگان که بر من هستند باشید شما یا  
 ناکشتم من بدست کسی که من عهد کردم که تکلم نکنم و خلا جا  
**بر این** طهارت ظاهر بر چند نوع است جواب بگوید  
 بر دو نوع است حقیقی و حکمی اما طهارت حقیقی طهاره از  
 غار و از برای غیبت از جنات باب طهارت حکمی مثل تمیز  
 و بهر خبریکه تمیز شاید **بر این** طهارت باطن بر چند  
 نوع است جواب بگوید که بر شش نوع است اول پاک شدن  
 دل ز مایه سودوم پاک شدن دل ز غل غش و از حسدوم  
 پاک کردن زبان است از دروغ و محش و سخن چینی و  
 کردن چهارم پاک شدن باطن است از حرام خوردن  
 پنجم پاک شدن ظاهر است از پوشیدن حرام ششم  
 شریعی **بر این** طهاره شرعی کدام است جواب بگوید طهارت  
 بدو پمانه یکی از برای استیفا و یکی از برای باقی اعضا  
 پیدا کننده غار خواندن روایت میکند حسن ابن زیاد از امام  
 ابو حنیفه رحمه الله علیه که طهارت کند بیه پمانه آب یکی از برای



استیجا و یک از برای مایه اعضا و یک از برای دو پای اگر  
 زیاده ازین کند اصراف است عالیه ضرر الدنیا و الدین  
 میکند که خیل سپار و از جنابت و از حیض و از نفاس یک  
 صاع هر صاع هشتاد طل براق در کانه آورده است که نزد  
 امام ابو حنیفه رده که هر صاع هشتاد طل هر طل هشتاد آب  
 هر استار شش نیم دم است در قدر آورده است که  
 محاسبان روزگار هر روز شش دانگ هر دانگ صاب  
 طو هر طو را سه جو وضع کرده اند اما در صاع فتوی  
 بقول امام ابو یوسف و امام محمد رحمه الله است که هر صاعی  
 چهار مکه است **اگر پر بند** که در شستن اعضا و وضو  
 چه باید خواندن جواب بگوید که دست شویید بگوید بسم الله الرحمن الرحیم  
 بسم الله العلی العظیم و الحمد لله علی دین الاسلام بعد از استیجا  
 بگوید که اللهم اجعل من التوابین و اجعل من المنتظرین  
 و اجعل من عبادک و اجعل من الدین لا خوف علیهم و لا هم یحزنون  
 بعد بگوید که اللهم حسن فرجی و استر عورتی آب در دهان کن

الصالحین

بگوید

بگوید اللهم طهر ملتى و محى ذنوبى مضمضه کن بگوید اللهم  
 عن ذکرک و شکرک حسن عبادک و لوفیق طاعتک و تلا  
 و تک الکیم آب در بینی کن بگوید اللهم رحنی من راحیه الجنة  
 و ارزقنی من نعمتها نعمها روى شویید بگوید که اللهم من  
 وجهی بنور معرفتک يوم تبيض وجوه اولیائک و لا تسود  
 وجهی يوم تسود وجوه اعدائک بعضه گفته اند که اللهم من  
 وجهی و طهر قلبی دست راست را بشویید بگوید اللهم عطنی  
 کتاباً یمنی و یسر علی حبیباً و یسبب حب را شویید بگوید اللهم  
 لا تعطنی کتاباً یثماً و لا یمنی و لا یطهر و لا یجعله من اصحاب غیر  
 مسیحی بپرشد بگوید اللهم غنی بر شک و لا تغنی عنک ابک و اتزل  
 علی من بر کانتک و اطلعن تحت عرشک يوم لا ینظر الا علیک  
 مسیحی کوش کند بگوید اللهم اجعل من الدین سبب المقبول  
 فیستعون حسنه مسیحی کردن کند بگوید که اللهم غنی قسیتی  
 و رقبته ابائی و احماته و اولادیتی من النار پایی راست  
 بشویید بگوید اللهم ثبت قدمی علی صراط المستقیم يوم تنزل



فيه الاقدام باي جبراشويد بگوید اللهم اجعلني سفيها  
 وزينا مغفورا وملا مقبولا وتجارة من بور بعد از تمام نماز  
 مستحب هر روز که نظر کند بسوی آیهان گوید که سبحانک اللهم  
 وبحمدک اشهدن لا اله الا انت وحدک شرکک لک  
 واستغفرک والتوب الیک بعد از آن نظر کند بسوی آیهان  
 گوید که اشهدن محمد عبدک ورسولک و جبرئیل که هر که  
 باقی مانده است آب وضو را بیا شد حق سبحانه و تعالی شفا  
 آن بیمار را بسیار که جمله طبیبان از معالجه او عاجز باشند  
 لیکن در آسمان میدان آب این دعا را بخواند که اللهم انی  
 استشفی بک و ما فی بدو انک عصفی من لعلک الاله والاک  
 والا وجاع بر جنتک اگر چهارمین **در نیم خیز**  
 فرض است جواب بگوید که چهار خیر اول نیت دوم قصد خاک  
 کردن سیوم یک ضرب از برای چهارم ضرب دیگر از برای  
**فصل در بیان نیم بد آنکه نیم در است** بهر چه از جنین از خاک  
 جنازه خاک و غبار و ریگ پستک و خشت بخته و خام و پستک

و پیرمه و زرنج و کله و هر چه از جنین من نبود و در نیم بد است  
 چنانکه رو و شک و آهن و آرد و خاک پست و خا و هر چه که  
 بگذارد و جنازه زر و نقره و آرزو مانند اینها نیم نکند و نکند  
 نیم را آنجه نکند وضو را و نیز نکند نیم بدیدن اما که فاسد  
 باشد باستعمال و نیم در حدیث و در جنابت برابر است  
 و روا باشد ششم را یک نیم آنجه خواهد از ارض و نوازل  
 و نیم بر آیه تلاوت و بسبب ضیق وقت و فوت  
 جمعه روا باشد و روا باشد که صحیح ششم کند و سه مرتبه بر آیه  
 مکرر سلطان و قاضی و ملا که ایشان را روا باشد و نیم جنین  
 روا بود آن کس را که در نماز عید حدث رسد یا آنکه  
 میافزود و یا نیاید و میان او و آب میل بود یعنی سه یک فرسنگ  
 یا آنکه در شهر باشد لیکن بر سپید چار بود که طهارت کند مرض  
 زیاده شود یا آنکه در سفر حین بود غسل کند چهار شود یا آنکه  
 بر مایل آن کند درین جمله صور شمار و روا باشد که نیم نکند  
 اگر میافزود و در متاع پارچه خود آب داشت فراموش کرد و یا



غار کذا رسید یا داند او را که در متاع او آب بوده نزدیک  
 امام ابو یوسف ره غار با وضو باز کردند و نزدیک امام  
 حنیفه و امام محمد رحمهما الله باز کردند و اگر غالب کمان  
 آن است که بجوای او آب است با طلب متمیم روایا  
 و اگر غالب طن او آن است که در جوال او آب نیست طلب  
 آب متمیم روایا باشد و اگر بار فیقان متمیم بود بیشتر از  
 متمیم بطلبند که بدیند و قیمت عدل نفر و شش نیم کنند و آن  
 یک سکه است مهربان و امید میدار که اخروقت خواهد یافت  
 تا آخر کردن غار او را تا اخروقت مستحب بود **فصل در بیان**  
 کیفیت نیم بدانکه متمیم نیست کند که نیست فرض است بعد از آن  
 هر دو دست بر زمین پاک زند و هر دو دست بیفتانند بعد  
 روی خود را بپس کند ببار دیگر هر دو دست بر زمین زند و  
 بیفتانند بعد روی خود را بپس کند ببار دیگر هر دو دست  
 بر زمین زند و بیفتانند پس کف دست چپ بر پشت  
 دست راست نهد و بپس کند از سر پشتان تا از کعبه و از

را که در

را نیز در مسج در اردیست همان کف دست چپ بگرداند  
 طرف پسا عدرا مسج کند بعد از آن کف دست راست  
 بر پشت دست چپ نهد و بپس کند از سر پشتان تا از کعبه  
 همچنان کند که دست راست را کرده بود و پرو بار او متمم  
 دخل نیست لیکن باید که پشتان دست را خلل کند  
 و از پشت سرین را از دست پرون کند و اگر پرون نکند دست  
 نباشد و همچنین اگر عورتا متمم کند و در دست او دست  
 فانه باشد از از دست پرون نکند متمم او روایا  
 و این را در جامع الصغیر خانها آورده است **اگر برین**  
 شکسته وضو چند دست جواب بگو که هفده خیر است شش از  
 شش همچون بول و ودی و ندی و آب منی و پشک زره  
 و خون استیازه ضه که مرزنا را میباید و سپه از پس همچو  
 با و و غایطه و کر میکه آن که دانه کوبند و جها دیگر آنکه مکان  
 ظاهرند و همچون دیوانه که و پوششی دست غالب خنده  
 قهقه و خواب تکیه زده و اگر مصلح را یکی ازین هفده خیر بود



شود و وضو شکند **اگر پرسند که** قل و اکثر حیض چند شبانه  
 روز است جواب بگو که قل حیض سه شبانه روز و اکثر حیض  
 ده شبانه روز است زیاده از آن خون است حیض  
**اگر پرسند که** قل نفاس و اکثر نفاس چند شبانه روز است  
 جواب بگو که اکثر نفاس چهل شبانه روز است و قل و را  
 حد است **اگر پرسند که** قل طهر و اکثر طهر چند شبانه روز است  
 جواب بگو که قل طهر پانزده شبانه روز است و اکثر او را بیست  
 است **اگر پرسند که** الا ان حیض چندین است جواب بگو که  
 شش است سیاه پخته شش رنگ شیرین است سفید  
 خالص آید عین پاک است بدانکه حیض در وقت بانهار شد  
 و در شریعت نام خون مقرر کرده از زنان پدید آید از موضع مج  
 بالغه بوقت معلوم بعد و تمام اما در قل و اکثر علماء را اختلاف است  
 بحد سبب ضرر اله عنه گفته اند که هر چه اندک پسند حیض بود  
 و بقول امام مالک رحمه الله علیه گفته اند که اگر یک ساعت پسند  
 حیض بود قیاس میکند بنفاس و بقول امام شافعی رحمه الله عنه گفته اند که

اگر پرسند که

حیض شبانه روز است و بیشتر او پانزده شبانه روز است  
 زیاد از امام ابو حنیفه رحمه الله روایت میکند که سه شبانه روز است  
 و بقول امام ابو یوسف رحمه الله سه شبانه روز کمتر و از دو نیم  
 شبانه روز بیشتر و این روایت در منظومه و مباحث است  
 و الحیض یومان و لیلتان و اکثر الثالث عند الثمان و بیشتر  
 و در شرح حکم کل است ما صحیح قول امام ابو حنیفه رحمه الله که قل حیض  
 سه شبانه روز است و اکثر او ده شبانه روز است و قل  
 بر قول و راویان معتبر و کمتر حیض است روایت میکند  
 ابن ابی مالک و معاویة و ابو امامه باهلی و ما در من  
 عائشه صدیقه ضرر اله عنه عنهم که بیان فرمود رسول علیه السلام  
 حیض را قل الحیض ثلاثه ایام و لیلاتها و در اکثر حیض روایت  
 میکند امیر المؤمنین علی و عبد الله بن مسعود و عبد الله بن عباس  
 و عثمان ابن عفان و ضرر اله عنه عنهم که رسول علیه السلام حیض  
 بیان میکردند از سه شبانه روز آغاز کرد و برده ختم کرد و این  
 پنج و آن چهار روایت میکند این حدیث را پس معلوم

احکام



شد که از سیه کم و از ده زیاده است و آنچه بنزد زن از دنیا  
 حیض است پس بر سینه خالص که لون حیض نیست یک  
 امام شافعی و مشی بنیست نبره و در سینه و سینه با بوی  
 نزد یک علما و مایش رنگ مذکور است نبره و زردی کج  
 باید که حیض را شاید بعضی از مشایخ گفته اند که رنگ بور یا  
 و بعضی گفته اند وفاق رنگ حرک و مذاق و خواجیه الی  
 اشکاف ره گفته اند هم رنگ بر شیم خام است شیخ ابو علی  
 گفته اند که اگر غالب سینه بود حیض بود و اگر سینه بود حیض  
 و نقایس نبره مانع است مرغاز و روزه و در آمدن مسجود  
 کعبه و در زمانه مسجود مسجود کعبه نکرانکه بغلاف و  
 کبر و جنابت نبره مانع است مسجود و قرائت قرآن را اما  
 مسجود را مانع است و قرائت قرآن را مانع است  
 و طی کردن پشمیل چون پاک شود در اکثر حیض و در اول  
 نباشد تا غسل نکند و اگر زن را حیض منقطع شود زیاده  
 بر سه شبانه روز و این خبر عادت او است و طریقتی است

مصحف

و چون

و چون طهر مختل شود و در مدت حیض حیض باشد و در  
 نقایس نقایس باشد و اول طهر یا تیره شبانه روز  
 و اکثر او را حد نیست و در طهر امام شافعی با علما و امامان  
 بدانکه اهل انوار است طهر طویل طهر ناقص و طهر  
 و طهر صحیح و طهر مختل طهر طویل شش است و این لغت  
 را شاید و طهر ناقص کمتر از پاترود است با تمامت پاک  
 گذارد و طهر درست پاترود شبانه روز است فاصله  
 شاید میان دو خون و طهر صحیح صاحب عادات آن را اگر  
 رویده باشد و طهر مختل بعد از طهر درست شش تمامت  
 پاک الایش پسند بر قول امام ابو حنیفه ره بعد از تمامت پاک  
 نماز گذارد و بر قول امام ابو یوسف بطریق اصالت و بر قول  
 امام محمد ره بطریق بدل خون است حیضه همچون منی است  
 و بگویم روان بود مانع نبود مرغاز و روزه و طهر او اگر خون پاک  
 شود و بر اکثر حیض نقایس پس نبره و غالب شود استنجاء شود  
 و آنکه او را پس لول یا استطلاق لطن و یا افلات ریح

نصب

حیض



و یا اعان دایم است و یا جراحی که خون مرا سپید از برای  
 هر وقتی فرض را وضو سازد و بگذارد بدان وضو هر فرضی و هر  
 که خواهد تا وقت باز بود و چون وقت بیرون رود وضو باطل  
 شود و این جایست که بگذارد و بر ایشان وقتی مگر آنکه حد  
 یافته میشود در آن وقت و نفاس خون است که بعد از  
 زاییدن فرزند پند و هر خون که زن حامله پند است چنانچه  
 و نزدیک امام شافعی رحمه الله است چه در منظومه میگوید که  
 و الحیض فی الحامل یضایو حد یقطر اگر خلقت پیدا شد  
 او ولد باشد و قبل نفاس را حد است و اکثر نفاس قبل  
 شبانه روز است و در متفاتی المایال آورده است که یک  
 عدد روان دارد و از ضعیفی نمیتواند که خود نفیس خود وضو  
 سازد و است که تمیم کند و چون زاید بر جمل باشد  
 استخوانه صنه باشد و اگر دو یک شکم آرد و نفاس و نزدیک  
 علماء و از ولد اول باشد و نزدیک امام محمد و امام زرار و ثانی  
 باشد **فصل در بیان غسل** بدانکه فریضه و غسل سه چیز است اول آب

بغیر

معا

درین

در وہان کردن دویم آب پیا کردن سیم تمامی اعضا  
 رسانیدن اما مالیدن اندام شرط نیست و نزدیک امامان  
 سه شرط است و این روایت در منظومه در باب است  
 و الاعمال شرط اولک لبس و ثقیل القران و الحیض  
 اعلمن و است غسل آن است که غسل کننده اول هر دو  
 بشوید پس از آن استیحا کند و نجاست که بر زن او باشد  
 دور کند پس از آن وضو سازد چنانکه برای نماز میپارد  
 و پس از آن جاکر کند آب را بر سر خود و بر تمام اعضا خود  
 سه بار و از آنجا دور شود و بشوید پاها می خود را اگر وقت  
 وضو کردن پانجا خود را نشسته بود و بگذارد بدان وضو  
 هر غازی که خواهد و بدانکه جمله غسلها و زوده است چهار از آن  
 فریضه و چهار است و دو واجب و دو مستحب ان چهار  
 فریضه است یک غسل با نزال منی بقیق و شستن از زن مرد  
 در خواب و پیدا کردن غسل بتواری حشفه یعنی غایب شود و اگر  
 در قبل یا در برابر اگر چه با نزال بود سیم غسل الحیض چهارم



غیل از تقابل آن چهار که سبب غیل بود جمیع است خلا  
 امام مالک که فرضیه میگوید و این روایت در منظومه دریا  
 او است بزم الغیل بوم الحجة ولا یحل ترک فراش سرخه و دیگر  
 غیل عیدین و حرام و عرفه است غیل حرام و عرفه و غیل  
 حج است اما آن دو غیل که واجب غیل است  
 و غیل کافر که در حالت جنابت میماند شود اما آن دو غیل که  
 جنب است سبب است که اولی آن مجتهد شود و غیل کافر که جنب نباشد  
 میماند شود اگر شخص ایلاجه ذکر کند و در بریا آنکه انزال شود  
 بر فاعل و بر مفعول غیل واجب شود اما اگر ایلاجه کند فحشا  
 یا منیه را غیل واجب نشود مگر آنکه انزال شود اجماع علما  
 در ندر و ودی غیل واجب نشود در هر دو وضو است چه در  
 آورده که قال النبی علیه السلام لیس فی الذی والودی الغیل  
 و فیها الوضوء ندی ابیست تنک که در وقت پروان  
 تا وقت <sup>تفک</sup> و ودی آب سفید است که بعد از بول پروان <sup>ل</sup> آید  
 وضو بخروج بول بشکند پس ودی را فایده چیست <sup>حج</sup>

فایده

فایده و ودی در حق سبب بول ظاهر شود که چکیدن بول  
 در حق او مادامیکه وقت بانه بود ناقض بنود امامی است  
 در است و سفید که بخروج آن ذکر بشکند و سبب شود  
 و شتوت سپاکن شود و فرزندان از آن شود اما ترک  
 امام شافعه خروجی منی بهر نوع که باشد شتوت یا بغیر شتوت  
 غیل واجب میشود و خبر آمده است فی مذی والودی <sup>الوضو</sup>  
 اعتقده و لم یقل الغیل فیها احدنا اگر شخص را پشت زخمی است  
 یا بار کردن بر دوازده از آن سبب منی پروان آید نزد امام  
 شافعه غیل واجب شود و نزدیک علما غیل واجب نشود  
 مگر بدقیق و شتوت اما بقول امام ابو حنیفه و امام محمد و امام  
 رحمهما الله شرط آن بود که انفصال از مکان خود و شتوت  
 شرط است و ثمره این خلاف آنجا پیدا میشود که اگر ودی را  
 انزال نزدیک شود و پروان را بگیرد تا زمانیکه شتوت سپا  
 شود بگذارد تا منی پروان آید نزدیک امام ابو یوسف <sup>رحمه</sup>  
 غیل واجب نشود زیرا که نزد او انفصال منی از پروان <sup>ل</sup>

و بقول امام ابو یوسف انفصال از پروان شتوت شرط است



شرط است و نزدیک نام ابو حنیفه و امام محمد رحمهما الله علیه و آله  
 شود زیرا که انفصال منی از مکان خود بشهوت نزد آنها  
 شرط است **مسئله** اگر سال مختلف است میان مهاجران  
 و انصار یا آن چون آبادان لب و زید این ثابت و وجه  
 رضای الله عنهم گفته اند که غسل واجب نشود و از مهاجران  
 چون امیر المؤمنین عمر و کبری صحابه رضوان الله علیهم  
 گفته اند که غسل واجب شود و این مسئله در وقت خلافت  
 امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه واقع شده است یک روایت  
 آن است که فتوی نبوی نوشته اند و نزدیک در مورد منان  
 فقیه است عائشه رضی الله عنها فرستادند و یک روایت  
 آن است که ابو موسی اشعری که از پیران صحابه بودند نزدیک  
 عائشه صدیقه رضی الله عنها فرستادند که این مسئله از وی  
 سوال کن ابو موسی بخد مت عائشه آمد و گفت مسئله در وقت  
 شده و صحابه و شرم میدارم که از تو سوال کنم گفت سوال کن  
 چنانکه از مادر و خواهر خود سوال کن گفت چه کور مسئله

الکمال که

الکمال که غسل واجب شود یا نه عائشه رضی الله عنها  
 قال البی علی السلام اول فقره اخصان و قوارث اخصه  
 و حب الغسل نزل اول تیرک ابو موسی اشعری آمد و این روایت  
 کرد امیر المؤمنین محمد بن حنفی صادق رضی الله عنه عالم بود  
 بر خواست و این حدیث روایت کرد امیر المؤمنین عمر  
 رضی الله عنه در آن گرفت و گفت هر که بعد از این هر کوی که  
 با کمال غسل واجب شود و یا بدین دره ادب کنم و از امیر  
 المؤمنین علی رضی الله عنه ازین مسئله سوال کردند گفت  
 چون کج شرم بود پس کس را لازم میدارید پس بحلال  
 من آب جراد ریخ میدارید و چون غسل واجب شود حلال  
 و چون حکم از احکام شریعت ثابت میشود و آن غسل  
 و حرام حد لازم می آید محل حلال می شود **و اگر پسند که جمله**  
**بر چند نوع است** جواب بلو که بر یازده نوع است **الکمال**  
 موجب غسل چند است جواب بلو که چهار است اول اطلاق شدن  
 دوم شهوت است سیم حیض چهارم نفاس **و اگر پسند که**

حاضر



واجب مشهوره اسلام که واجب شریعت نیز گویند <sup>جواب</sup> هفت است  
 هفت است اول صدقه فطر دادن است دوم قربان کردن  
 سیوم نماز و ترک زنا و زنا با مردان است چهارم عورت خدمت نمودن  
 کردن پنجم فرزند خدمت پدر و مادر کردن ششم نفقه دادن  
 الا احوال یعنی خویشان را شفقت و رحمت نمودن است  
 هفتم نماز عیدین که ازیدن اما در نماز و ترسیه قول است  
 بر یک قول فرض است و بر یک قول واجب و بر یک قول  
 سنت است و در تکبیر شریف هم سه قول است **اگر پرسند**  
 فرائض روزه چند است جواب بگو که سه است اول در آن  
 ماه رمضان است دوم یک کواه عادل کواهی دهد بلفظ  
 اشهد که من ماه را دیدم روزه باید داشت اما در شب عید  
 تا دو کواه عادل نباشد روزه نگشاید سیوم از خوردن و  
 آشامیدن و جماع کردن خود را نگاه دارد **اگر پرسند** کشتن  
 نماز کدام است جواب بگو که اول چهار رکعت سنت نماز  
 جمعه بعد از آن دو رکعت فريضه که در چنین نیت کند که نیت

بساط کردم

بساط کردم فريضه وقت را یاد می دور رکعت نماز جمعه  
 آوردم بقبله قبله من جنبه کعبه خالصه تعالی الله اکبر است  
 در چنین نیت کند که نیت کردم بگذارم چهار رکعت سنت  
 نماز پیشین بعد از نماز جمعه روا آوردم بقبله بعد از آن چهار  
 رکعت فرض را چنین نیت کند که نیت کردم بگذارم چهار  
 فرض اخیر پیشین در یافتن و قشش و نکند از دو هم بنور نماز  
 عید رمضان را چنین نیت کند که نیت کردم بگذارم دو رکعت  
 نماز فطر با جمعه تکبیر است که واجب این وقت است روی  
 آوردم بقبله اگر نماز عید قربان باشد نماز عید الصبحی گوید **اگر پرسند**  
 فرائض حج چند است جواب بگو که سه است اول حرام  
 بستن دوم توقف برفات **چند است** سیوم طواف خانه  
 کعبه کردن است **اگر پرسند** که واجبات حج چند است جواب  
 بگو که شش است اول عمره دوم طواف خانه سیوم میان  
 صفا و مزه پنک انداختن چهارم عرفات پنجم سپردن  
 ششم بر تراشیدن **اگر پرسند** که فرض شش و سنت



کاواک کہ ام است جواب بگو کہ فرض شیخ جان دادن است  
 و پست کاواک کور است **اگر پرسند کہ** فرضیکہ ہمہ فضہارا  
 باطل میکنند کہ ام است جواب بگو کہ مردن است **اگر پرسند کہ**  
 در کلمہ طیبہ کلمہ شہادت چند خبر فرض است جواب بگو کہ  
 یازدہ خبر فرض است چهار اول بظاہر و چهار اول بیاطن و سہ  
 بر سر آدمی تعلق دارد آن چهار یکہ بظاہر تعلق دارد آن  
 چون بندہ بمر خود یکبار گفتہ باشد سبحان است و امید  
 از عذاب آخرت نجات باید دوم بصدق دل خواندن است  
 پیوم درست خواندن است چهارم منفی کلمہ است اینست  
 و آن چهار یکہ بیاطن تعلق دارد آن است کہ اول بندہ  
 در رخ نمود دوم در طلب روز حلال باشد پیوم غیبت  
 بر او مومنین ننگند چهارم ہر جہ داند از خدای داند کہ اودا  
 ناست و آن سہ کہ بر سر آدمی تعلق دارد اول خدای تعالی  
 راجعاً و ناظر داند دوم با خلق خدا با تفاق باشد پیوم  
 بانفیس خود در جہاد باشد **اگر پرسند کہ** بار تلامذہ <sup>صفت</sup>

باید دانست

باید دانست جواب بگو کہ بدہ صفت اول حیوۃ است یعنی  
 زندہ است کہ ہرگز نمیرد دوم علم است یعنی داناست  
 ہمہ خبر با پیوم ارادہ است یعنی ہر جہ خواست شد  
 و ہر جہ نخواست نشد چهارم کلام است یعنی گویاست  
 پنجم سمع است یعنی شنوئہ است نہ بکوشش ششم بصرت  
 یعنی بیناست نہ بچشم بنقش قدرت است یعنی قادر و تواناست  
 ہمہ خبر با ہشتم تکوین است یعنی ہست کنندہ وافرینندہ  
 و از خدم بوجود آورندہ است و این ہشت صفت را ابو  
 و دوی دیگر را سبیل و ستر ہی گویند ستر ہی آن است کہ  
 اورا شریک و انبار نیست و با مثل و مانند است و سبیل  
 آن است کہ اورا زوال نیست و فنا نیست و پاک رہمہ  
 عجیب **اگر پرسند کہ** ایمان مخلوق است یا غیر مخلوق جواب  
 ایمان را دورکن است اقرار و تصدیق کہ فعل بندہ است  
 مخلوق است ہدایت و توفیق کہ فعال لہ است خبر مخلوق  
**اگر پرسند کہ** ایمان بر عقل است یا بر جان جواب بگو کہ ایمان

گویند



بر عقل است و ایم بر جان بشرط آنکه بانه باشد و در این  
 اینها لازم و واجب باشد **اگر پرسند** که بنای شیطان چیست  
 نوع است جواب بگو که بر پنج نوع است اول کلمه شهادت  
 گفتن است که استشهد لا اله الا الله و استشهدن محمد عبده  
 و رسول و دوم بخوفت نماز گذاریدن است بیوم روزه  
 ماه شریف رمضان و داشتن چهارم زکوة مال و ادین  
 پنجم طواف خوانه کعبه کردن است هر که قدرت و توانایی  
 باشد مرزا دور امله جناحه و خیر انده است که قال النبی  
 علیه السلام علی خمس شهادة لا اله الا الله و اقام الصلوة  
 و اداء الزکوة و الصوم شهر رمضان و حج البيت من استطاع  
 الیه سبیلا **اگر پرسند** که بنده کیست جواب بگو که بنده خدا  
 و امت کیست بگو که امت محمد و دستدار چهار بار باری  
 بگو که دار بگو که بامام اعظم و در ملت کیست بگو که در ملت ابراهیم  
 خلیل الله اول که می شناسی بگو که خدا کارا اگر پرسند که چگونه  
 می شناسی جواب بگو که چون و با چگونه باشد و با نمونه

بنی الایمان

می شناسی

می شناسی خدا کیست و محمد رسول الله بر حق است **اگر پرسند**  
 پیرایان کدام است جواب بگو که کلمه طیب است جناحه  
 خدای تعالی و کلام مجید می فرماید که و الذین اتقوا عند ربهم  
 یعنی حضرت آدم علیه السلام گفته است که لا اله الا الله محمد رسول الله  
 جناحه و خیر انده است که قال النبی علیه السلام صلوا حینکم  
 و رکعوا مالکم و صوموا شهرکم و حجوا بیت ربکم فیذل الجنه  
 بلا حجاب و بلا عذاب یعنی چنین باشد که گذارید بخوفت  
 نماز را و زکوة دهید مال را و ادین روزه ماه شریف رمضان  
 را و حج کنید خانه کعبه را و در اینها در بهشت با حجاب  
 و با عذاب **اگر پرسند** که دل یان کدام است جواب بگو که  
 بخوفت نماز است **اگر پرسند** که شیطان کدام است جواب بگو که  
 اول سلطان خراسان امام علی موسی الرضا و دوم سلطان  
 ابراهیم ادهم بیوم سلطان بانی ریاضی چهارم سلطان  
 سعید بو الخیر پنجم سلطان اسماعیل سپاهان ششم سلطان  
 شجر ماضی هفتم سلطان محمود غزنوی هر که در مهمات خود در



باش حاجت اور البتہ البتہ برانداختن شک نیست  
**اگر پسند که** دل یان و دل قرآن و دل بنده مومن  
کدام است جواب بگو که دل یان قرآن است و دل قرآن  
سوره حضرت یسین است و دل بنده مومن نیم است  
جناخه در خبر آنده است که قال البنی علیه السلام من ضل حقیقت  
بجماخه اعطاه الله لقاء الحشر شهید دین قتلوان پسند که  
مقبولین غیر مدبرین یعنی هر که گذارد و بوقت نماز را بجا است فردا  
قیامت مژد و برار شهید باید که در راه خدا ایمان بقی زده زده  
کشته شده اند قال البنی علیه السلام سلوا علی الیهود و انصروا  
ولا تسلوا علی یهود امی قال یارسول الله ما یهود امی قال  
من یسمع الاذان ولا یحضر الجمعة یعنی سلام کند جهودان  
و در سپایان را و سلام نکند جهودان امت مرا صحابه گفتند  
یارسول الله جهودان امت را شما کیستند گفتند جهودان امت  
من ان کسانیکه با ننگ زار شوند و بجماعت حاضر نشوند و قال  
البنی علیه السلام من اعان تارک الصلوة بقیمة واحدة کما غایم  
الکعبه سبعین مرة یعنی هر که یار دهد با نماز را بیست و

دعا اجابت است **اگر پسند که** بزرگ ایمان کدام است  
جواب بگو که ذکر خدای تعالی است بگفتن است جناخه خدا  
تبارک و تعالی در کلام مجید خود خبر میدهد که قوله تعالی یا ایها  
امنوا ذکر الله ذکر اکثر او سبحو بحمده و اصل ما مع خبیث است  
ایمانا نیکه ایمان آوردید یا دکنید خدای را هر روز و شب  
**اگر پسند که** نور ایمان کدام است جواب بگو که نور ایمان  
راست گفتن است و تاریکی ایمان دروغ گفتن است  
جناخه خدای تعالی میفرماید که الصادقین و الصادقات یعنی  
راست گفتن شماست و دروغ گفتن هلاکت است در دوزخ

سبحو سجدو

اگر پسند که



طعام خراب کرده باشد خانه کعبه را به قتل و بار و زخم آورده است که  
امیر المومنین ابوبکر صدیق رضی الله عنه گفته اند که از شوهر یک  
غاز جمل خانه خراب شود و عجب نباشد و امیر المومنین عمر رضی  
الله عنه گفته اند از شوهر یک غاز جمل محله خراب شود و عجب نباشد  
و امیر المومنین عثمان رضی الله عنه گفته اند جمل شهر خراب  
شود و عجب نباشد و امیر المومنین علی رضی الله عنه گفته اند شرف  
نامهربان خراب شود و عجب نباشد **اگر پسندد** که حلاوت ایمان  
کدام است جواب بگوید روزه داشتن و زکوة مال دادن  
جناحه و کلام مجید خود خبر داده است که و اتموا الصلوة و اتوا الزکا  
یعنی برای داری غار از زکوة مال بدهید و در امید در شب  
باجبیا و با عذاب **اگر پسندد** که برکات ایمان کدام است جواب بگوید  
تقوی و پرهیزکاری است جناحه خدا که تقوا میفرماید که ان  
للمتقین مفازا یعنی بدرستی که فردای قیامت مر بار بسیار  
رستگار است از عذاب و وزج و نیز در کلام مجید خبر داده است  
فان خیر الزاد التقوی یعنی بهترین نوشته انجمنان پرهیزکاری است

**اگر پسندد**

**اگر پسندد** که پوست ایمان کدام است جواب بگوید شرم است  
جناحه و خبر آمده است که الحیا جزای ایمان یعنی شرم و حیا  
از ایمان است **اگر پسندد** که معجزات ایمان کدام است جواب بگوید  
و عاست جناحه و خبر آمده است که الدعاء فی العبادۃ یعنی  
و دعا مفر عبادۃ است **اگر پسندد** که پنج ایمان کدام است جواب  
بگوید اخلاص است و خلاص حاصل میشود و دیگر به نیست  
جناحه و خبر آمده است که انما الاعمال بالنیات یعنی جمله عملها  
در است **اگر پسندد** که وطن ایمان کدام است جواب بگوید  
دل بنده مؤمنان است جناحه و خبر آمده است که قلب بنده  
من عرش الله تعالی یعنی دل بنده مؤمن عرش خداست  
**اگر پسندد** که وقف ایمان کدام است جواب بگوید بگوید وقف ایمان  
علم است **اگر پسندد** که تودر ایمان یا ایمان در تو است جواب بگوید  
ضمیمه ایمان و ایمان بر من است و ضم مؤمنم و ایمان صفت است  
و ایمان لا اله الا الله محمد رسول الله گفته است بصدق دل و حیا  
خدا می تقوا میفرماید که اولئك کتب فی قلوبهم الایمان یعنی توتم



در دلها شمایان ایمان را اگر پرسند حکم ایمان کدام است  
جواب بگو که میان خوف و رجاء بودن است یعنی از عذاب خدا  
ترسیدن و از رحمت او امیدوار بودن است چنانچه در حدیث  
الایمان بین الخوف والرجاء ایمان میان خوف و رجاء  
است پرسند که ایمان بر مومنان فرض است یا نیست جواب  
نکند که ایمان بر مومنان فرض است و از آن کردن بر کمال  
فرض است و فرضیت ایمان بدین آیت ثابت شده است  
حَبِّبَ الْيَكْمَ الْاِيْمَانَ وَبَسَّطَ الْاِيْمَانَ بَدِينِ آيَةٍ  
ثابت شده است که چنانچه شد باینکه اگر پرسند  
فرض بر چند نوع است جواب بگو که بر دو نوع است فرض عین  
و فرض کفایه اما فرض عین آن است تا خود بجای نیاید  
نشود مثل یان بخدای عزوجل آوردن و نماز و روزه ماه پیر  
و زکوة و حج و غنیل جنابت مجموع اینها فرض عین است و در  
کفایه آن است که اگر یکی از جمیع جای آوردن همه ساقط  
شود مثل نماز جنازه و پرسند چهار وجه دارد کفار و جواب عطفیست

پس او مانند اینها

پس او مانند اینها اگر پرسند و یا دختر که بالغ شود از  
پرسند که بالغ شدی او گوید نمیدانم مرند شود امام سید  
رحمة الله گفته اند که هر آن بنده که صفت ایمان نداند و در  
اموختن تقصیر کند او را نه دین و نه اسلام و نه نماز و نه روزه  
و نه طاعت و نه نکاح روا نباشد اگر انحن کسین بگوید او را در  
گورستان مسلمانان دفن نکنند تا بدین غرض نشوند که ما  
و مسلمانان را زاده ایم در کتاب حجة الاسلام محمد بن محمد رحمه الله  
آورده که شوهر را واجب است که زن خود را علم آموزد از  
و نماز و روزه و غنیل و جنابت و حیض و نفاس و فرض و و  
و بیست و بیست در آموختن اینها تقصیر کند عاقل و کمال  
زیرا که خدا بیکلام مجید خود خبر میدهد که با ایها الدین منوا  
قوا لفیکم و اهلکم نار ای ایمان که پیمانیکه ایمان آوردید  
نگاه دارید خود را و اهل و عیال خود را از آتش دوزخ چنانچه  
در خبر است آمده است که رسول علیه السلام فرمودند که سخت ترین  
عذاب باروز قیامت آنکس است بود که اهل و عیال خود را علم نیا



و جابل گذارد و آمانا و صدقنا در قیامت از برای یک صورت  
 سپه کس را عذاب کنند یک پدر و مادر و یک شوهر و یک خویش  
 قریب را که خورشید در خانه پس دیگر محرم نبوده جز انقصیر رود  
 آموختن علم شرعی **اگر پرسند که** شرط بقای ایمان کدام است  
 جواب بگو که شش کلمه دینی است اول کلمه طیب گفتن  
 لا اله الا الله محمد رسول الله و دوم کلمه شهادت است لا اله الا الله  
 و اشهد ان محمد عبده و رسوله سپوم کلمه توحید لا اله الا الله  
 و حده لا شریک له الملك له الحمد حی و یمیت و هو حی لا یموت  
 بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر چهارم کلمه توحید سبحان الله العظیم  
 و لا اله الا الله و الله اکبر لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم  
 و الله کان و ما لم یکن پنجم کلمه استغفار استغفر الله  
 استغفر الله استغفر الله تعالی من ذنب اذنبته عمدا و خطا  
 سیرا و علانیه و التوب الیه من الذنب الذی اعلم و من الذنب  
 لا اعلم انک انت علام الغیوب ششم کلمه رد کفر اللهم انما اتوب  
 من ان اشتریک شیئا و انا اعلم و استغفرک لا اله الا اعلم انک

انت علام

انت علام الغیوب و غفار الذنوب و پستار الغیوب و کثا  
 القلوب لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم **اگر پرسند که**  
 در شبانه روز چند رکعت نماز است جواب بگو که سی و دو رکعت  
 نماز است از آن جمله هفده رکعت فریضه است و دوازده رکعت  
 سبب است سه رکعت و در واجب است سی و دو رکعت کوع است  
 چهار سجود است هفتاد و هشت تکبیر است و صد پنجاه سوره است  
 و در رکوع سه بار سبحان ربنا العظیم و در سجود سبحان ربنا العظیم  
 گوید پس نماز گذارنده باید که دل خود را بخدای تعالی حاضر و ناظر  
 دارد و بجا نهد و اندک خدای تعالی را بپندد قال بنی السلام  
 الا تحسان ان تعبد الله کانک یراه فان الله یراک کعبه را  
 در میان دو ابروی خود داند و در راست خود هشت و در چپ  
 دوازده را داند و با ادب نماز بگذارد و واجب و راست بنشیند  
 زیرا که در پیش درگاه حق راز میگوید در خبر آمده است که قال  
 علیه السلام المصلح یناجی مع ربک یعنی نماز گذارنده راز میگوید  
 با فروردگار خود **اگر پرسند که** سبب اسلام چند است جواب بگو که

و این لیکن سوره



دو است پنجه او و رتن آن پنجه که در سیرت اول موی کفن  
 دویم آب در دهان کردن پیوم مضمضه کردن حمام  
 سیرت را بشستن پنجم غامی سیرت را مسح کشیدن و لیکن کامل گذاشتن  
 رسم کافران است نباید کردن و آن پنجه که در رتن است اول  
 موی بغل کندن دویم موی زیر ناف تراشیدن پیوم  
 ناضن گرفتن چهارم ختنه کردن پنجم استنجا کردن قال لنبی  
 علیه السلام الفرق بین المؤمن و الکافر الصلوة یعنی فرق  
 میان مؤمن و کافر نماز است و در حدیث دیگر آمده است که  
 هر که نماز ببادا در البصده ترک کند پرا شود از وی ایمان هر که  
 نماز پیشین را ترک کند پرا شود از وی ایمان قرآن و هر که نماز  
 و دیگر نماز را ترک کند پرا شود از وی ملائکه و هر که نماز شام  
 را ترک کند پرا شود از وی حق پسچیز و لغاوی برای کسب  
 نیکه نماز نمک گذارند و ذای قیامت حال آنها فریضه را با جماعت  
 گذارند تا که از منافقان نباشند و تنها گذارند در منافقان  
 گفته وند **اگر پسندد** پنجه نماز بیکه بر مردان است و بر زنان

حکونه باشد  
 نماز بیکه

کدام است

کدام است جواب بگوید که اول مامت است دویم جماعت پیوم  
 نماز چهارم نماز عیدین پنجم نماز جنازه **اگر پسندد** در زکوة  
 دادن چند چیز فرض است جواب بگوید که دو چیز فرض است  
 اول نیت کردن در جدا کردن مال و زکوة دادن است  
 بر غیر فقیران نه بر غنی دویم ادا کردن مال المقدار که فرض است  
**اگر پسندد** در طعام خوردن چند چیز فرض است جواب بگوید که چهار  
 چیز اول طعام حلال خوردن دویم واپسته خوردن پیوم از خیار  
 و دار بودن چهارم خیر خوردن و شکر کردن **اگر پسندد** در طعام  
 خوردن چند چیز ادب است جواب بگوید که چهار چیز ادب است  
 اول طعام از پیش خود خوردن است دویم لقمه را خورد و گرفتن  
 پیوم با لقمه دیگران نگاه نکردن چهارم آنکه بدو پیشتر نیک  
 طعام بخورد **اگر پسندد** در طعام خوردن چند چیز سنت است  
 جواب بگوید که چهار چیز سنت است اول دوست تابندوست  
 شستن دویم پسیم الله الرحمن الرحیم گرفتن پیوم الحمد لله  
 العالیین گرفتن چهارم بعد از طعام دعا کردن **اگر پسندد**



اول دره را بدست میکشید و میخواند جواب بگو که ان الذین آمنوا  
 وعملوا الصالحات انما لایضیع اجرهم بین عملهم و دره را میخواند  
 جبره خواند بگو که یا ایها الذین آمنوا اتوا الله توبه تضرعاً  
 بعد از فارغ شدن جبره میخواند بگو که الحمد لله علی کل حال و الحمد لله  
 علی دین الاسلام و دره را در غلاف کن بگو جبره میگوید بگو که و کما  
 علی کل شیء مقتداً **اگر پسندد که الله تعالی دره را از کد ام بگوید**  
 آفریده است جواب بگو که روی دره از پوست گوشت حضرت اسحاق  
 دروی دیگر او را از پوست شتر حضرت صالح آفریده است و قصبه  
 دره را از خواب زیتون که در بهشت است از او آفریده است **اگر پسندد**  
 عدد جمعه فرشتگان جبره است جواب بگو که حجاب فرشتگان را  
 جبره پروردگار کسب نمیداند اما فرشته مقرب چهارم اول حضرت  
 منیر جبریل دوم حضرت منیر میکائیل سوم حضرت منیر عزرائیل  
 چهارم حضرت منیر اسرافیل علیهم الصلوٰۃ السیوم و السلام دین  
 چهار فرشته مقرب **اگر پسندد که عورت را در حالت حیض**  
 چند خبر منع است جواب بگو که پنج خبر منع اول نماز دوم روزه سیوم

سیوم

سیوم و طی چهارم دخول مسجد پنج طواف خانه کعبه و قضا  
 روزه ماه شریف واجب آید یا نماز در خبر است که باید چه منتر آدم  
 علیه السلام را گفت عذر زن آن آید نماز که اید یا منتر آدم  
 علیه السلام گفت مشطرو صیم باش تا فرمان آید در حال منتر  
 جبریل در رسید و حی اور که خدای تعالی میگوید که در حالت  
 حیض نماز ترک گیرند چون دویم حیض آمد روزه بود حضرت  
 آدم اجتهاد کردند که نماز منع است روزه نیز عبادت است  
 بخورید حضرت جبریل باز و حی اورند که خدای تعالی منیر میفرماید  
 که چون روزه را برای خود بخورید قضا دارید و دیگران که در  
 حالت حیض و جنابت قرآن را بدست نگیرید اگر چندیکه  
 کم از آن است باشد و یا غلاف هم داشته باشد مگر اینکه غلاف  
 او کاداک باشد که فتن درست است اما کلمه شهادت واجب است  
 گفتن و صلوٰۃ و سپاندن روا باشد زن جایزه چون وقت  
 نماز در آید بپشت و بار استغفر الله اللهم اغفر له میگوید خدای  
 تعالی ثواب بخوبی نماز با و کرامت کند و بپشت و کلماتش را



و باید که شوهر را طمی کردن مانند حرام است و اگر بنا داند زاده  
توبه و استغفار کند و اگر دانسته کند و حلال داند کافر شود و نفوذ  
بالله من ذلک و هر فرزندی که از زن متولد شود حرام زاده  
چنانچه در خبر آمده است که قال النبی علیه السلام من طمی امرأته  
في حالة الحيض فكأنما نكح ما أنزل على النبي رسول خدا فرمود  
که هر که در حالت حیض با زن خود صحبت دارد و جان بود که  
منکر شده باشد از آنجمله نازل شده را از قرآن و غیر آن  
**در فضیلت وضو** قال النبی علیه السلام الوضوء مفتاح الصلوة  
والصلوة مفتاح الجنة یعنی وضو کلید نماز است و نماز کلید  
به رکا وضو باشد و نجس جان او را با سپیها نماند و پستی  
دینند تا خدا ای تقام را سجده کند در حدیث آمده است که  
فرشتگان مومنان را امرش میخوانند باید که با طهارت  
باشند و بفطیم داشتن نماز آن است که پیش از وقت وضو  
ببازند و مشط نماز باشند در خبر آمده است که قال النبی علیه  
السلام انظر الى الصلوة كأنه في الصلوة اني مشط و نماز تو پاک و زکات

از امیر المومنین

از امیر المومنین عمر ابن خطاب رضی الله عنه روایت  
میکند که هر که بعد از وضو آب برگیرد و بر کون خود کشد و  
اما آنرا را بخواند تا باخبر و بعد از آن چنین بگوید که سبحانک  
اللهم و محمدک و تبارک اسمک شهد ان لا اله الا انت  
وحده لا شریک لک و اشهد ان محمدا عبدک و رسولک و استغفر  
و التوب الیه در خبر آمده است که قال النبی علیه السلام من قرأ  
انا انزلناه في ليلة القدر اما اخره بعد الوضوء مرة كتب الله  
تقاه عبادة خمسين سنة و صيام نهارها و قيام ليلاتها  
و من قرأ مرتين اعطاه الله تقاه ما يعطى الخليل و الکامل و  
والحب و من قرأ ثلث مرار و دخل الجنة بلا عذاب  
یعنی هر که بعد از وضو سوره انا انزلناه را یک مرتبه بخواند خدا  
تقاه بنویسد بر او و ثواب پنجاه ساله که روز روزه دارد باشد  
و شبها قائم و اگر دویست مرتبه بخواند بدو مراد ثواب ابراهیم  
خلیل الله و موسی کلیم الله و عیسی روحی و حضرت محمد حبیب الله  
و هر که سه بار بخواند در آید در بهشت بچپاب و با عذاب



**اگر پرسند که** جمله مذہبها بر چند نوع است جواب بگو که مشتمل  
 بر چهار مذہب است اول مذہب حضرت امام اعظم رحمۃ اللہ  
 دوم مذہب امام شافعی رحمۃ اللہ سیوم مذہب حضرت  
 امام مالک رحمۃ اللہ چهارم مذہب حضرت امام احمد حنبل و این  
 بر حق باید دانست **اگر پرسند که** پاک دین و آرایش دین  
 و قوت دین و کنج دین و کوه دین کدام است جواب بگو که  
 پاک دین آب است و آرایش دین حق است و قوت دین  
 نماز است و کنج دین علم است و کوه دین ایمان است بدانکه  
 هر کرا علم نیست چون شهر است که در وی آب نیست و هر کرا  
 شهر نیست چون دیکه بود که در وی جوش نیست و هر کرا جوش  
 نیست چون بنده است که او را بخدای تعالی حاجت نیست  
**اگر پرسند که** در ویش را در مرتبه باید که تا او را در ویش  
 گفتن بگو که بیفت مرتبه باید که اول جوان مردی حضرت ابراهیم  
 علیہ السلام دوم رضای حضرت اسماعیل علیہ السلام سیوم  
 مناجات حضرت خضر علیہ السلام چهارم خرقه حضرت موسی علیہ السلام

پنجم صبر حضرت ایوب علیہ السلام ششم قرب حضرت یحیی علیہ السلام  
 هفتم فقر و قناعت و توکل و خلق حضرت محمد مصطفی علیہ السلام  
 اگر شخص یک شبانه روز قصد ترک کند کافرشود زیرا که در  
 میان مؤمن و کافر نماز است پس با عذر شرع قصد نماز  
 ترک کند کافر گردد و در امام شافعی و امام مالک و این متفق  
 و نزدیک علمای ما آن است که هر که یک شبانه روز نماز را  
 نگذارد و فاسق گردد و کواهر او را نگیرند و این روایت از  
 امام ابو حنیفه رحمۃ اللہ علیہ است **اگر پرسند که** هر که نماز را  
 خوار دارد و نیکو نگذارد چه شود جواب بگو که در وقت مرد  
 کلمه شهادت از زبان او بردارند که گفتن نتواند و رسول  
 علیہ السلام فرموده اند که نبرترین گناه آن است که دو فرقه  
 در یک وقت گذارد و دیگر گفته اند که هر که نماز را فضا  
 ورا بشتند و حق به در و وزی اندازند و هر حق به بشتند  
 پال باشد و هر سال با سه صد صحت روز و هر روز برابر  
 پنجاه پال اینهمان باشد پس آن کسپانیکه نماز را بگذارد



حال آنها چگونه باشد و خدای تعالی فرموده است که پیشانی  
 از دوزخ چنان بر سپند که نماز را جسد که دوزخ انداختند  
 و دوزخیان گویند که با نماز می مارا در دوزخ انداخت  
**مسئله** اگر مسلمانان ظهر میکند در بر سر هر دو رکعت بسلام  
 پنداشت که جمعه میکند در دو رکعت پنداشت ظهر نماز  
 تباها شود و نتواند که بران بنا کند زیرا که او ناسی اصل نماز  
 نه وصف نماز و نمیداند که کدام نماز میکند در دو نسیان  
 در اصل صلوٰۃ قاطع است بخلاف آنکه نسیان در وصف  
 صلوٰۃ بود **مسئله** اگر مسلمانان نماز شام میکند در پنداشت  
 پنداشت نماز شام میکند در نماز شب تباها شود و نتواند که  
 بران بنا کند **مسئله** مسلمانان وتر میکند در پنداشت  
 تراویح میکند در چون دو رکعت گذاشت بسلام و ادعای  
 تباها شود و نتواند که بنا کند **مسئله** مسلمانان میبایست  
 اقامت کرد نماز دو گانه چهار گانه شد نماز خفتن میکند  
 بر سر دو رکعت بسلام پنداشت که همچنان میبایست نماز

شمار

تباها شود

تباها شود و نتواند که بران بنا کند و بسوط خواهد امام ابو بکر  
 خواهر زاد و رحمة الله علیه در فصل واجبات می آرد که  
 با و داشت عدد رکعات و سجده سهو نزدیک علمای  
 واجب است و نزدیک امام شافعی سجده تلاوت است  
 فکذک سجده سهو نزدیک بعضی از مشایخ است  
 اما روایت صحیح آن است که سجده سهو واجب است اگر  
 پنداشت را قوت آن نباشد که نقصان از فریضه بردارد  
 و می نقصان از فریضه بردارد که واجب است **فصل**  
 در کیفیت تعدیل ارکان در کاف و در صلوٰۃ میسودی  
 میگوید که نزدیک امام ابو یوسف و امام شافعی هر دو  
 تعدیل ارکان فریضه است اگر کسی ترک کند نماز را و روایت  
 و این روایت در منقوله در باب امام ابو یوسف را اند  
 که تعدیل ارکان در صلوٰۃ فرض و ترک ذلک در صلوٰۃ  
 نقص اما نزدیک امام ابو حنیفه ره و امام محمد ره تعدیل ارکان  
 واجب است و صحیح این است که اگر کسی عمدا ترک کند نماز را

تلاوت و سجده سهو



و نمازش با نقصان بود و اگر سهوا ترک کرد سجده  
لازم آید و واجبات دیگر را که شمرده ایم چنین حکم دارد یعنی  
ترک سپاهیا سجده سهو واجب آید تا آن نقصان که ترک  
واجب سپاهیا حاصل شده است باوردن این دو سجده  
سهو بر خیزد و تعدیل ارکان حجت در صلوٰه مسبو و میگوید  
خواجه امام ابو الحسن کفر رحمه الله علیه گفت که تمام رکوع و سجده  
تعدیل ارکان است و امام اعظم ابو حنیفه ره را در تعدیل  
ارکان سه روایت است درست تر آن است که اگر از رکوع  
بقومۀ نزدیک تر است یا از سجده بقومۀ نزدیک تر تعدیل  
ارکان بود روایت دوم آن است که نگردد اگر از کنار  
تقل میکند تعدیل ارکان بود روایت سیوم آن  
که اگر بعد از سجده چند نماز میبرد که شیخ زریستان میبرد مانند  
بریشاناموی نیاید آن از وی تعدیل ارکان بود و فقیه عبد  
جبار جانا گفته است که تعدیل ارکان را از عدل گرفته  
هر که در نماز عدل بجای آرد از عذاب پروردگار این شود

سهو

و همچنین

و مستحق فضل و رحمت و می آورد و شیخ الاسلام برهان الدین  
رحمه الله علیه گفته است که هر که در نماز تعدیل ارکان بجای  
نیارده باشد فاضلتر آن باشد که آن نماز را باز کند  
از جهت آنکه رسول علیه السلام اعراب را دیدند که تعدیل  
ارکان بجای می نمود و او را نماز باز کرد و اینند این حدیث  
که در حق اعراب فرمودند آن است که در نافع آورده که  
تم فضل فانک لم تفعل در روضه زنده و بسرا آورده است که  
روایت از رسول علیه السلام کرده اند که بدترین فرد آن  
آن است که از نماز خود دزد و کفشد با رسول الله از نماز  
جلونه دزدند گفت آنکه رکوع و سجود بجای می تمام نیارده و با  
هر چه رضای الله عنه گفته اند که کسپر باشد که شصت سپال نماز  
گذارد بود و یک نماز او را نه پذیرد و نیکس باشد که رکوع  
و سجود تمام بجای نیارود روایت کنند از زید ابن و سب  
رحمهما الله که مردی را دید که نماز می گذارد رکوع و سجود تمام  
بجای نمی آرد آن مرد را بخواند و گفت چندگاه است که تو چنین



فازند گذار گرفت چهل سال است زید گفت برو که تو درین  
چهل سال یک زنگ زده و اگر میر نه برینست رسول علیه  
میری **اگر پرسند که** نماز عید چند رکعت است و چند تکبیر <sup>میشود</sup>  
جواب بگو که دو رکعت است بنه تکبیر او میشود و سه تکبیر و شش  
تکبیر زواید وقت نماز عید صحیح کبر است یعنی جاست کلان  
بهمچنین نیت کند که نیت ان اصرع رکعتی صلواته العید  
الفطر الذی واجب هذا الوقت متوجهاً الى الکعبة اقدس  
بهذا الامام خالصاً لله تعالاً الله اکبر دست بر بندد گوید  
سبحانک اللهم و محمدک و تبارک اسمک و تعالاً جدک  
الک خیرک از امام آواز می آید که الله اکبر دست بگوش بر بندد و آواز  
کند تا پیر تبه در رکعت اول تکبیر مقدم بر قرائت است  
بعد از اینکه امام قرائت کرد و ضم پیوره کرد تکبیر رکوع گوید قو  
و جلوس رکوع و سجود بجای آید با همراهی امام دو رکعت دوم  
قرائت مقدم میباشند بر تکبیر بعد از اینکه امام قرائت کرد  
پیر تبه تکبیر بگویند امام و قوم دست بگوش میبرند و از پهل

دلی میکنند

و بیت میکنند و در تکبیر چهارم بر رکوع میروند و رکوع و سجود  
بجای می آرند و فرستند و التیاه خوانند که التیات  
لله و الصلوة و الطیبات اسلام علیک ایها النبی و رحمة الله  
و برکاته اسلام علینا و علی عباد الله الصالحین <sup>اشهد ان</sup>  
لا اله الا الله و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و بعد از آن  
صلوات خوانند که اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کما صلیت  
علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حمید مجید اللهم بارک علی  
محمد و علی آل محمد کما بارکت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انک  
مجید بعد از آن دعا بخوانند که اللهم اغفر لوالدی و لیسین <sup>السنین</sup>  
والمؤمنین و المسلمین و لیسین لیسین و لیسین و لیسین و لیسین  
انک مجیب لدعوات و رافع الدرجات و قاضی الحاجات  
برحمتک یا ارحم الراحمین بعد از آن سلام دهد دست بر آستین  
و بدست جب روی خود را میل دهد اگر قوم باشند من الملک  
و البشر گوید و اگر تنها گذار باشد اسلام علیکم و رحمة الله  
و بخت ملک و نماز عید قربانیم یا بنیطر یقه میباشند لکنین



قربان در نیت صلواته عید انحر میگوید **اگر پرسند که نماز جنازه**  
 را چگونه میکند اری جواب بگو که بخیر تکبیر و نیت است اما **پس**  
 نیت کند چنین نیت کند که نیت کردم بگذارم چهار تکبیر صلوات  
 جنازه را شام خدا ای را و درود مرخدا ای محمد مصطفی را و  
 مر این میت را پایسته را روی آوردم بقبله قبله جهت کعبه  
 اقتدا کردم با امام حاضر خالصا لله تعالی اکبر نیت عربین  
 که اللهم انما اردنا ان اصلک و ادعوا بند المیت فیما ناول قبل  
 فی متوجها اما جهة الکعبه اقتدیست بنده الامام خالصا لله  
 الله اکبر بعد از آن ثنا بخواند تکبیر دوم را گوید بعد از آن هر دو  
 صلوات ندکورد را بخواند تکبیر سوم را گوید بعد از آن این دعا  
 بخواند که اللهم اغفر لهما و میتا و شایدها و غایبها و صغیرها  
 و کبیرها و ذکرنا و انشان اللهم من احببتنا فاحببنا علی الاسلام  
 و من توفیتنا من توفیه علی الایمان بر تحمیک ارحم الراحمین بعد از  
 تکبیر چهارم گوید و سلام دهد اگر پسرک نارسیده باشد این دعا  
 بخواند که اللهم اجعلها لنا فرحا واجعلها لنا اجر او خرا واجعلها

چهار تکبیر

شافعا

شافعا و مشفعا بر جنتک یا ارحم الراحمین و اگر دخترک نارسیده  
 باشد اللهم اجعلها لنا فرحا واجعلها لنا اجر او خرا واجعلها  
 لنا شافعة و مشفعة بر جنتک یا ارحم الراحمین گوید **اگر پرسند که**  
 در نماز چند خبر منی است جواب بگو که شش خبر منی است  
 اول مقتدی در سب نام قرائت کردن امام ابو یوسف  
 ره گفته اند که دوست ندارم کسی را که در سب امام قرائت کند  
 و همان او را باید که بر از سبک کنند و دوم در نماز از حجب  
 نکردن سببم نماز را سبک گذاردن چهارم در نماز نیت  
 نشستن پنج بجای خود نکردن سببم سیم خود را در نماز فرو بردن  
 هشتم سیم خود را در نماز فرو بردن هشتم سیم را نیک لا کردن  
 نهم دست را بر تکی کاه نهادن دهم دست را بر رکوع بلا  
 ورون باز دهم بعد از رکوع بر آوردن دوازدهم پیش از  
 امام سیر برداشتن و نهادن رسول علیه السلام فرمودند که هر که پیش از  
 امام سیر بردارد و سیرند در روز قیامت سیر او چون سیر در است  
 کوش بود سیر دهم ریک و خاشاک را از سبب کاه دور کردن

در نیت نماز



چهارم در نماز مانند سگ نشستن پانزدهم نکشتن را  
 شستن شانزدهم در نماز پیش مالپس رفتن **اگر پرسند که**  
 در نماز چند مکروه است جواب بگو که سبب خبر مکروه است اول  
 هر دو دست تا پیر بر آوردن در وقت تکبیر تحریمه دوم جو  
 پیش روی او صورت بود پیوم برهنه نماز کردن جنائز  
 جامه را بچیدن در وقت سجده کردن پنجم خاک از پیشانی دو  
 کردن ششم بر پنج پستار سجده کردن هفتم شکم را بران  
 جیفانیدن هشتم موی بر سر که زدن نهم چشم بر هم نهادن  
 دهم پیش از سلام سجده سپه او آوردن پانزدهم از دهم امام در  
 بلند و قوم در پیش استند و از دهم دست بردن و نهان  
 در وقت خامیازه آمدن چهار دهم تک رو و خانه نماز گذار  
 پانزدهم در بام جام نماز گذاریدن شانزدهم در جایکه  
 شتر و گوسفند مرخواست باند نماز گذاریدن هفدهم بر بام  
 اسپه نماز گذاریدن هجدهم نوزدهم بام  
 مهر نماز گذاریدن بیستم در کورستان نماز گذاریدن

اگر پرسند که در نماز  
 چه چیزها مکروه است

اگر پرسند که

اگر پرسند که چند طایفه اند که امامی ایشان مکروه است جواب  
 بگو که پانزده طایفه اند که اول ولد از مادوم بند و سوم  
 اعراب یعنی بیابان که هیچ نمیدانند چهارم سببه یعنی نادان پنجم  
 برص ششم اعمی یعنی کور هفتم حاشی یعنی کپه که بروی بول غلبه  
 کند هشتم مجبوب یعنی الت بریده نهم سر و دوی دهم  
 فاسق یازدهم شراب خوار دوازدهم نزد باز و شطرنج باز  
**نقل است که** هر روز الله تعالی در دل هر بنده موهبتی سپه  
 صد شصت باز نظر میکند هر کس که نزد و شطرنج باز و ازین نظر  
 بای رحمت او را نصیب نبود قال ابنه علیه السلام من لعب بالرد  
 و الشطرنج فکان غمیس یده و مؤلوا الحشر یعنی میفرماید سوار  
 اگر کسی که هر که نزد و شطرنج باز و جان باشد که دست خود را بکشد  
 خوک آلوده کرده باشد پانزدهم کسیکه مرد باشد جنائز  
 کسیکه براه گذر میمانان بول کند پانزدهم براه گذر غایب کند  
**مسئله** بدانکه سجده سپه او از چهار چیز واجب است تا خبر  
 فرض تا خبر واجب ترک واجب و قرائت یا نعل و سجده



پیچود و سجده است بعد از سلام و علما اختلاف کرده اند بعضی  
 گفته اند که هر دو دست سلام دهد و سجده آرد یعنی گفته اند  
 بدست راست سلام دهد و سجده آرد فتوی برین است  
**مسئله** در بیان سجده تلاوت که واجب است بر کسیکه  
 بخواند یا بشنود چهارده آیت سجده را اول در آخر اعراف  
 دوم در سوره رعد پیوم در سوره نحل چهارم در بنی  
 اسرائیل پنجم در سوره مریم ششم در سوره اعراف هفتم در  
 سوره فرقان هشتم در غل نهم در سوره سجده دهم در  
 صافات یازدهم در سوره جم اسجده دوازدهم و انجم نهم  
 و انشق چهاردهم اقرار و در سجده تلاوت دست بر نیارد  
 و نیت بکند روی بر زمین نهد سیه بار سجده را بالا بگوید  
 و سر از سجده بردارد بگوید که سمننا و اطعنا خفرائک  
 ربنا و الیک لمصر و شکر لهما در نماز معتبر است اینجا نیز معتبر  
 مسئله در بیان نماز میافرجون کسی که غم سفر کند میان  
 او و میان مقصد او شوره فرسخ باشد و اگر در کوه و در

باشد

باشد سه شبانه روز و اگر در دریا بود نیز با و معتدل باشد سه  
 روز و چون از شهر خویش بیرون رود و بر آید که روز بخورد  
 اما بهتر آن است که روزه دارد حضرت حقیب چانه و لقا  
 در کلام مجید یاد کرده است که و ان تصوموا خیر لکم یعنی اگر  
 شمار روزه دارید بهتر است مر شمار این بهتر آن است که در سفر  
 روزه دارید اما نماز چهار گانه قصر کند مثل نماز پیشین و نماز  
 و نماز حقتن باید که دو کذا در دو نماز شام را سه کذا در دو  
 نماز چهار گانه را چهار کذا در دعا می شود تا بوقتی که در شهر خود  
 آید و جای نیت اقامت کند که پانزده روز در اینجا باشد  
 حکم مقیم باید **که پرسند** که شرط نماز جمعه چیست جواب بگو  
 شش است اول مرد و دوم وقت پیوم خطبه چهارم سلطان  
 پنجم قاضی ششم اذن عام **که پرسند** که شرط وجوب جمعه  
 جواب بگو که هشت است اول مرد و بر زن نماز جمعه است دوم  
 آزاد و بر بنده و ناسپیوم بالغ و بر صبی و جاهل و عاقل و دیوانه و  
 پنجم مسلمان بر کافر و ششم ندرست بر مریض و ناهنتم مقیم



بر مینا فرزند هشتم پنا بر ناپنا ناز جمعه **پنجم** در بیان  
 آنکه ناز جمعه چگونه باید گذارید اول آنکه چون در مسجد  
 دو رکعت ناز شکر وضو بایست مسجد گذارد و بنشیند چون  
 بانگ اذان گویند بر خیزد و چهار رکعت پست ناز جمعه  
 و چون خطیب از خطبه فارغ شود دو رکعت فرض افتد  
 بامام کند و اگر فرض نیت کند تیر و ابود و بعد از آن باز چهار رکعت  
 ناز پست گذارد و بعد از آن چهار رکعت فرض ناز پیشین  
 چنانکه روزهای دیگر میکند و بعد از آن دو رکعت پست  
 و نیت گذارد و ناز جمعه ضلوف بسپا اما بعد آنکه در کاف و هدای  
 آورده اند این است که بیان کردیم و از بنده که داستادی  
 و غلام الدین اعتمادی اعنی مولانا الاعظم معدن اللطف  
 والکرم مولانا جلال <sup>لله</sup> والدین بقاۃ الله تعالی بن فقیر  
 خاکیار از ایشان چنین استماع دارد که ایشان <sup>سپاس</sup>  
 خود مولانا المرحوم المغفور مولانا <sup>لله</sup> شمس الدین محمد <sup>سپاس</sup>  
 چنین استماع دارند که ناز را چنین باید گذارید زیرا که مقصود

از عهده

از عهده فرض برون فراید **پنجم** در بیان ناز عیدین  
 رمضان هفت پست بی ی آرد اول آنکه چون صبح  
 شود باید که خیزد و دویم آنکه غسل کند پیغم آنکه صدقه  
 فطر او کند چهارم آنکه مسواک کند پنجم آنکه بوی خوش بکشد  
 ششم آنکه جامه پاک بپوشد هفتم در راه عیدگاه تکبیر آید  
 آهسته گوید چنین نیت کند که نیت کردم دو رکعت ناز عید  
 فطر و اگر عید رمضان گوید تیر و ابود باشد و عید قربان را اگر  
 گوید و اگر قربان گوید تیر و ابود باشد و تکبیر با که شش است  
 در رکعت اول سه تکبیر بعد از ثنات و بعد از آن ثنات  
 مشغول شود و دو رکعت دویم تکبیر با بعد از آن ثنات  
 و بعد از سه تکبیر بر کوع رود و اگر عید شود که عید رمضان  
 در اول روز نیست و اندک از بد روز دوم تیر و ابود باشد  
 اما روز پیغم روا باشد و شرطها که در ناز جمعه واجب است  
 مگر خطبه که ناز عید با خطبه درست است و ناز جمعه با خطبه  
 نیست اما ناز عید قربان مثل ناز عید رمضان است اما ناز



عید قربان تا سپه روز و با باشد خواه بعد از خواه با عید و تکبیر  
 در عید کاه بلند گوید و تا نماز خواندن روزه دارند و ایام  
 تشریق از اول روز عرفه است و دو روز و سپه روز بعد از  
 عید تا نماز دیگر است که است تکبیر است و است وقت  
 نماز باید که چنین تکبیر گوید که الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله  
 اکبر و الله الحمد این قول در تکبیر تشریق نزد امامین است و قیصر  
 برین قول است اما نزد حضرت امام اعظم هشت تکبیر است  
 بعد از هشت وقت نماز و سپه قول هم ابتدا از نماز با باد  
 روز اول از عرفه است پس در انتها خلاف کرده اند که نزد  
 حضرت امام اعظم تا نماز دیگر روز عید باشد **مسئله**  
 در بیان صدقه فطر و صدقه بر کسب واجب است که آزاد باشد  
 و مسلمان و نصاب از مال داشته باشد و نصاب دو صاع  
 باشد که صدقه تنگ شده و ضرر داشته باشد از سبب دیگر  
 حزن شنید و آب که سوار شود و جامه که می پوشد و صلاحی که  
 بکار میرود و بنده که او را خدمت میفرماید سوار اینها صدقه

والله اکبر

نکته شده در

نکته شاه ضرر داشته باشد صدقه فطر واجب است و صدقه  
 فطر از کسدم و آرد و مویز و مویز مکی که یکمین و نیم پنجه است  
 باشد پس یک خراسان و از خرما و از زعفران چهار من یک باید  
 و از صدقه فطر از برای نفیس خود و بنده که دارد و فرزندان  
 طفل و فقیر باشد پدر بد اگر توان که باشد از مال وی  
 باید داد و از برای زن خود و بنده تجارت دارد و فرزندان  
 بالغ باشد و از برای پدر و مادر و خواهر صدقه واجب است  
 اما اگر کسی که پیش از روز عید صدقه بداد جایز نیست تا  
 درین اختلاف است بعضی گفته اند که در نیمه اخیر ماه رمضان  
 رواست و بعضی گفته اند که در همه ماه رواست و قوی  
 برین قول است و اگر صدقه فطر را تا آخر کند تا این وقت که  
 بیان کردیم بگذرد و روز عید نیز تا آخر کند عاصی شود **مسئله**  
 در بیان قربان بداند که بر هر که صدقه فطر واجب قربان است  
 باشد و قربان از برای نفیس خود کند از برای طفل اگر در  
 است که نماز عید میکند از قربان را بعد از نماز کند اگر در صحرای



نماز نمیکند از چون صبح روشن شود قربان را روا باشد و بخیزد  
 و بعد از عید دو روز قربان را رواست و میباید که آنجا حاضر  
 باشد زیرا که رسول علیه السلام چنین کرده قربان را از جسد خیر  
 روا بود اول کوفتند دوم کا و بیوم ششم شستن  
 ماه باشد و بزرگ سیال کا و دو سیال شتر چهار سیال  
 و کوفتند یک سیال لنگ یا بسیار لاغر باشد یا هر دو را  
 کوسش بریده باشد یا یک چشم او کور باشد یا دهنه اش از  
 پنج بریده باشد این همه که بیان کردیم قربان را نشاید و اگر از  
 شکسته باشد اما علف میخواند و در این همه قربان را نشاید  
 در بیان اسپتقاید آنکه چون سیال خشک شود و باران  
 نبارد پست است که همه کس پرورند و آوند از پر و جوان توان  
 و درویش امیر و اسیر بدعا مشغول شوند و بعد از آن دو روز  
 نماز بگذارند و امام قرائت بلند کند و بعد از آن دعا کند  
 بدهند و از کنایان توبه کنند تا شاید که حضرت حق بپسند  
 باران فرستد در بیان کسوف و خسوف <sup>و خسوف</sup>

ف

آفتاب بگیرد و باید که همه پهلوان دور کفت نماز بگذارند و عت  
 و قرائت آیه کند بدعا و ثنا مشغول شوند تا آن زمان که  
 آفتاب روشن شود چون ماه بگیرد همه پهلوان نماز را ششگذاشت  
 و از کنایان گذشته توبه کنند تا ماه روشن شود اگر کسی پرسد که  
 آفتاب و ماه تاب میگیرد چه حکمت است جواب گوید که از شوخ  
 بنده کان کنایه بیان میکنند و توبه میکنند و با جرم و با  
 شفقت میکنند و غیبت و بهائیان بمسلمان میکنند  
 لاجرم از شوخ کنایه ایشانان ماه و خورشید میگیرد و خدا  
 همه مسلمانیان را پیش از مرگ از خواب غفلت بیدار کند  
 بحق محمد و آله اجمعین در بیان نماز جنازه بدانکه چون  
 علامت مرگ کسر ظاهر شود باید که او را با پانزده خوانند و کلمه  
 شهادت برومی تلقین کنند اما او را نگویند که بگو یا شاید که  
 او را خشک باشد که زبان او گران شده باشد اما دل و حی  
 باشد نقلت که هر که در سبکات موت باشد سوره حضرت  
 پسین در نزد او بخواند حضرت حق بپسند و تقابل بعد هر حرف



سپوره اوراد و هزار فرشته فرستند همه صفها از ده و هشتاد  
 خواهند تا جان و مایه قبض کنند و این فرشتگان بپای  
 باشند و این فرشتگان کاف و کفشد رسول علیه السلام هر که در سبک  
 موت باشد سپوره حضرت یسین و زبور و می خوانند حضرت  
 عزرائیل جان او را بر ندارد تا شربت آب از حوض کوثر خورد  
 و آن چهار سپهر از دنیا بیرون شود و او را هیچ حاجت  
 نباشد تا در بهشت شود ان شاء الله تعالی چون روح مفارقت  
 کرد بعد از آن صلوٰه فرستند و بعد از آن از ایشان گفتند  
 کنند مردان را باید که سینه کفن کنند اول پیراهن و دوم لفافه پیوم  
 این از پیوم سینه بند چهارم لفافه پنجم خمار و ششم جوران  
 شوهر خود را اگر بشوید زبان ندارد اما شوهر را روا نباشد  
 که زن خود را بشوید و اگر خشتی نمیرد بهتر آن است که بجائش او بپوشد  
 شویند او را نباشد که برهنه شویند باید که نجاک میسم دهند  
 و دفن کنند خشتی آن باشد که هم الت مردان داشته باشد  
 و هم الت زنان و اگر کپه در صحرا وفات کرد که آب نیست باید که

ایزادگان را باید که سینه کفن کنند اول در عایق کورته دوم

اورانجا که تیمم دهند و دفن کنند اگر زلزله در صحرا وفات کرد محرم  
 او را حاضر نیست اما مرد پیکانه حاضر است میباید که خبر پاک  
 بر دست بچد و زرا میسم دهد و دفن کند و در نماز جنازه  
 باید که پادشاه اهلی کند و اگر پادشاه نباشد قاضی و اگر قاضی  
 نباشد خطیب و اگر خطیب نباشد امام محلی یعنی امام مسجد پیش گذرد  
 باید که در مسجد محلی نماز جنازه نکند و اگر در وقت و تیمم  
 و یا آنکه مسجد را تمیما کرده شده است از جهت ادای مکتوبات  
 خمس و غیر مکتوبات روا نیست و نیت نماز جنازه را بگوید  
 کند که نیت کردم بدین میت نماز جنازه بکنم و بجا بگذارم  
 به نماز جنازه شام خدا کی را و درود محمد مصطفی را و ثواب  
 مرا این میت حاضر آمده را روحی آوردم بقبله قبله حبه  
 کعبه خالصا لله تعالی و الله اکبر بعد از تکبیر اول ثنای بخواند و تکبیر  
 دیگر گوید که و صلوٰه خواند باز تکبیر گوید بعد از آن این دعا  
 بخواند که اللهم اغفر لجنا و میتنا و شایدا و غایبا و ضعیفا  
 و کبریا و ذکرنا و انشی نا اللهم من رحمته متفاحیه علی الالباب



و من توفیته منافقونه علی الایمان بعد از آن تکبیر و سلام  
 و اگر طفل باشد پسر باشد اللهم اجعله لنا ابراً و زخراً و اطفاله  
 شافعا و مشفعا بر جمیع ارحم الراحمین و اگر دختر باشد  
 و اجعلها لنا کویدا **اگر پرسند** که وجوب زکوة چندست  
 جواب یکو شش است اول عقل دوم بلوغ پیوم سلام  
 چهارم حریت پنجم حوالان حول یعنی بروی سیال بگذر ششم  
 نصاب یعنی دو صد درم داشته باشد که صد سی تنگه شاه  
 رضی باشد اگر کمتر از آن باشد زکوة واجب نیست **بیت**  
 زکوة مال بدرکن که فضله زرا جو باغبان بورد بیشتر  
 انکور بدانکه زکوة نفقه از دویست درم پنجه درم لازم شود  
 و بعد از آنکه از وزیاده کرد و از جمل درم یک درم لازم  
 شود و نصاب زر سپر پنجه از سیست مثقال نیم مثقال لازم  
**پسند** بدانکه نصاب شتر پنجه است از پنجه یک کو سفند لازم  
 شود بشرط آنکه شتران سیایمه باشند یعنی در صحرای مجرب  
 باشند و اگر شتر باشد بدست پانزده کرده او را باز میکنند

زکوة

زکوة واجب است و از ده شتر دو کو سفند دارد و از پانزده  
 شتر سه کو سفند و از بیست شتر چهار کو سفند چهار کو سفند  
 لازم شود و از بیست پنجه شتر نیت مخاض شتر سیاله  
 ماده قدم بد و ماده باشد و از سی شش نیت لبون که شتر  
 دو سیاله ماده باشد که قدم لبیه ماده باشد و از جمل  
 شتر حقه که سه سیاله ماده باشد که قدم چهار ماده باشد  
 و از شصت یک شتر حقه که چهار سیاله قدم به پنجه ماده باشد  
 و از هفتاد و شش شتر و نیت لبون و از نود و یک حقه  
 تا صد است همین دو حقه است بعد از آن باز حیاب است  
 کبر و چنانکه ذکر کرده شد و از سی شش نیت لبون پس  
 از صد چهل شش چهار حقه لازم تا دویست همین چهار حقه است  
 باز حیاب زر سپر کبر و چنانچه ذکر کرده شد **پسند** بدانکه نصاب  
 کاو و از سی کاو یک تبعه باشد و تبعه هم درست تبعه کاو یک  
 سیاله باشد و از چهل کاو یک سیعه کاو و دو سیاله لازم  
 شود و اگر یک کاو ماده شود بر جمل کاو و ربع ده قیمت



پس واجب شود و اگر کافر یا دهر شود نصف ده یک نیت  
واجب شود و از شصت و توبه یعنی سه سال که قدم چهارم باشد  
باشد **پس** در بیان زکوة کوفتند از اصل کوفتند یک کوفتند  
لازم است این زیاد از حضرت امام اعظم روایت کرده  
که روایت زکوة مکرر یک سال تمام و چون صدیت یک شود  
کوفتند لازم شود و از دو صد یک سه کوفتند و از چهار  
صد چهار کوفتند لازم شود و بعد از آن از هر صد یک کوفتند  
لازم شود **پس** در بیان مصرف زکوة که هفت طایفه  
اول مکاتب که عاجز آمده باشند از ادای بدل کتابت دوم  
میکین پیوم عامل صدقه چهارم این پیل یعنی در مانده  
در راه پنجم فقیر ششم مدیون یعنی قرض و از هفتم درنگل حقه  
یعنی در بار دادن از ادای و اگر کسی زر زکوة را بجا مسجد  
یا پل صرف سازد یا مرده را کفن کند یا حج گذارد یا عمره کجا  
آورد و انباشد و غیر ازین هفت طایفه که بیان کرده بدیگر  
جا صرف کردن روا نباشد **پس** بدانکه در وارید و در

یا قوت

یا قوت و جامه و بره و کوسال مکرر به نیت کوفتند و کا و شتر  
تجیه مکرر به نیت شتر و چهار و شتر زکوة لازم نیست  
**اگر پسندد** در روزه چند فرض است جواب بگو که سه خبر اول  
نیت دوم باز استادن از خوردن و آشامیدن پیوم  
باز استادن از جماع کردن از صبح تا شام **اگر پسندد**  
روزه بر چند نوع است جواب بگو که بر چهار نوع است اول  
فرض دوم واجب پسو نقل چهارم حرام اما فرض روزه  
ماه رمضان است خواه ادا باشد و خواه قضا اما واجب مثل  
واعکاف و غیر آن انقل مثل روزه زیاد که میگردند از برای  
صواما روزه حرام پنج روز است که حرمت اول روز عید  
دوم روز عید قربان و سه روز بعد از عید قربان **پس** در بیان  
روزه که قضا لازم شود و کفارت نما اول جالبی و چنان  
و کسی که نیت نکرده باشد و کسیکه آب منی پند یا جماع و چه  
خبر خوردن که آن شب لیکن روز نشد باشد و مرضیا  
میان فریاد کسیکه نکرده است و عید خبر بخورد که غذا نمیشود



مثل پنک وجوب غیر آن در نیمه صورتهاروزه را قضا  
 اما کفارت لازم نیاید **مسئله** در بیان آنچه روزه از و باطل  
 میشود اول خمر خور و بفراموشی دوم جماع کند کفراموشی سوم  
 بر مرکب کشتیم چهارم بوزخوش بکاربردن پنجم ننگ طعام  
**بیت** روزه باقی بود و ماکروه از کراهت میباش با ندوه  
 ششم چون رک زند نهفتم حجامت کند **بیت** کرکپه رک زد  
 حجامت کرد و نشاید در ملامت کرد و ششم میسواک کند  
 باطل نمیشود نزد حضرت امام اعظم باین دلیل که قال النبی علیه  
السلام ثلثه من اطلاق المرسلین یجمل الاطهار و السجور و السجواک یعنی  
 کفشند بنی علیه السلام سه چیز از جمله اطلاق پیغمبران مرسل است  
 یجمل در افطار و سحر خوردن و میسواک کردن در ماه رمضان  
 والله اعلم اما امام شافعی میگوید که میسواک کردن روزه  
 باطل میشود دلیل و اینکه قال النبی علیه السلام خلوف فم الصائم  
 اطیب من الیمین یعنی بوی دهان روزه دار پاکتر و بهتر از مشک است  
 نه چون تالپستان بود آب در دهان من کند با و راب شود

و هم چون مکس در کلو بود و یازدهم چون عکس بخاید و دوا  
 چون مرد را اختلام شود و پیر و هم چون مرد زن خود را  
 بوسه زند در منصوره تنها که بیان کردیم روزه باطل نمیشود  
 چون زن خود را در ماه شریف بوسه رواست اما  
 احتیاطا آن است که خود را نگاه دارد بوسه زدن بر دست  
 و پای عمار رواست اما بوسه زدن بر زن و مرد سگ  
 حرام است قال النبی علیه السلام من قبل غلام بشو و غلبه  
 تعال الف عام رسول علیه السلام چنین میفرماید که هر که  
 بوسه زند پس مرد را بشوون حضرت حق سبحانه و تعالی او را  
 در آتش دوزخ هزار سال عذاب کند نفوذ بالله عز وجل  
**مسئله** بدانکه چون کسی که قصد از روزه ماه رمضان  
 بخورد یکی ازین سه چیز بر وی لازم شود باید که بنده آزاد  
 کند یا دو ماه روزه را بیاید و او یا شصت مسکین اسیر  
 طعام دهد یکاه یکاه چنانکه در کفارت طهار که اول بنده  
 آزاد کند آن بنده خواه مسلمان بود خواه کافر خواه کوه



بود خواه بانی و خواه زن بود خواه مرد خواه کور بود و باشد  
و اگر از بنده آزاد کردن عاجز آید دو ماه پیوسته روزه  
دارد که ماه رمضان باشد و هر دو عید نباشد و ایام تسبیح  
نباشد و میباید که این دو ماه را پیوسته روزه دارد مثل  
پنجشنبه پنج روز را روزه دارد و یک روز را ترک کند با  
از سپر باید گرفت و اگر در کفارت چهار در میان روزه  
داشتن با عورت خود جماع کند اگر چه در شب شد هم روزه  
را از سپر باید گرفت و اگر زن روزه کفارت میدارد  
در میان روزه داشتن بار نباید که از سپر گیرد  
اما حیض چنانست که اگر زن در میان روزه کفارت حیض  
دید حاجت نیست که او را از سپر گیرد اما آنقدر که روزه  
داشته است چپا بکند و چون از حیض پاک شود با  
را بدارد و اگر از روزه داشتن عاجز باشد هر چه باشد  
تواند که روزه دارد باید که شصت یکم را طعام دهد  
چنانچه حضرت عیسی علیه السلام میفرماید که والذین یطهرون

من نپاشم ثم یعودون اما قالو فخر رقبته ان یتما سوا الذلکم بود  
به و الله بالتقویون چنانست که یکصد فصیام شهر من متنا  
بعین من قبل ان یتما سوا من لم یطه فاطعام سبب کینا  
اینست آنها که بیان کردم در بیان کفارت منظر و منظر  
آنست که کفارت عضو از اعضا زن خود را تشبیه کند بعضی  
از اعضای محرم خود **نیت** روزه ماه رمضان **نیت**  
نافله تا پیش از زوال روا باشد اما روزه کفارت و قضا  
و روزه نذر البته باید که شب نیت اول و نیت وقت  
نیت آن زمان است که آفتاب فرو رود **نیت** روزه  
باید نذر کرد و اینها پنج است اول کفارت چهار دوم  
کفارت روزه خوردن سببوم کفارت پس کند چهارم  
قتل یغنی در **حرام** خبر را بکشد پنجم روزه ماه رمضان  
ادا میکند و پنجاهم آن نیست که آنها را بیان کنیم اگر خواهی که  
ترا روشن شود و در هدایه و وقایع طلب کن اما روزه ماه رمضان  
که قضا میکند اگر بپا نذر کار روا باشد یا نه اگر در اندام



که نظر میکرد و در دل خود را آورد که بیا بچوایم داشت البته  
 بیا باید داشتن و اگر بدل دنیا ورده اختیار دارد که اگر  
 بیا دارد و اگر ندارد **مسئله** چون کسی بیت اعتکاف  
 کرد و روزه دارد و در مسجد که نماز جماعت میکند از اعتکاف  
 نشیند و در اعتکاف باید که حجام نکند و بوسه نزنند و مسیحا  
 از مسجد بیرون نروند مگر بقضای حاجت اینها و نماز خجده  
 و جمعه و اگر بعبادت بیمار و یا بیمار جنازه رود و اینها باشد  
 و بهتر آن است در مسجد رسول علیه السلام که در مذنب است  
 و بعد از آن در مسجد و صا و اگر اینها میسر نشود و مسیحا باید  
 در مسجد جمعه بیت اعتکاف کند و اکل و شرب و خواب روا  
 باشد بیغ و شتر ایزر و آب باشد که چون بیغ در آنجا حاضر باشد  
**مسئله** در بیان حج بدانکه حج فرض است بر همه مسلمانان  
 از مردان و زنان چون استطاعت باشد مرا ایشان را و  
 و استطاعت آن است که مالک دنیا و راجحه بغیر ملک باشد  
 مقدار یکده وقت رفتن و آمدن او را پس کند و عیال و را

کفایه

کفایه کند تا بخانه باز آید **اگر پرسند** که شرط وجوب حج  
 جواب بگو که ده است اول زاد و دویم راجحه پیوم عقل  
 چهارم بلوغ پنجم اسلام ششم تندرست بنفسم اما با در  
 هشتم وقت نیم از او در هم محرم از برای زن مثل سیر و با  
 حج بر هر که فرض شود و نکند اگر بیمار و جهود مرده باشد  
 یا ترس یا بقول علیه السلام لا مراه فی اسلام یعنی هر که قدرت  
 رفتن باشد و زود اگر بیمار و جهود مرده باشد چون حج بر کسی  
 فرض شود باید که با الفور برود و اگر تا آخر کند عاصی شود  
**اگر پرسند** که در حج چند خبر فرض است جواب بگو که سه خبر اول  
 طواف دویم و قوف پیوم احرام **اگر پرسند** که در ادای  
 حج چند خبر واجب است جواب بگو که شش خبر اول ایستادن  
 احرام ایستادن دویم پیغمه میان صفا و مروه کردن پیوم  
 مرمر و دفع را چهارم طواف صدمه و رافانه را یعنی یکبار و طواف  
 صدر و در وقت رجوع از آنکه است پنجم رمی جمار ششم حلق  
 یعنی پیر تراشدن تا حلال شود **اگر پرسند** که در حج چند خبر

وقوف  
حر







از رحمت خدا بودن چهارم این از عذاب حق بودن آن  
 تعلق بزبان دارد اول بگویند بدروغ دوم گواهی بیا  
 سپوم مردن پارسپار نیست بزبان دادن چهارم جادو  
 کردن آن سپه که تعلق بشکم دارد اول خمر خوردن دوم ما  
 نیم خوردن سپوم ربا خوردن یعنی بسود زر که بیع ناکرده  
 باشند اما آن دو که تعلق بدست دارد اول خون ناحق زدن  
 دوم دزدی کردن آن دو که تعلق بفرجه دارد اول زنا کار  
 دوم لواطه کردن و آن یک که تعلق بپای دارد و آن کشیدن  
 از جنگ کفران است که دو برابر باشند اما اگر از دو برابر یا  
 باشند مخیر است خواهد بستد خواهد کرد اما اگر بستد و  
 شود شهید باشد و قبیله و لغای روی رحمت کند  
 انشاء الله تعالی آن یک که تعلق بجمع اعضا دارد و آن عاصی  
 شدن است به پدر و مادر بگوید با الله من الذلک **نقل است**  
 هر که خود را از گناه کبیره نگاهدارد و اگر صغیره از وی بوجو  
 آید خدا تعالی بدو بخشد خداوند اجرمت تو و بکرمت جنت

محمد مصطفی

محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم که همه مومنان را از گناه کبیره  
 و صغیره نگاهدارد و ختم کار ما را بر ایمان کردن و همه از  
 یازده کار نگاهدارد و فرزند همه پیمانان را علم زبانی  
 روز رکن و این دیار ما را از فحط و خشک و تاراجی و  
 و از اسیر و غارت در امان خود دارد **میسایل** شنی اگر  
 میسائل در طهارت کردن اول پا را شست و موزه را پوشید  
 پیش از آنکه طهارت شکند طهارت تمام کرد مسیح کشیدن  
 بر همین موزه درست است **اگر پرسند که** میسائل در غار  
 فرض چهار رکعت در دو و آخر سپوره با فاتحه ضم کرد و  
 سهوا لازم بود یا نه جواب بگو که لازم نبود **اگر پرسند که** مقتصد  
 پیش از سپلام امام سپلام دهد غار و روا بود یا نه جواب بگو که  
 اگر با امام تا عبده و رسوله متابعت کرده باشد غار او  
 روا بود و گرنه روا نبود **اگر پرسند که** میسائل علم فارسی را علم  
 نداند کافر شود یا نه جواب بگو که کافر نشود زیرا که علم کافر  
 همان و علم عربی همان است **اگر پرسند که** ثواب قرائت قرآن



پیش است یا ملا خط علم فقه جواب بگو که آموختن علم فقه  
 پس ثواب او بیشتر بود **اگر پسندد** شخصی نماز پیشین باز  
 دیگر سهواً بلند خواند سجده سهو لازم بود یا نه جواب بگو که  
 اگر تنها گذار بود لازم نبود و اگر امام بود لازم بود **اگر پسندد**  
 چوپان در خواب شد کوفته ان هلاک شد تاوان او بر چو  
 بان لازم نبود **اگر پسندد** مرد جنب یا میت یا عورت  
 یا طفل عاقل کوفته را در کجی کند خوردن او حلال بود یا نه  
 جواب بگو که اگر در وقت زحی تسبیح گفته باشد خوردن او  
 حلال بود و اگر نه حلال نبود اما گشته دیوانه حلال نبود **اگر پسندد**  
 روغن پدید شود و بشد چگونه کنند پاک کرد و جواب بگو که اگر در  
 غن تنگ بود آب پاک بر روی بریزند و بجنبانند بجز که همراه  
 شود بعد روغن را بر دارند آب ماند باز آب پاک نهند  
 مثل اول عمل کنند همچنان سه بار کنند پاک کرد و اگر روغن  
 بخی کرده بود روغن را بگذارند در ظرف دیگر آب پاک بریزند  
 بعد روغن را بر آن آب اندازند تا بخی کند بعد بر دارند و آب

پاک کنند

بود یا نه جواب اگر بگوید بر زمین نماده بود لازم بود و اگر نه لازم نبود

آنچنین کنند پاک کرد و اگر کاسه چوبین پدید شود سه بار با  
 تازه شسته قطرات کنند پاک کرد و اگر **پسندد** موش  
 در کاسه آب یا شیر یا در اش فند زنده بیرون رود  
 مکره بود یا نه جواب بگو که مکره بود صدقه باید کرد زیرا که  
 مکره را بختحق شاید خوردن اگر خود بختحق بود خورد  
 او روا بود این قول شیخ الاسلام برهان الدین اما حوا  
 امام زاهد فخر میگوید که هر کدم گرم بود پدید شود زیرا که موش  
 بجز گرم افتد بول کند شیخ الاسلام برهان الدین میگوید  
 بول کردن موش شکست پاک است اما یقین در شرع شک  
 از اهل یقین میکنند هم همه را شاید خوردن **اگر پسندد** که در  
 نجاست افتد چگونه کنند جواب بگو که اگر با سیر باشد  
 و الحال همان جای را کثیر بانه پاک بود اگر تا خیر شود  
 خوردن بعضی میکنند که این تا خیر و حق جفرا کاست  
 اما جفرا کوفته آنچنین نیست همان جای را گرفته تا  
 وند بانه را شاید خوردن اگر با سیر باشد خرقه پاکیزه را کرده



سپاه کندان خرقه را بروی جفوات بنفشاید تا روی  
 جفوات سپاه شود مقدار نجاست افتاد و بعد از آن  
 سپاه شده را تمام بردارد بانه پاک بود بکین در برداشتن  
 رو جفوات را هر بار پنج تاز به بردارد **اگر پسندد** که در جاس  
 ظرف آب و ده جوش و آب روان است وضو کننده در آن  
 وضو کند او لی باشد جواب بگوید وضو کننده اگر عالم بود از  
 و اگر زاهد باشد از ظرف و اگر عامر باشد از جوی اولی تا آب  
 مستعمل را آب بردارد و از آن میباید که آب را کجی اندازد  
 صرف میکنند **اگر پسندد** آب باران که از بام می آید پاک  
 بود بانه جواب بگوید در پیش و دان نجاست نبود و بیشتر  
 از جای پاک مد اگر چه در بام نجاست بود پاک بود اگر همه بام  
 پاک بود و در پیش و دان نجاست بود آب بام پلید بود  
**اگر پسندد** در صحرا آب اندک است استاده خوردن و  
 وضو کردن را شاید با جواب بگوید در همانجا وضو نموان کرد  
 اما اگر آن آب را روان کنند شاید وضو کردن و خوردن را

بعد از آن

بعد از آن آب بجا قرار گیرد آن نیز پاک باشد زیرا که آب  
 با استعمال نجس نشود تا از نجاست نفیر نیاید زکات طعم پاک  
 او **اگر پسندد** حوض است ده در ده بان حوض آب پلید  
 در آید نجس شود بانه جواب بگوید نه زیرا که هر خبر میباید  
 بتبع او پاک میکرد و چرا که حکم آب روان دارد تا طعم پاک  
 و یا بوی او نفیر نیاید نجس شود و درین زمان فتور است  
**مسئله** گرم میوه و میوه و گرم گوشت و گوشت و گرم سبزی  
 در سبزی کبابا لا نفاتی حلال بود **اگر پسندد** که آنچه خاک است گرم  
 در خون روان نیست مثل کرم و آرمی و کس و مانند  
 آن بر هر خبر افتاده مرد پاک بود بانه جواب بگوید بقول  
 علماء رة مکره بود او را آن باشد که **مسئله** مستحق صدقه کند  
 اگر خود مستحق بود خورد و بقول امام شافعی رة پلید شود  
 اگر بر توده انکوره پلید را پوشند باران بارید غند بکشد  
 نرسد از غند بکشد انکوره پلید شود تا نشویند پاک  
 نشود **مسئله** توده انکوره بود سبک رسید با شغال بار و با



آمده پاره از آن انگور را بخورد و انگور که دهان او رسیده است  
 بر آن دندان او پاک بود و بعضی چنین میگویند که با آن را نشویند  
 حلال شود **میباشد** در چار خشت انگور پدید شود و آن شیرها با  
 شیر پدید شود **اگر بر پند** شیر که پدید شود چگونه پاک کنند  
 جواب بگوید شیر پاک که از ناودالت آن شیر پدید یابد و آن  
 اندک ریزد و چنانکه شیر پاک غالب باشد همه آن شیر پاک  
 اگر برابر باشد یا شیر پدید غالب باشد همه آن شیرها پاک  
**اگر بر پند** مسلمانان در پای خود جراحی را زد و در چار خشت  
 میگوید بقوت وی اندک اندک از جراحت نماند شیر میگذرد  
 آن چار خشت پدید شود یا جواب بگوید پدید شود اگر از آن  
 جراحت خون روان شد آن شیرها پاک شود پاک بیاختن  
 او را در مسند اول بیان کردم **مسند** موشی و درخت آفتاب  
 مرده است سپه بار باب پاک بشویند پاک **مسند** سیرکین منوش  
 در کندم شد و در جویها بچینه شد پاک باشد زیرا که هر چه  
 تارنگ و بوی با طعم او نیاید پدید شود **مسند** سیرکین جانوران

انگور میگویند قطره شراب در چار خشت

ریز پرنده که گوشت او را حلال است مثل کبچک و سحر و قضا  
 و کبوتر و مانند اینها بقول علماء دماره و محالیه پاک باشند و بقول  
 امام شافعی و حنبلین پاک بود **اگر بر پند** منوم کبک است پیوست  
 و لاحق کبک است جواب بگوید منوم کبک است که غار از اول با  
 با امام یافته است پیوست کبک است که اول غار را با امام نیافته  
 کبکین اخیر غار را با امام یافته است لاحق از پادور اندیده و  
 را گویند یعنی این مقتدر اول غار را با امام یافته است سبب  
 عارض از امام جدا شده است باز امام را دور یافته است با امام  
 است عارض از امام جدا شده است باز امام را دور یافته است  
 با امام است و از امام جدا نیست اگر بعضی گفته اند بعضی اگر  
 غار را یکی می نمایند و ده است غار او جدا است باشد جواب  
 میشود که اگر خدایک بیاورد ده است با امام است صورت  
 لاحق آنکه شخص اول غار را با امام یافته خیر از میان یا از خیر  
 غار فوت شده مثل با اختیار و ضو او شکست یا خوان  
 یا با در از وی زایل شد تا طهارت کرده اند که خرومی از غار را



خوانده و ندید از بسیار مردم آزاد کردن عاجز آمده باشد  
درین صورت تا کشته انده امام را در یابد با امام است **نارسیده**  
ممنوع رسیده را افعال و افعال است مقبره است با جواب  
اقوال و مقبره است غیر از کلمه شهادت تا که زشت را ملایم  
کند و اغلاش را آزاد کند نشود و اگر بگوید خور و شکند  
کفارت لازم نشود و افعالش یعنی کردن کار او مقبره است  
مثلا اگر خیر کسی را هلاک کند تاوان او را بیاورد و اگر کاش  
باشد از مال خود او بدهد نباشد بعضی گفته اند که دعوت  
بود تا بلاغت **نارسیده** کسی را کافر بودن تشدید  
یاده از قدر طاقت کافر نماید و نارسیده هلاک شود تاوان  
وار باشد چنانکه استناد علم و استناد کسب کرنا رسیده کسی  
کافر نماید اجرة او لازم شود لیکن اجرة را با و او بدهد اگر  
نباشد بقیاض بدهد اگر نارسیده را کافر نماید جامه و نان  
تبرع است اجرة کار آن نارسیده در رفته و باقی بود **نارسیده**  
عدو کفار ایض را بگوید و استند جواب بگوید با افعال پیغمبران

علیه السلام

علیه السلام چون حضرت جعفریانه و تقاسم شش روز این جهان  
بیا فرید روز یکشنبه شد اگر در اینجا نماز زمین ها را بیا فرید  
دو شنبه آفتاب و ماه و ستاره کان را بیا فرید و فلک را که  
کرد و در فلک مرکب کرد و در سه شنبه جانوران عالم را بیا  
روز چهارشنبه آبها عالم و در پاهای و جویها و چشمه ها را  
کشتاد و در خنکان را بر و بایند و دانه ها را از زمین بر آورد  
و روز پنجشنبه را بخت کرد و تقدیر ها را بر اند چنانکه در  
خبر داده که قدرتها اوقاتا ایام بسوا **نارسیده** یعنی روز  
پنجشنبه بهشت و جواران و دوزخ را بیا فرید و روز اوینه جان  
در قالب آدم علیه السلام و بر آورد چون نشیت عطیه و او گفت  
الحمد لله رب العالمین و جوار این روز اوینه بیا فرید و روز اوینه  
بود که خدا بقایا فرشتگان را فرمود که آدم را سجده کنید و روز اوینه  
بود که آدم و جوار به بهشت در آورد و بخورون بکدانه گندم ایشانرا  
از بهشت راند و در آن حال آدم علیه السلام گفت ربنا طمنا انفسنا  
وان لم تغفر لنا ورحمتنا لنكونن من الخاسرين تا نزدیست



پدر هر کجا و رفتیم بگویم که الحمد لله ب لعلین چون کنه کنیم  
 بگویم که استغفر الله تعالی من کل ذنب و علیهم السلام ندید  
 بود چون شب عالم تاریک شد آدم علیه السلام و فکر و اندیشه  
 بود که صبح صادق بیدار است که این خیر اندیشه و رویداد  
 شکرانه این دو حال دور گشت نماز گذارید وقت صبح بود که خدا  
 تعالی از آدم قبول کرد بر ما فرض شد بعد از آن پدر ملت  
 ابراهیم خلیل صلوٰه الله علیه که حق سبحانه و تعالی او را در حق  
 نمود که ابراهیم را فرمان کن برای ما ابراهیم علیه السلام آنچه  
 و تقصیر نکرد فرزند خود را تسلیم کرد حق تعالی برای ابراهیم  
 فرستاد که و فدیناه بدی عظیم چون ابراهیم بجات یافت  
 و خود از دست مرگ و آتش منجیق خلاص یافت و آتش بروی  
 ریختن گشت شکرانه این چهار رکعت نماز گذارید این واقعه  
 بعد از روز گشتن بود خدا تعالی از وی قبول کرد و بر ما فرض  
 که نماز پیشین است بعد از آن یونس علیه السلام را مایه فرو  
 برد و شکم ماهی مناجات کرد خدا تعالی او را قبول کرد و از شکم ماهی

یافت و از خوف فلت و از تاریکی و ریاضات یافت و نشاء

یافت و از خوف فلت و از تاریکی و ریاضات یافت و نشاء  
 ایمان قوم یافت شکرانه این چهار حال چهار رکعت نماز گذارید  
 و این واقعه پیش از گشتن آفتاب بود خدا تعالی از یونس  
 پیغمبر قبول کرد بر ما فرض شد که نماز دیگر است بعد از آن  
 عیسی علیه السلام را از روز که ترسایان ثالث ثلاثه کشتند  
 آسمان خواست که بشکند بر سر ایشان زند زمین خواست که  
 شرد و فرو برد و از خدا تعالی از زمان آمد که شما بایست برآید  
 باشد که پسر ای ایشترازمیدیم عیسی گفت منمیده ام و پیغمبر  
 ما درم بند است پیغمبر است شکرانه این سه حال سه رکعت  
 نماز گذارید این واقعه بعد از غروب آفتاب بود خدا تعالی  
 از وی قبول کرد بر ما فرض کرد و این که نماز شام است بعد از آن  
 موسی علیه السلام از مدینه بشهر مصر رفت بگوید و در راه صفا  
 و حقیقت شعب پیغمبر است بگوید او را و روز او را گرفت  
 عجب تاریک بود که با دشمنت و زیدین گرفت رعد غریب  
 آغاز کرد و بار باریدن گرفت که در مدینه و متوکل علیه السلام



از تفرقه و اضطراب و تردد اینها پشیمک بر این منبر و کشتن  
 کبر و ور و شنای کنداشت نمیداد از جهت کشتن نادان  
 هر دو را بر زمین زد حق تعالی هر دو را با موسی در سخن آورد  
 و گفتد ما را مورد امر خدایم ما را فرمان نشد که ترا کشتیم  
 امید خود را منقطع کرد جانب طور سینا نگاه کرد و نوری  
 دید و او را کشت پنداشت قدم در وی نهاد **و چنین** آورد  
 از آنجا که موسی علیه السلام بود تا طور سینا سه صد فرسنگ  
 راه بود خدا بپای او را در سیاحت آنجا رسانید و ندای شنید  
 که ای انا الله و بشارت پیغمبر و کلام حق را به واسطه شنید  
 چون از آنجا بیاید و بدید که زن او از حمل فارغ شده که یک  
 از همه برآمده به واسطه شده ستاره کان ظاهر شده  
 شد آن زن چهار حال چهار رکعت نماز گذارد این وقت  
 و در اول شب بود خدا بپای او موسی قبول کرد و مافض کرد  
 که نماز خفتن **بعد از آن** خاتم پیغمبران محمد مصطفی را مبرا  
 برود رسول علیه السلام با حق تعالی مناجات کرد و نماز یک هر دو

چهار رکعت

چهار وقت بود پنج وقت آورد و هر روز اینها از مغرب ببار  
 سه رکعت نماز گذارد و آن نماز و بود پس عالم ختم  
 همه پیغمبران است و ختم همه نماز باشد و الله علم رسول  
 علیه السلام گفت بدرستی که زیاده کرد و شما نمازی را که او  
 و بر است و گفت طاق گذارد ای اهل قرآن زیرا که خدا  
 تعالی طاق است دوست میدارد طاق را و کند و اندک است  
 وقت او را بعد از خفتن **روایت** میکند حقیقه و خبر امیر **المؤمنین**  
 عمر رضی الله عنه از رسول علیه السلام که فرمودند هر که بعد از  
 ادای خفتن این دعا را سه بار بخواند که و تو کلت علی **لک**  
 الحی اندر الاموت منی ان الله و الحمد لله رب العالمین حق  
 بیجا نه و تعالی ثواب هشتاد و سیاله نیک و رنامه اعمال و  
 نویساند اما بدانکه بنده نماز که از دای قیامت پیر از کوب  
 دارد و بر آن و پیش خود بیند آن براق کوید که بیا خبر پیوا  
 شود آن بنده کوید که خبر مستحق آن پیغم که بر براق نشینم  
 آن براق کوید که خبر ثواب نماز بامداد او تووم بنده بر آن برا



از تفرقه و اضطراب و زردی اینها پشیم بر این منبر که نش  
 گیر و در شنای کند نشیند و از جنبه نشین نادون  
 هر دو در زمین زد حق تعالی هر دو را با موسی در سخن آورد  
 و گفتد ماما، مورد امر خدا ایم ما را فرمان نشد که ترا نشینم  
 امید خود را منقطع کرد و جانب طور سینا نگاه کرد و نوری  
 دید و از آن نشیند نشین قدم در وی نهاد **وین** آورد  
 از آنجا که موسی علیه السلام بود تا طور سینا سه صد فرسنگ  
 راه بود خدا ابتدا او را در سیاحت آنجا رسانید و ندای شنید  
 که ای انا الله و بشارت پیغمبر و کلام حق را با واسطه شنید  
 چون از آنجا بیامد و دید که زن او از حمل فارغ شده و یک  
 از ربه برآمده به واسطه شده ستاره کان ظاهر شده  
 شکرانه این چهار حال چهار رکعت نماز گذارد این وقت  
 و در اول شب بود خدا ابتدا از موسی قبول کرد و مافض کرد  
 که نماز خفشتن **بعد از آن** خاتم پیغمبران محمد مصطفی را مبرا  
 بر و در رسول علیه السلام با حق تعالی مناجات کرد و نماز یک هر دو

نماز

نماز وقت بود به پنج وقت آورد و سپرد انبیا از مغرب نماز  
 سه رکعت نماز گذارد و آن نماز و زود بید عالم ختم  
 نموده پیغمبر است و ختم همه نماز باشد و الله علم رسول  
 سلام گفت بدست که زیاده کرد و بر شما نمازی را که او  
 و بر است و گفت طاق گذارد ای اهل قرآن زیرا که خدا  
 تعالی طاق است دوست میدارد طاق را و گذارد **کرد**  
 وقت او را بعد از خفشتن **روایت** میکند حفظه و ختم امیر  
 عمر رضی الله عنه از رسول علیه السلام که فرمودند هر که بعد از  
 ادای خفشتن این دعا را سه بار بخواند که و تو کلمات علی  
 الحی الذی لا یوت فیحی ان الله و الحمد لله رب العالمین حق  
 بیجا نه و تعالی ثواب هشتاد و سیاله نیک در نامه اعمال  
 نویساند اما بدانکه بنده نماز گذارد ای قیامت سپهر از کور  
 دار و براق و در پیش خود بیند آن براق گوید که بیا بر من سپوا  
 شوی آن بنده گوید که من مستحق آن نیستم که بر براق شینم  
 آن براق گوید که من ثواب نماز بامداد او تو هم بنده بر آن برا



نشیند آن براق اورا نزد آدم علیه السلام برود و از آنجا براق  
 دیگر نشیند آید گوید که بیا بر من نشین که من ثواب نماز نشین  
 تو هم بنده بر آن براق نشیند از آنجا برود و ابراهیم علیه السلام  
 برود و از آنجا براق دیگر نشیند آید گوید که بر من نشین که من ثواب  
 نماز و دیگر تو هم و از آنجا اورا برود و یونس علیه السلام برود و براق  
 دیگر نشیند آید گوید که بر من نشین که من ثواب نماز شام تو هم  
 و از آنجا برود و عیسی علیه السلام برود و از آنجا براق دیگر نشیند  
 گوید که من ثواب نماز حقیقت تو هم و آن براق اورا برود و موسی  
 علیه السلام برود و از آنجا براق دیگر نشیند آید گوید که بر من نشین  
 که من ثواب نماز و تو هم آن براق نزد محمد مصطفی علیه السلام  
 بمقام شفاعت برود بعد از همان بسیار بنده با خدا را که  
 پنجوقت نماز را در وقت گذارده باشند و ترک اول کرده  
 باشند اول دم صلی الله تعالی علیهم اجمعین بسیار نزد روز دوم ابراهیم  
 خلیل الله همان بسیار و در پیوم یونس علیه السلام همان  
 روز چهارم عیسی علیه السلام همان بسیار و در پنجم موسی علیه السلام

همان ساری

همان بسیار و در هشتم حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم  
 بسیار و در نهم که روز جمعه است در روز ابراهیم خدا میباید  
 همان بسیار و در دهم و یازدهم را بنماید اللهم ارزقنا فی الدنیا و  
 الباقی رزقا ما یبذلنا به برکات الخلق باید خدمت پروردگار کند  
 و فرمانهای او را بجای آورد و پنجوقت نماز را در وقت گذار  
 نماید هر دو جهان در پنجوقت نماز است **از پسند که موافق**  
 از تکبیر و قیام و رکوع و سجود و قعود و فایده صحت جواب گوید  
 علما گفته اند که فرشتگان آسمان دنیا از آن حمد که ایشان  
 را خلق کرده است تا قیامت در قیامت و فرشتگان آسمان  
 دوم و در رکوع و فرشتگان آسمان پیوم و در سجود و فرشتگان  
 آسمان چهارم و در قعود و پنج و در سجده و در سجود و در سجود  
 در نهمند و حق تعالی خواست که ثواب نهم فرشتگان را در آن  
 اعمال بنده کانش نوپ نذر کرد و بگذارد و پنجوقت نماز  
 هر که پنجوقت نماز را در وقت گذار و ترک نکند ثواب فرشتگان  
 هفت آسمان را در نامه اعمال و نویسد تا ضرر حساب آن



خطیب چنین فرمودند که حق تعالی در زمین خبر ما آفریده است که  
بعضی در قیام مثل درختان و بعضی در رکوع مثل حیوانات و بعضی  
بچو وند مثل جرمند و بعضی در قعود وند مثل کوه ها و دریاها و مانند  
اینها هر کدام اینها خدا را تسبیح میگویند خواه با جان و بیان  
آنها از آن تسبیح ثمره و فایده نیست ثواب آن تسبیح کمال  
بود که دور کعبه غار نقل گذارد و خالصا و مخلصا بپندارند  
کان خدا آوردن سجده مبارک است دلیل برین سجده سجدت  
که بیک سجده با طهارت که آورند صد مرتبه تسبیح آنها باشد  
ترک سجده نامبارک است دلیل برین تسبیح علیه السلام است  
بیک ترک سجده ملعون گشت ای امتان محمد هر که درین دنیا سجده  
آورد و ای قیامت خدا اینها را بدل وی کافر کرد و در روز  
اندازد و سجده کننده را از آتش دوزخ آزاد کند نظیر آن است که  
پدر ملت ابراهیم علیه السلام ندیجی سپهر ارشد با توفیق و فقه  
خود را آنجا که فرمان شد برد و دین که اسحاقیل بود روی مبارک  
خود بر خاک ندلت نهاد و بصورت سجده که او را سپهر بر بندید

اورا خدا

اورا خدا فرستاد که و فدایا ندیجی عظیم اگر بنده مؤمن سجده  
خدا میکند او را از آتش دوزخ از او سپاخه کافر را خدا را  
و بد عجب نباشد چنین **اورا خدا** که پیغمبر علیه السلام فرمودند که بنده  
باشد که در عرض قیامت مستوجب دوزخ و عذاب و عقوبت  
شده باشد فرشتگان عذاب خواهند که او را بدوزخ فرستند  
حضرت عزت در رسیده است است از آن بنده بدارید که او را  
در خزانة طاعتی است که معلوم است چون بنده خلاص باشد  
میگوید که این ج طاعت بود که من خلاص یافتم پس تسبیح خدا  
با کام و باز زبان گوید که روز سنده از بنده کان من در غار  
نکیر خرمیه دستها تا کف برداشت و او را گفت که دست  
را تا زنه گوش بردار این ثواب آن امر معروف است به برکت  
آن امر معروف است به برکت آن امر معروف ترا بیان فرمیدم  
**اگر پرسند که** سلام فرض است یا سنت جواب بگو که سلام  
و جواب سلام فرض کفایه است **مسئله** سلام و جواب سلام  
نزد علماء اما بلفظ جمع گویند که سلام علیکم نه بلفظ واحد



ایسلام علیک زیرا که هر مومن را دو فرشته همراه است  
**اگر پرسند که** جماعت نشسته و ندیکه در آمده بسلام گوید همه  
 آنها را جواب گفتن فرض بود یا نه جواب بگو که اگر یکی از آنها  
 جواب گوید از دیگران بیاطلاع شود اگر کسی جواب نگوید همه  
 شوند لیکن ثواب یکس را و البوده که جواب گوید اگر سلام دهند  
 یک کس را همین کند جواب بروی فرض شود **پسند** جماعت  
 نشسته و نماز میکنند بر آنها سلام باید کردن یا نه جواب بگو که  
 بقول امام ابو حنیفه شاید و بقول امامین نشاید **اگر پرسند**  
 در خواندن سبحانک اللهم چه مقدار ثواب باشد جواب بگو که سبحان  
 تک اللهم تسبیح حاملان عرش است چون خداوند تعالی عرش را  
 بیافرید بر کتف چهار فرشته نهاد که بردارند فرشتگان بر خود  
 متنا کردند که این عرش عظیم است اورا ما می برداریم فرمان  
 آمد از خدای تعالی که در زیر پای خود نگاه کنید چون نظر کردند  
 پایها خود را هیچ خبر نه نهاد و متعلق در هوا ایستاده اند  
 حق تعالی اندک ای فرشتگان شما عرش را بر بردارید شما که

فرا دارد

فرمودار و فرشتگان بخود آمده یک گفت سبحانک اللهم و  
 دیگر گفت که و تبارک اسمک و دیگر گفت و تعالی جدک بکر  
 گفت لا اله الا غیرک پس هر مومنی که این تسبیح را بخواند  
 حاملان عرش در نامه اعمال و نویسند و همه بدینار  
 میگویند این دعا را خاصیت بسیار است اما مختصر کرده  
 تا خواننده و نویسنده را ملال نشود و ثبت الکتاب

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد و تحمید آن خدای پاک	آنکه جان بخشیدت کما
آنکه در آدم دمید او روح	داد از طوفان نجات تو
آنکه فرمان کرد قمرش پاؤ	تا بنیادی داد قوم عاد را
آنکه لطف خویش را اظهار کرد	بر خلیفتش را کازار کرد
آن خداوند مکیه هنگام بصر	کرد قوم لوط را از بر و سر
پس خدایا که تیر انداختی	پشت کاهش کفایت بختی
آنکه اعدا را بدریاد کشیدی	تا ره را از سبک خار ابروی



چون غنایت فادرتیوم کرد  
 بر کف داد و آهین موم کرد  
 با سپهسالار داد ملک سپهر  
 شد مطیع خاشاک و دیو پری  
 ازین صابر بکرمان فوت داد  
 هم ز بونیس لقمه باجوت داد  
 بنده را اراده بر سپهر می دهند  
 و بکر را تاج بر سپهر می دهند  
 او بیت سلطان هر چه خواهد کرد  
 عالم را در دمی ویران کند  
 بیت سلطان مسلم مرده  
 بیت کسب از بهر چون چرا  
 آن یک را کنج نعمت میدهد  
 و آن دیگر را کنج زحمت میدهد  
 آن یک را از رو و صد پشیمان دهد  
 و آن دیگر در چسپرت نان چنان  
 و آن یک را بر تخت با صد غرور ناز  
 و آن دیگر کرده دهان از فدا  
 آن یک را بر پشته کهنه و کنج  
 و آن دیگر بر خاک خار کرده کنج  
 آن یک را پوشیده سنج می شود  
 و آن دیگر خفته بر بنه و زنبور  
 طرفه ایمن همان بر هم زند  
 کسب نمیداند که اینجا دم زند  
 آنکه با مزع هوامانی دهد  
 بنده کان را دولت شایسته  
 باید بر فرزند پیدا او کند  
 طفل را در مهد کوبان او کند  
 مرده صد ساله را حی میکند  
 ابن حجر حق و بکری میکند

صانع ز طین سلاطین میکند  
 نجم را رجم شباطین میکند  
 از زمین خشک روپاند کنا  
 اسپهان را هم او دارد نگاه  
 هیچ کس در ملک او ابناء  
 قول او را چون نه آواز نه  
 در بیان نفی  
 صلوات الله علیه و سلم  
 سید کونین ختم المرسلین  
 اخرا آمد بود مختار لایق  
 آنکه آید ملک مزاج او  
 انبیاء اولیا محتاج او  
 شد وجودش رحمت لایق  
 مسجد او شد همه روزین  
 خاک او باران پاک شد  
 اهل عالم خاک راه او شد  
 آنکه شد پادشاه ابو بکر عمر  
 از سر انکشت او شق شد عمر  
 آن یک را اورا رفیق غار بود  
 و آن دیگر لشکرش بر او بود  
 حاشی بودند عثمان علی  
 بهر او کشند در عالم و لا  
 آن یک کان حیا، علم بود  
 و آن دیگر باب مدینه علم بود  
 آن رسول حق که خیر الانبیاء بود  
 عم پاکش خمره عباس بود  
 هر دم از ماصد در و صد سلطه  
 بر رسول صحابش تمام  
 آن امانیکه کردند جهنم داد  
 رحمت حق بر روان جمله داد



آن جراح امتان مصطفی  
بود حنیفه بود امام با صفا  
باد فیض حق قرین جان او  
شاد باد او را چه شاکردان  
صاحبش بود یوسف نقاش  
وز محمد زلفین راضی شد  
شاه فردیس مالک باز فر  
یافت ز ایشان دین احمد  
روحشان در صد جنت شاد  
قصر دین از علمشان آباد

### مناجات بدو

### حضرت قاضی الحاجات

پادشاه جرم ما را در گذار  
ما کنه کاریم تو آموزگار  
تو نگو کار ما بد کرده ایم  
جرم ما اندازه با حد کرده ایم  
پایا لهما در سبقت عصیا بوده ایم  
اخراج کرده پشیمان بوده ایم  
با کنه ننگ داشته بر ما سپاخت  
با حضور دل نکرده طاعت  
روز شب اندر معاصی بودیم  
غافل ز حد نواهی بوده ایم  
دایما در بند عصیا بوده ایم  
هم قرین نفس شیطان بودیم  
بر در آمدنیده بگریخته  
منفرت دارم امیدار لطف  
آب روی خود و لبصیا رخته  
بحر الطاف تو با یایان بود  
زانکه خود فرموده لا تقنطوا  
نا امید از رحمت شیطان بود

بقر شیطان

نفس شیطان ز دل کار راه  
رحمت باشد شفا عتق از من  
جستم دارم که کنه پاکم کنه  
میش زان کاند در لحد خاکم  
اندر اندم که ندانم جام بری  
از جهان با نور ایمانم بری

### در بیان

### نفس کویند

عاقبت آن باشد که او شاکر  
و انکمی بر نفس خود قادر بود  
هر که خشم خود فرو خور دای  
باشد او از شکاران جهان  
آن بود البته ترین مردمان  
در پا نفس هوا باشد دوان  
بر میا ورتا تو کام نفس را  
کم بدوده بهره های نفس را  
نفس شیطان میزد از ره  
تا بشنید از ندانند رجه ترا  
نفس را بر کوب دایم خود را  
تا توانا دورش از مردار را  
نفس بیک هر که پیش میکند  
بر کنه زون دلیرش میکند

### در بیان

### حیث کردن

کجه در ویش بود سجن  
هم ز نادانان باشد سجن  
ای پسر بند نصیحت گوشت کن  
که بجای نادانیت خاموش کن  
هم پیش خویش را خجسته میکن  
نفس شیطان بر کسر لغت میکن



روزبان از غیبت مرموز  
تا نه بینی دست پای خود بند  
روزبان را در دهان خود  
وز جلا این خوشی ما و پوس  
هر که در غیبت زبانش نیست  
انجمن کس از غفوب نیست

### در بیان عقل و دانش گویند

هر عقل است و دانش از غریز  
دور باید بود و نش از جارجیز  
کار خود با ناپز انکندرها  
مردمی نکند بجای ناپز  
عقل و از میل بد کار کن  
زین جو بکند شربک سار  
تا تو باشی در زمانه دادگر  
زیر و پستان را نکودار سپر  
هر که او در بند خود شد استوار  
بند او با و یکسان باشد بکار  
هر که او از قول خود باشد ملول  
قول او را دیگر نکند قبول  
هر چه باشد در شریعت باشد  
دور و از خود که باشد سر  
تا صواب کار یا با سپر  
بر مراد خود و مکن کار را سپر

### در بیان سبب خصیت

بیشتر شکست کار از سپر  
با تو گویم یاد گیرش می غیبه  
زان یک تر است از دل  
دویم آمد چنین قوت حلال

پس

سپوین فتن بود در راه را  
رستگار است آنکه سپه حضرت است  
که تو اضع پیش گیر از جوان  
دوست دارندت همه خلق جان  
سپر مکن در پیش دنیا دار  
در کنه شک رود و نیست  
هر که او از چهرت دنیا دار  
بیکان از وی خدا پزیر شد  
مال ز ریخت بدست آورده  
بعد از آن در کور حضرت کمر

### در بیان کرم

### حق بی زدن

باش دایم ای سپر یا حق  
که خبر و از ز عدل داد حق  
زنده دار از ذکر صبح شام  
در غافل مگذران ایام  
یا دحق آمد غذا این روی  
مرا هم آمد این دل مجروح  
کزمانه غافل ز رحمان شو  
اندر اندم هم شیطانشو  
موا مناد که خدا بسیار کو  
تا بیاید و دو عالم آب رو  
ذکر را خلاص میاید بخت  
ذکر به خلاص که باشد در بخت  
ذکر به تعلیم گفتن بدعت  
و نذران یک شر و دیگر حجت  
ذکر بر سه وجه آمد به خلاص  
تا ندانم این سخن را از کف  
عام را بنود کج ز زبان  
ذکر خاصان باشد از دل



از سپهر اندر سپهره توشه گیر  
از حدیث ابن ان اندیشه

**در بیان خدای که در دنیا**

چهار فصلت ای برادر خطیر  
تا توان باش از دنیا پر خد  
فرب سلطان الفت با  
رغبت دنیا و صحبت بازان  
فرب سلطان الفت سپهر  
بایدان الفت بلا جان  
زهر دارد در درون دنیا  
که چه بینی ظاهرش نقش نکا  
زهر این مرقش قاتل است  
باشد از وی دور هر کس است  
زال دنیا چون عروس است  
هر دور زور شود دیگر خواسته  
مقبلان مرده شد هر کس است  
بست بر در و او را دوش طلاق

**بیک نخت**

**در بیان**

شد دلیل نیک نخت چهار خیر  
هر که این جارش بود مردی  
اصل پاک تدلیل نیک نخت  
بست با اصل سپهر را نخت  
نیک نخت از بود راه صواب  
هر که بیدار است باشد در غدا  
هر که از این از عذاب حق بود  
بست موبین کافر مطلق  
عمر دنیا نخت روزی نخت  
عاقبت نخت نیک نخت دور اند

بد کار است

در حاصل الحاصل ندر بود  
هر که ذاکر نیست او خاست  
بار هر عاقل آمد ذکر دست  
در پانویشان زیارت کرد  
در چشم از خوف حق بگرست  
باز در آیات او بگرست  
استماع قول رحمان در گوش  
تا توان ای سپهر در گوش  
اشتیاق حق بود در دل  
کوش تا این ذکر در دهان  
خواندن قرآن بود در زبان  
هر که این نیست است از  
شکر نعمت حق بکین  
تا کند حق بر تو نعمت را تمام  
لب نجیان خرد کرد کما  
ز آنکه پاکان را همی بود  
محمد خالق بر زبان ران  
عمر را بیاوند هر سپهر

میکس

**در بیان آثار**

**بد نخت**

چهار خیر ای خواجه نیکو نخت  
بست در چشم خلاق نخت  
و آنکه اول زان خیر خور  
ز ان که شد شرح خود بود  
ختم را دیگر فرو نا خوردن  
حاصلت چهارم نخت کردن  
غل غش بکند از چون زرباک  
میش از آنکه خاک کرد کاش  
حرص بکند از قناعت نخت  
آخر از مردن بکند نخت



ترک لذات جهان باید رفت  
 و پند لذات نفسی نامیست  
 نیست حاصل زحمت و نیاز  
 از تنست چون چار و خواهد  
 مر تر از دودان جان چاره  
 عاقبت خورنفسک راه است  
 عاقبت را که جوهر از رخسار  
 اینمیرد و نیست اندر خاندان  
 چون که با نعمت امان باشد  
 بادل فارع جو باشد تند  
 بر میاور تا تو انام کام نفس  
 خلق خود را پاک دار از هرزه  
 زرب نان تالب شکم را پر  
 روز کم خور که صایم نیست  
 ای که در خواب همیشه تا برون  
 و من صاحب لایان باید رفت  
 دوستدار عالم فانیست  
 عاقبت چون می باید رفت  
 خاک اندر استخوان خواهد  
 ره زنت خورنفسک راه است  
 میتوان بافتن از چار چرخ  
 تندرست فراعته بعد از آن  
 عاقبت را از ان نشان باید  
 دیگر از دنیا نباید چست  
 تان افق ای فسر در دام نفس  
 تان افق در و بال در سبزه  
 بهیچ جوان بهر خود را خور  
 بر مخور آخر بهایم نیست  
 بهر کور خود را غر بر فروز

ای کلام

از سپر سپار خواهر خفت خیز  
 دل درین دنیا رود و بسپار  
 از جبهه دل بدینا رود  
 چون نه جاوید در و بود  
 در بیان خود  
 ظاهر خود را میار افق  
 طالب هر صورت زیباست  
 از هوا که خد از اندیشه  
 خرقه شیشه را بر دوش کن  
 ای که در بر میکنی شیشه را  
 که هر خواهریکه با آخرت  
 به تکلف باش از این مخور  
 بهیچ صوفی در لباس صوفی  
 در برت کو کسوت نیکو میا  
 مروره را بوریا فالین بود  
 در بیان همیشه و رویشان  
 که خبر دار از خود با کف خیز  
 دامن از و را که تو چرخ روایت  
 تا جوید با طاعت که در مسیر  
 در هوا اطلس و بیامی  
 زنده که میایدت در جبهه  
 شری از نامراد در نوش کن  
 پاک سپار اول زبانه کنه  
 روید کن جامهای فاخت  
 ترک راحت کیر اسپانجور  
 با صفتنا خد اموصوفی  
 زیر پهلوی جامه نیکو میا  
 زانکه خشتش زیر سپر بالین بود



اگر ترا عقل است باویش ورن  
 باش درویش بدرویشان نشین  
 بهمنشین خبر بدرویشان کن  
 تا تو از عینت ایشان کن  
 حب درویشان کلید حبست  
 دشمن ایشان پیر الفت  
 پوشش درویش خیر از پوشش  
 در پاکام هوای خلق است  
 مردمانند خلق نقیبای  
 ده کجا باید بدرگاه خدای  
 مرد در بند قصر باغ نیست  
 در ول او غیر در و دای نیست  
 که عمارت را بر آسمان  
 عاقبت زیر زمین رودمان  
 اگر چه بر شمع شوکت زور است  
 جگر خود بر آید در کورت بود  
 اگر چه بر آفت غافل مباهل  
 با متاع این جهان خوش است  
 وقت نیست شاگرد جبار است  
 در دنیا آن را به بخت  
 در دنیا آن را به بخت  
 چار خیر آثار به بخت بود  
 جاهای کاهلی به بخت بود  
 بکسیر با کسیر هر چار شد  
 بخت بد را این همه نثار شد  
 هر که در بند عمارت میشود  
 هر چه دارد جمله عمارت میشود  
 هر که او ترک تن آسایش  
 پس خلاف نفس فلان کند

لایق

بر هوای دل قدم ماید نهاد  
 میتوان کرد با نقیبک جهاد  
 هر که سازد در پا دل خانه  
 نیست عاقل او بود و دیوانه  
 روگردان از مراد آرزو  
 پس بدرگاه خدای آرزو  
 هر که ترک کامران میکند  
 بر خلافت زندگان میکند  
 که هر خواهی که کرد سر بند  
 اگر چه بر خود در راحت بود  
 غیر حق را هر که خواهد از سر  
 نیست در عالم از و کمر آید  
 در بیان ترک غرور  
 در بیان ترک غرور  
 اگر چه در ترک غرور جا کن  
 خویش را شایسته درگاه کن  
 غرور حاجت هر چه میکند  
 مر تراد و ریت بر پی میکند  
 خوار باشد هر که باشد جا جو  
 این می برادر تر بن درگاه  
 نفس در ترک هوای میکند  
 کوش مال نقیبان دان این  
 چون دلت بر زرق اگر میکند  
 نقیبک ماره هم سپا کن بود  
 انقار بر روز هر روز کن  
 که در از خدای و روز کن  
 در بیان کشتن  
 در بیان کشتن  
 نتوان کشتن الا با سپه چند  
 با تو کویم یاد کیش می غز

نفس



خجرخاموشی شمشیر جوع  
 نیر و نهایی ترک خشوع  
 هر کس را که نباشد سپه سالار  
 نفیل و هرگز نباید با صلح  
 اهل دنیا را جوید آراست  
 لقمهای حرب شیرین باید  
 هر که او در بند پیچم زربود  
 در عقوبت کار او مضطرب بود  
 آنکه بهر حزن کارش بود  
 از خدا تشریف بسیار بود  
 مال دنیا خاک کباران را  
 عاقبت پر مهر کار از او دهد  
 بهت شیطان ابر آورد  
 غلشت افکند در گردن  
 مدبر کور و بد دنیا آورد  
 بهره کار عالم عجب برود

**در بیان فقر**  
 ای پسر با یاد حق مشغول باش  
 و ز طریق دور همچون غول باش  
 فقر خود را پیش کسب میکن  
 محنت امروزه را فردا کن  
 مرنه آنکس که فردا جان دهد  
 غم خور آخر یک لب نان دهد  
 تا یک چون مور با دانه کش  
 که نومردی فاقه را مردانه کش  
 بر توکل که بود و سپر و ریش  
 حق دهد مانند مرغان روی  
 از خدا شاکر بود و مرفی  
 که و ده فوشت لبان فتر

مهر

خم مشویش تو انگر همچو طاق  
 تا نگر در حفت با اهل نفاق  
 مرده را نیکم از خلق نیست  
 تفرش ز جامه دلق نیست  
 هر که از وف نگو نامی بود  
 خاص شمارش که او عجب بود  
 که ترا دل فارغ از رست بود  
 که هوای مرکب زینت بود  
 روزی دل چون از هوا بر تافت  
 بعد از آن میدنمک حق یافت

**در نفس**  
 چون شتر مرغ شایسته  
 نکشد بار نه پرو در هوا  
 که تو هر کور بگوید شتر مرغ  
 در هر بارش بگوید طایر مرغ  
 که طاعت خویش کند  
 لبیک اندر موصیت جنت کند  
 نفس آن بکه در زندان  
 هر چه فرماید خلاف آن کند  
 نیست در مانش هر جوع  
 تا که سپار رام اندر طاعتش  
 جو شتر دره و راو با کش  
 بار طاعت بر در چهار کش  
 بار ایر در ایجان باید کشید  
 ورنه همچون پیکان باید کشید  
 هر که او کردن کشد زین با  
 بر لشت آخر نشیند بارها  
 که ده بار امانت را قبول  
 از کشید زینت بد شد ملول

**اماره**



روز اول خود فضاوا کرده آن فضاوا از جوهر کرده  
 در بیان دال دنیا گویند  
 این جهان را چون زانو خوش را آید اندر چشم پستی  
 مرد رانی پرورد اندر کنا مکر و شیوه بینی بد صد هزار  
 چون روز بر تو بکشد خدا دل کشاده در تنگی کم نمی  
 دل غل غشت همیشه پاک دانا ناکسته در سپینه مدا  
 چون کناه نقد آید در وجود توبه بسته ندارد و آنچه پسو  
 کردن از حکم خدا خود متا تا نماز و زحمت در عذاب  
 نادهند جا در دار السلام با فقیران روز شب و طعام  
 شاد اگر سپار تو یک لحظه باز یا با جنت در بسته را  
 هر که آرد آن و صیبه های در دو عالم را چشم بکشد  
 در بیان پرده پوشش  
 ای برادر پرده مردم بد تاندرت پرده است شخص دیگر  
 بر هوای دل نکن زینهار تانیا در پس پشیمانی بار  
 قدر مردم را شناسان بر خرا تا شناسد دیگر قدر تو هم

هر که قدر

هر که قدر بر نباشد در جهان زند و شمشاد که هست مرگان  
 تا زبانت باشد آخواج در دست کوتاه دار هر جانب ساز  
 بر عدد و خویش چون با عفو پیش و در هر مشور کند  
 و با میباش حق پر کلا باش نیز از حشمت امیدوار  
 در بیان تو اصنع ادب  
 با تو اصنع باش چون با او صحبت بر هنر کاران را طلب  
 بر و مار جو بر با از ارباب تا که کرد و سپاه نام تو فاش  
 جمله خرم گمان و ادب در بر و دوستان بکشد  
 تا بر آید در هنر مندیت نام او نمکد اخلق خود را از حرام  
 که دانا باشی اهل هنر خویش را کمتر نادان شمر  
 همچو تر پاکد و انایان شهر قاتلند از خواج نادانان زار  
 صبر حلم علم تر پاک دلند حرص کبر بغض زهر قاتلند  
 در بیان هنر کردن از دشمن  
 از دو کس بر هنرین آهوشا تا نه بینی بکشتی در روزگار  
 اول از دشمن که او آینه و انکه از صحبت نادان دوست



خوشتن را روز دهمین دور  
پارنا دان را ز خود مجور  
اگر سپردم کور بامردم و رشت  
در بکوی بانو کردانند رشت  
چون حدیث خوش بگو با هر  
به بود زانش که پوشانده  
هر که بامردم پند زد در جهان  
زند و کانه تلخ دارد بکانه  
آنکه شوخیت ندارد در مردم  
و آنکه دنیا پاک ز دست عجز  
از ملامت تا جانم در امان  
همچنین نیک مرد باش

**در بیان هشت خصلت بد**

هشت خصلت در دغا سرور  
بانو میگویم چه میگوی میگوی  
اول آن باشد که مانند کس  
مرد ناخوانده شود و همان کس  
هر که او همان کس ناخوانده  
نزد مردم خواری زار و کنده  
و دیگران باشد که نادانند  
که خدای خانه مردم شود  
کار کردن بر حدیث اندو  
کز سیر حیلند و ایم در سیر  
بنت جبر اوجوب قول بگویش  
صد سخن که باشد با کس  
حاجت خود را نخواه از دشمنان  
زنی بر خواری نباشد و جهان  
انچنین حاجت خود از رشت  
که نمی جوی جوی از نیکو

از فرمای

از فرمایم براد خود جوی  
تا بنار و مرثا حار سرور  
بانو کون کوک مکن باز رشت  
تا نگر در خار زار مبتلای

**در بیان شش خصلت بد**

در میان شش خصلت بد  
اول آن باشد طعنه خوش  
خوش بود با موفق و صفا  
باز جوی بیک باشد مهربان  
هر سخن کان راست گوید  
به زدن از آنکه در روی نفع  
آنچه از آن است در عالم  
عقل کامل دان از و سکو  
و شش حق را نباید دانست  
باز رشت جمله هم آخر باو  
عیب پس بپس نباید نمود  
زانکه نبود هیچ کس را غرور  
از خدا خواه آنچه خواهی  
بنت دست خلق را نفع  
بنده کان را پست جان  
پار از و خواه از خیر کج  
آنکه از مهر خدا ترسد کس  
بیکمان تر پسند از و هر کس  
از بد گفتن زبانه هر کس  
کرد شیطان لعین را بر دست

**در بیان هشت نصیحت**

کس نیاید چه خیر از چه کس  
یا دیگر از نا صحت خود نفس



بیت مهر و پشند در ملک  
این سخن باور کند اهل سبک  
سپهر خود با مروت تنگ  
بسیج بدخو نیاید بهتری  
آنکه گذشت میگوید دروغ  
بیت اورا و وفا دار دروغ  
هر که با مال کسان دارد  
در جهان بخت بیادست  
هر که را سپه کار عادت باشد  
بهر راحت و دروغا غمش کرد  
اول ز خود بینی خود و دران  
در سلامت هیچ نکشاید زبانه  
رحمت خود از مردم دورا  
بار خود بر کسب منفک زینها

**در بیان**  
کرم خود ایه که کرد در شکار  
رحم نکردان ای برادران  
دولت دیدیم بود حکم قضای  
بعد از آن چنین بجان دل  
چیت دوم دور بود از حفا  
هر که این دار بود اهل وفا  
صدقه کالوده کرد و از ریا  
که بود آن صدقه مقبول خدا  
که عمل خالص نشد بهیچ زر  
تا تواند باشی اندر روزگار  
نفس از آرزوها دورا

**در بیان کرامت**

چهارم از

چهار چرخ از کرامت می حرف  
با دیگرش چون در کمر سبک  
اولا صدق زبانت و سخن  
و آنکه می حفظ امانت مهم کن  
بسیج سخاوت بیت لطف  
فضل حق را دان تو از فضل  
تا توانا دور باش از سودا  
زانکه بیت از دشمنان کردگار  
پیش مردم هر که زارت کرد  
هر که باشد مانع غرر کلاه  
و آنکه غافل دار کند ارد  
بهر خدایت از خفیت کزینها  
تا بنور و مرزا اسب نار  
لذت عمرت اگر دانا بدهر  
بایش و ایم بر خدای خشم فر  
چون نکرد خلق با خود نور  
که جو مردمان بیارزد  
زانکه حال بیت دل خسته  
کوش دل را جانب اینست  
اگر برادر تکیه بر دولت کن  
پاد و ار از نا صحت خود استخین

**در بیان قضا و رضا**  
سودمند که کمر بر از قضا  
هر چه بر آید بد و میده رضا  
هر که او باد و پستان یکد  
جمله مقصود و شست حاصل بود  
در جهان که کرد و معسر  
آنکه او را پاک نبود از خطر



کم کند با کس فاین روزگار  
خود دار و نبودن مهر کار  
آنکه با نور و زخم بودست یا  
روز شاد و کز پرستش زنها  
روز لغت که بود از یکس  
روز محبت باشدت فریاد  
چون بیابا دوستی از استقامت  
اندر آن دولت مبردا و دوست  
مر ترا هر کس که یار غم بود  
چون رسید شادی همه غم بود

**در بیان معرفت**  
معرفت حاصل کن ای جان  
تا بیابا از خدای خود خبر  
همچو کس با مقصد وصل شد  
هر که او را معرفت حاصل شد  
هر که او عارف شد خدای  
در فانی بقای خویش را  
هر که او عارف نباشد زنده  
قرب حق را لایق زینده  
نفس خود را اگر شناسی از  
عارف آن باشد که کرد  
هر که او معرفت بخشد خدا  
خیر حق را در دل و نیت حای  
نتر و عارف نیست دنیا را  
خط  
معرفت فانی شدن از حق بود  
زانکه از خود فانی مطلق بود

هر که فانی

هر که فانی نیست عارف که بود  
همت عارف بقای وی بود  
عارف از دنیا عقیقه فارغ  
زانجه باشد غیر مولا فارغ  
**حکایت**  
باجه ماند این جهان گویم  
آنکه پند آدمی خبر از خواب  
چون شود پیر از خواب غفلت  
حاصل بود از خویش هیچ خبر  
همچنین چون زنده افتاد  
هیچ خبر از جهان با خود نبرد  
هر که را بودست کرد از نگو  
در ره عقیقه بود همراه او  
این جهان را چون زنده دان  
خویش را از اید اند چشم شکو  
مرد را می پرورد اندر کنا  
مگر شیوه می نماید بشما  
چون بیاید خفته شو هر کجا  
یکمان بسیار دلا کش در مان  
بر تو باد ای غریبیر نامو  
کز چنین مکاره باشی پر خد

**در بیان**  
در ورع ثابت قدم باش  
که هم خواهی که باشی معتبر  
خانه دین کرد آباد از ورع  
یک میگرد و خراب از طمع  
هر که از علم ورع کیر و سبق  
دور باید بودش از خیر حق







تا کجا آندت بخوان کسب	وز بامردار چون کسب
نان ممیک جمله بخت عا	میشود نان بخر نور صفا
هر چه برین ورا از خود بپن	هر چه بی نیک بین مبین

**در بیان علامت احمق**

پیه علامت دانکه در حق بود	اولا غافل زیاده حق بود
کفین بسیار عادت باشد	کایله اندر عبادت باشد
ای پسر چون احمق کاهل باشد	یکدم از یاد خدا غافل باشد
هر چه بر خیر است بفار کن	فرصت اکنون که دار کار کن
چون شود هر روز در عالم	از گناهان توبه هر باید کرد
هر که اثر سپر نباشد از خدا	حق تبر بپا ندز هر خبر ورا

**در بیان برادران صفت**

تا توانا حاجت میسکین را	تا برادر حاجت را اگر دکان
بست مالت جمله بر کفایت	عاریت را کوفاند از ایت
حاصل اصل دنیا چه باشد از	پیه کز کز بایس با سپه کز زمین
هر چه داد و دره حق انست	آنچه میماند بلای جان است

هر که با اندک زحق را می شود	حاجت او را خدا قاضی شود
بست دنیا بر مثال قطره	بگذر از او چونکه دار و دره
هر که بپازد بر سر پل خانه	بست عاقل او بود و دیوانه
از خدا نبود در و جستن روا	بست بر مومن عمارت عا
حب در و شیر صفا مومنست	زانکه نور وی صفا مومنست
مال اموالست بخت و شمنند	کر چه نزدیک و چشم شنند
انما اموالکم را یا دگیر	مال ملک بن جهان بر باد گیر
در دنیا کوش ای برادر دینی	در دو عالم یا با تو نور صفا
باش پیوسته جوهر دای خدای	زانکه نبود دوزخ را مردی
دوزخ مرد بخر نور صفا	زانکه در جنت توین مصطفی
حق تقایا بر در جنت نوشت	زانکه جای اینجا باشد
اسیخارا با جهنم کار نیست	جای ممیک خبر میان ناریست
هیچ ممیک تنگ در روی بهشت	بلکه با او کم رسد بوی بهشت
آنکه میخوانند نام او بفر	اهل نخل کبر را باشد مفر
چار حضرت فضل شیطان بود	هر که داند او که رجحان بود



عطیه مردم جویند شت از یک  
باشد آن از فعل شیطان پیش  
خامیازه فعل شیطان بود  
عطیه او فعل رجحان بود

**در بیان اهل**

دور باش از خواجها اهل تقا  
در جنم دان منافق را  
پیه علامت در منافق ظاهر  
زان سبب مقهور قهر قاهر  
وعدده های او همیشه خلاف  
قول او نبود بغیر از کذب  
مؤمنان را هم امانت میکند  
هم علما را احیانت میکند  
بامنافق هر که همدم میشود  
منزل و در جنم می شود  
پست چون عهد منافق وفا  
زین نباشد در خوش نوصفا

**در بیان**

پیه علامت باشد اندر متقی  
که بود پست فقر را با شقی  
بر حذر باش ای تقوا از بار  
تا نیند از دترادر کار بد  
کم رود و یکدور و غش بر زبان  
وز طریق کذب باشد بر کان  
از حلال پاک کم گیرند کام  
تا نه یفتند اهل تقو در حرام

**در بیان**

هر که

هر که باشد پیه خصلت و پیر  
باشد نیکس شک از اهل پست  
شکر و نعم صبر اندر بلا  
میدهد آینه دل را صفا  
هر که مستغفر بود اندر کین  
حق ز نار و دوزخش دارد نگاه  
هر که ترسد از فتن خوشتن  
خواهد او عذر کند از خوشتن  
موصبت را هر که باور میکند  
ایزدش از اهل حبت که بود  
السرور ایم با شرفا ریش  
وربدان مفسدین پیران  
گر کنه خبر بدست خوشتن کن  
خبر خود را نفقه دروشتن کن  
خرج را بیرون ز اندازد کن  
ریش خشک خوشتن را شانه کن  
رو خود کر ترش بیار از بلا  
خوشتن را از صابران مشر بلا  
با شکایت صبر تو باشد دلیل  
با کیسه کم گن شکایت از خلیل  
در بلا و قسکه صابر پست  
ترو اهل صدق شاکر نیست  
که نباشد فخر از دروشتن  
که با اهل فقر باشد خوشتن  
بنده از خدمت بدینا میرسد  
لیک از حرمت یقین میرسد  
خدمت درمست ارم دل است  
هر که خدمت کرد در مقبل  
که صفا را بدست خبر بد شو  
که خبر دار از اهل دید شو



نیک و عورتیست تجرید الیسیر / فم کن منعی تجرید ای الیسیر  
 که در یکباره مشهور را طلاق / آنکه میکرد تو در تجرید طلاق  
 ترک دنیا کن بر آخرت / وز بدن و کس لباسی فخر  
 که بر بردار ز مودا عتمید / آنکه از تجرید که در نا امید  
 اعمی در همه خلق بود / آن دمت تجرید جان طلاق  
 که بیایا از سعادت این مقام / صاحب تجرید باشی و سلام  
 که ز حق دست داد و هر حق / آنکه از تجرید که نیت سنی  
 آنکه با عطا میکرد و در قریب / او ز نور خوش هم را نصیب  
 در بیان / صحبت ظالم  
 صحبت ظالم مثل کشتی / ز آنکه خلق از او باد نجات  
 جانب ظالم مکن میل از عز / و رکنی که در از آن مردم تو بر  
 از حضور صالحان صالح شود / در نشیمنی بابد آن طالح شود  
 تو ز اهل ظلم بگریزی الیسیر / تا بنزد دانش تیز الیسیر  
 هر که او با صالحان همدم شود / و حرم خاص حق محرم شود  
 علم مرغ بال میدان فرغ را / از پیر اخلاص کیران شرع را

از سر نو

از شریعت گریزی بروی من / در ضلالت افتی زنجی الم  
 هر که در راه ضلالت میرو / و در جهالت در بلات میرو

### در بیان بند و نصیحت

دوست که باشد زبان پر / تو طمع را آن دوست بردار  
 هر که گوید بد به تو باش / دوست شمارش با و همدم  
 دوست هر که مکن با با خود / از جهان کبر خوشتر را دور  
 منم که میکند من ز کوه ۲ / دور از آن حرامش را دور  
 دور از آن بار یکم خواهد بود / که چه پیر او ز قد های تو بود  
 الیسیر از پی و خواران کرد / خصم ایشان شد خدا داد  
 آنکه از مردم هم گریز / ز نهار او را مگر مر جبا  
 بر پیر بالین بپار آن کند / ز آنکه هست این سبب از سر  
 تا توانا نشسته را پیر کن / در مجالش خدمت اصحاب کن  
 خاطر ایام را در یاب نیز / تا تو را پیوسته دار و حق غریز  
 چون شود کیران بنمنا کن / عرش حق و جنت بد از زمان  
 هر که بخت بد شوم چندی را / باز با بد جنت در بسته را

### در بیان طبع و خلق



حقی طلب و ز کار باطل پیش  
 نه سخاوت مردم مشهور  
 رو به بر سپیدن بزخون خویش  
 تا که در دوقوت عمر خویش  
 هر که بزند طراست پیغمبر  
 از عذاب آخرت ماند پیغمبر  
 در ره شیطان منه کام از غر  
 تا که در خار و بدنام ای غر  
 هر که در راه حقیقت سپاک  
 روز شب خایف ز قهر مالک  
 بر خلاف تقی کس کار سر  
 تا نه بفرود نظر خوار از سر  
 بعد از آن حفظ امانت باشد  
 هم نظر پاک ز خیانت باشد  
 هر که حق داده باشد این جهان  
 باشد نکس مومن بر نیز کار  
 هر که پیر ارت کند فاشی پیر  
 از جهان کس دور باشد پیر  
 در جوانی دار بران را خیر  
 تا غنیر دیگران کرد زویر  
 با ضعیفان که بختی روی  
 کین رسیر تنها خوب اولیا  
 بر پیر سر خور هرگز طعام  
 تا نمرد در بدن قلب کا غلام  
 علت مردم ز پر خوار بود  
 خوردن پر صم چهار بود  
 راجع نبود چو دشوم را  
 کاذب بد بخت را نبود و  
 توبه بد خویش محکم بود  
 مر کخلان را مروت کم بود

در بیان نیکو نصیحت

انها

آنکه کار نیک مردان میکند  
 با ضعیفان لطف چنان میکند  
 یک درم کار نیک است خود  
 به بود زانش که بعد از تود  
 که بدست خود و دهر خویش  
 به که بعد از تود و دهر خویش  
 هر چه بر خنجه مکن با و جو  
 که ز با افتاده از دست جو  
 این بدان ماند که مروت کند  
 باز میل خوردن آن کند  
 از پیر با مال ز رشاد و خوار  
 از آنجه کس را دیده و دیگر خوار  
 با پیر خیر بخت با پیر  
 که رسید کو باز کرد زان پیر  
 امر لا تفرح ز دنیا کوسن  
 جای شاد و سست دنیا شاد  
 شادمانا نماند اردو و چش  
 زمین سخن دادند استاد  
 ای پیر اندوه غم را خوشی کن  
 روی خود را جانب دلجوی کن  
 هر که بنود بداند لیشه  
 عاقبت بر پای بندیشه  
 از چه موجود در بندیشی پیر  
 هر کس دارد غم خویشی پیر  
 کرد این و مروت از سست پیر  
 از پیر آنکه باشد حق پیر  
 تا توانا نماند به سجد و با سست  
 با پیری با جیاد و جود با سست



گذران در خواب خوار بام  
 زنده دار از ذکر صبح شام  
 خواب کم کن اول روز پیر  
 نقیص را خوردن میاورا  
 اهل حکمت را نمی آید صواب  
 در میان آفتاب بپایان  
 در میان  
 از پیر هرگز مرو تنها سفر  
 باشد از رفتن سفر تنها خطر  
 دست را بر زحمت زدن شوم  
 استماع علم کن ز اهل علم  
 شب در آینه نظر کردن خطا  
 روز اگر بینی نور و خود روا  
 چار پای از اجوبی بر قطار  
 در میان نشان در شانها  
 کم شود روز از گفتار دروغ  
 در سخن کذاب را بنود فرج  
 فاقه از خواب بپار پیر  
 کمتر کن خواب ز بهار پیر  
 هر که در شب خواب بربان میکند  
 در نصیب خویش نقصا میکند  
 بول بربان هم فقیر آورد  
 اندوه بسیار بر آورد  
 در جنابت بود خوردن طعام  
 ناپسند است این به نرو خاصا  
 زیره نان زینفک زیر پا  
 که هر خواهر تو نعمت از خدا  
 شب مزین جادو هرگز خانه  
 خاک او به هم خان در زیر پا

دیر و

که هر جو بکنه دندان خلال  
 مینوا کردی آفتی در وبال  
 دست را هرگز بجای کل مسوا  
 از برار دست نشین آجا  
 از پیر و استبان دشمن  
 کم شود روز از فعال تخمین  
 نمیکه کم کن تیر در مینور  
 باش و ایم از چنین حضرت  
 در خلا جا که طهارت میکند  
 وقت خود را و آنکه غارت میکند  
 جامه را در تن نباید دوختن  
 باید از مردان ادب اجتن  
 که به از پاک سار و خوش  
 روزیت کم کرد و ادب نشین  
 و بر و باز از پروان ای رود  
 از که رفتن نیاید آید شود  
 از دایان پاره پامان مخ  
 زانکه مرار و فقیر رای پیر  
 دور کن از خانه تار عنکبوت  
 باشد اندر ماندش نقصان  
 از پیر ترک مراد خویش کبر  
 و آنکه راه سلامت پیش کبر  
 در میان کرامتای حق  
 جاد حضرت از کرامتای حق  
 مقبل است کسی که کبر و این سقا  
 بعد از آن حفظ امانت باشد  
 هم نظر پاک ز جنابت باشد  
 هر که رقی داده باشد از حیا  
 باشد کسی مومن بر پیر کار



تا دهندت جا در در اسلام  
 با فقیران روز شب میده لقمه  
 شاد اگر بنار نیم چیده  
 باز یاب جنت در پسته را  
 هر که آرد این وصیتها  
 در دو عالم رحمتش بخشد خدا

این را نظر بآن بنده کند  
 صندوقش ز نور افکند کند  
 صدر رحمت کرد کار بر جان کس  
 یکفای حق نویسنده کند  
 یارب بگویند عالم بشکست  
 عالم را را بوقلمون بشکست  
 ثبت الکتب بقون ملک الوهاب  
 شد بوفیق خدای لا اله الا الله  
 این کتابت روز دو شنبه















تعالیٰ بولا منبر منبر تکیون الله تعالیٰ بیده یونفا بار تکیون بیکر  
تکون اکیس پیس پیس ایشیک عیب یون و تکیون یون **ایمان** مفصل ترو  
آمنت بالله و ملکته و کتبه و رسبه و الیوم الآخر و القدر خیره  
عز الله تعالیٰ و البعث العبد الموت فی ایمان کیلتور دوم الله تعالیٰ  
خجول کیم اول بولس ایمان کیلتور دوم الله تعالیٰ کیم جمع فرشته ایشیک  
نور انا ترو رلا رفت لیک یکتا اوجه تورت ته الارا بر ایس لار  
الار خا تون ایس لار الار ایس لار الار ایس لار الار ایس لار الار ایس لار  
لار الله تعالیٰ کیم ترو بعضی پیس یونفورا الله تعالیٰ بعضی پیس  
اوم نیک منبر منبر فرشته نیک منبر منبر فضل اوم نیک و لیا پیس  
فرشته نیک او لیا پیس منبر فضل فی ایمان کیلتور دوم الله تعالیٰ  
کتبا لار لایه کلام و صفت و غیر مخلوق مثل فرقان محمد و تورات  
و انجیل پیس و زبور داود و علیهم السلام و غیر بولار هر نجه کیم بولس منبر  
یر منبر و اقوز منبر با اواز و کفر ایشیک منبر منبر حق تعالیٰ ایشیک  
ترو منبر ایمان کیلتور دوم الله تعالیٰ کیم منبر لار لایه منبر لار اوجی و  
لار که بیروب تور الله تعالیٰ منبر که شریعت نام تکیور مانع اوجون

بسم الله الرحمن الرحیم  
الایمان اقرار باللسان و تصدیق بالقلب فی ایمان اقرار فی خلق  
پلا و رایت اینا فاعلیق دور کو کل بدلان الله تعالیٰ کیم بولس منبر  
با جا منبر عند الله تعالیٰ رسول ل و هر منبر سبکیه الله تعالیٰ منبر منبر  
کیلیب دور حق دور و رایت دور ایمان اکیس منبر ترو رلا ایمان منبر  
و منبر بر ایمان مفصل ایمان منبر بولس و رایت الله تعالیٰ کیم بولس  
وصفاته و قبلت کیم احکامه و ارکان فی ایمان کیلتور دوم الله تعالیٰ  
عنه خجول کیم اول بولس ایمان کیلتور دوم الله تعالیٰ کیم جمع ایشیک  
و ایمان کیلتور دوم الله تعالیٰ کیم جمع صفت لار لایه و قبول قدیم  
الله تعالیٰ ایشیک کیم حکم لار **تکون** دور ایشیک بیکر صفات  
صفت ذات ایس نه غیر ذات حیوة علم قدرت هم بصیرت  
اراده و کلام تکیون ایشیک منبر حیوة الله تعالیٰ تکیون و سعادتی  
منبر علم الله تعالیٰ و انا دور با وقت بانکر ایشیک قدرت الله تعالیٰ کیم بولس  
با و ایشیک منبر لایه لایه کوز منبر منبر منبر حق تعالیٰ ایشیک  
منبر منبر اراده الله تعالیٰ ایشیک اراده قیدر بولس بولس منبر کلام

منبر

تعالیٰ



یعنی ایچیدور الکریم باغی بولغان بنده غم اولم علیه السلام خبر  
 محمد علیه السلام بوغیر لارینگ افضل محمد علیه السلام بوغیر لارینگ افضل  
 و کبره و سیر پاک دور لاری محمد علیه السلام برجه پند فضل و نیک افضل  
 حضرت ابوبکر صدیق لاری سیر پاک حضرت عمر لاری سیر پاک  
 حضرت عثمان لاری سیر پاک حضرت علی لاری سیر پاک  
 حضرت امام حسین و امام حسین ضرایع عنهم و ده بار سیر پاک  
 بوکر عمر علی عثمان طلحه زبیر و عبیده و سعید و عید  
 یعنی ایمان کیلتوروم قیامت نیک کونیکه قیامت نیک کونیکه کونیکه  
 دور که ایمان لاری هر چه بقیه برابر بولد و لاری تو کله برابر لاری  
 قیامت برابر آدم لاریست جبرائیل مثل ملایک انبوه قیامت نیک شد  
 و سیر تا غلار سیر کین بوندک کوک لاری قرر لاری غم اندوه دن  
 نیک شد دن و ایمان کیلتوروم بخشید و ایمان لاری هم خدا  
 دور غول و ایمان کیلتوروم اولکله و کلد سیر پاک قیامت نیکه  
**ارکان** ایمان تورت بربر هدایت و بر توفیق بویک سیر از توفیق  
 چونک فعل الله ترور سیر اقرار و بر تصدیق بویک سیر حادث ترور

چون که فعل بنده ترور مفسر از ما قدیم اول بوق مفسر ایدر خبر  
 منی حادث اول بار اجریم بار **الا** الله ده پیش و سیر  
 الله ده پیش فرض با ترور اول شو کلمه عوده بر بویا تمیق سیر  
 فرض ایک لخر شو کلمه بنون تمیق لبر فرض او جو لخر شو کلمه  
 سنه سیکله که فرض تورت لخر شو کلمه منی سیکله راست اینا  
 لبر فرض پیش لخر تا اول کوک شو کلمه منی سیکله استوار نور غلغیر  
 فرض بو کلمه مفسر بو ترور لاله بوق ترور معبود و حق ظاهر  
 و باطن الله مکر الله که اول معبود و حق دور محمد رسول الله  
 محمد خدا می لقمان نیک سیر کان کیش سیر دور سیر که شریف  
 شکور مانع او چون وحدانیت او ترور در خالقیت جدا  
 نیت در معبودیت و وحدانیت در واجب لوجود و وحدانیت  
 در خالقیت بو ترور خالق نامر اشیا بر الله دن دور الله دن  
 هیچ خالق بوق ترور وحدانیت در معبودیت بو ترور نامر اشیا  
 عبادت قبول لاری الله دن باشقه عبادت قیما علق مشرّع  
 وحدانیت در واجب لوجود بو ترور وجود نامر اشیا بر الله دن دو

وحدانیت



وجود الله و زواتا دن دور **بنای** می نایست پیش تر و اول کلمه  
 شهادت استندن لا اله الا الله و استندن محمد عبد و رسول  
 ای که بجز پیش وقت غار اوق ما غلبی او بجز روز ماه رمضان  
 نوت ما غلبی نوت بجز زکوة بر ما غلبی اگر نصاب ده تین پیش خبر  
 حج قبل ما غلبی هر کیم نای قدرت تین بر ذات و راجله که تلا نصاب  
 یکرمه ننگه یوز نوبه نصاب پیش پاوه نصاب او نوز نصاب  
 فرق یکرمه تلا دن بریم تلا زکوة تا یوز یکرمه نوت که هر ایکه یوز  
 ننگه دن پیش ننگه زکوة تا ایکه یوز فرق ده چه پیش نیوون  
 بر قوز زکوة تا یکرمه پیش که چه او نوز پاوه دن بر ننگه زکوة  
 تا فرق ده چه فرق قوز دن بر قوز زکوة تا یوز یکرمه بر که چه  
 کلمه شهادت نایست معنی به بو تر و استندن لا اله الا الله  
 هیچ معبود بر حق طاهر او با لهما الا الله مکر الله که اول معبود  
 بر حق دور و استندن محمد عبد و رسول و کوا لیت بره  
 منز که محمد خدای تعالی استند بنده به دور و کوا لیت بره جز که  
 محمد خدای تعالی استند بر کمال کیش و به نبی که شریعت

نصاب

بنور مانا

بنور مانا و چون عذاب قبل ما غلبی کور که کافر لارنا و بعضی  
 لارنا و لغت بر یک لیک کور که مو من لار که و سوال منکر و کور  
 حق دور منکر و یکری که فرشته دو لار که کور لار کور که سورا که  
 پرور و کار نیک کیم دور و دینیک تین دور محمد نیک کیم دور  
 جواب برار بنده مو من پرور و کاریم الله و منیم سلام بنیمیم  
 محمد علیه سلام **چون** کور حق دور هر طرف برای بنی پول کوزه  
 لار یولد و زدن کور اوق سوحا پوت دین آق اوق بربر  
 شکر دین شریعت اوق هر کیم اندین الحقیقتیست پس بر قالمیس  
**پل صراط کور و رک** آید و رک تار تلیب دور صمیم نیک استیکه  
 قبل دین یکجه قبل دین او یکری اندین با شقه پول بوق قینه  
 دلیبه قومیس لار او تار بعض مو من لار پاشندک و بعضی  
 شمالک و بعضی لار یوکروک اندک و بعضی لار تابه تابه و بعضی  
 لار قدم قوبه سقلا را و دنیا ده پل صراط بود دنیا ده شریعت  
 هر کیم موند شریعت نایست تا پل صراط دین او تا هر کیم موند  
 شریعت نایست تا پل صراط دین بیفیکه **آید و رک تار**



**میزان** تراز و اید و رکه تار تار لار نامه اعمال انکا هر کیم که بپایه  
 اعمال او تک بقدرت یا الدردن خدای تعالی تک حجت  
 هر کیم که بپایه اعمال رقه بپایه یا حجت بپایه خدای  
 نیک و خبیث و جنت هم اهل جنت هم متوخی اهل پلان  
 پانه بولیس جزومی و ایم ایرور لار بختن **استی ای** قسم  
 استی ای خاک استی ای آب استی ای خاک بوتر و راج  
 کک قولف الیای بر کپی او جی بر کیک و کف ل پلان  
 بولیس نیک پلان اریب بولیس اوت پلان اریب  
 بولیس اوت پلان پلان اریب بولیس پلان اریب  
 بولیس نیک پلان اریب بولیس کور پلان اریب  
**ک** پلان ارتر لار تفراق پلان ارتر لار تم پلان ارتر  
 ای که لته پلان ارتر لار ای که بفته پلان ارتر لار ای که کینر  
 پلان ارتر لار استی ای خاک دین نیک استی بر سنت معنی  
 مثل بودیک دین او زنا از تمیق جفت ل پلان زکنا سنا  
 پسون آهسته او تک قولف کک الیای شیشی پسین قدم قویون

انک پلان

انک پلان بولیس جلار او پسون انک پلان بولیس جلار  
 بار پسون انک پلان بولیس جلار پسون انک پلان بولیس  
 حب بان فیلسون **استی ای** آبا تو قرقیم نور و نور  
 فرض بر و واجب بر و سبب بری استی بری احتیاط بر  
 بدعت اول نور که فرض دور اول خا تو نیک حیف و ک  
 استی قیما غلغله فرض یک لخر خا تو نیک نقاس وین ار سه استی  
 قیما غلغله فرض او جو لخر جنوب استی قیما غلغله فرض نور  
 لخر نجاستی که مقدار درم شرع درن زیاده بولیس استی قیما  
 فرض مقدار درم شرع بر مثقال و و قتیغ نجاست که مقدار  
 عرض کف و و سیوق نجاست که مثقال پوزا و رته ار  
 اعره جبه پیش لخر نجاست که مقدار درم شرع بولیس استی  
 قیما غلغله واجب لخر نجاست که مقدار درم شرع  
 کم بولیس استی قیما غلغله سنت بی لخر یغوز بول قیما  
 بولیس استی قیما غلغله مستح سکنر لخر مقبول لکده بی حقیقه  
 قیما غلغله احتیاط تو قرق لخر لور انکان لار بولیس استی قیما



بدعت **طهاره** ده تورت فرض بار تورو اول پوزنا پوزنا پوزنا  
 فرض پیا جی تکدن منتهی است که چه او قلا غدن پوزنا  
 چه ایکه لجر باشد پیه سج تارت مغلفی فرض او جو لجر قونی  
 پوزنا مغلفی فرض تر سکی پلان بر که تورت بر که تورت لجر  
 ایا غنی پوزنا مغلفی فرض اشوغی پلان بر که **طهارت** ده او  
 پیش سنت بار تورو اول اعوذ بالله عز الشطان الرحیم  
 بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله العلی العظیم و مغلف و الحمد  
 لله علی دین الاسلام و مغلف سنت ایکه لجر قونی پوزنا مغلف  
 سنت بند دست که چه استیخادن الیکر می ایم استیخاد  
 پوزنا او جی لجر اعوذ پوزنا مغلف سنت تورت لجر پوزنا  
 پوزنا مغلف سنت پیش لجر اعوذ و بر نیه پوزنا مغلف  
 نه قبل مغلف سنت با اذان التلخ هر غزنا او جی بول پوزنا  
 سنت بتی لجر مو اک قبل مغلف سنت او جی بول با  
 پیش بول سکه لجر باشد تا مپیه سج تارت مغلف سنت  
 تورت لجر باشد بن باشد بن قانان پوزنا قلا غنه

تارت مغلف

تارت مغلف سنت او جی لجر سنت قبل مغلف سنت او جی لجر  
 ترتیب سنت او جی ایکه لجر و لا سنت مغنی و لا پوزنا  
 پوزنا مغلفی او جی لجر خلال قبل مغلف سنت او جی  
 لجر قول لارنا ایا غلارنا پوزنا خلال قبل مغلف سنت او جی  
 پیش لجر هر غزنا دلق قبل مغلف سنت مغنی دلق سیده  
 ما غلیق **طهارت** ده پیش مستجاب تورو اول پوزنا  
 تارت مغلف مستجاب ایکه لجر او تک بقدن ابتدا قبل مغلف مستجاب  
 او جی لجر پوزنا پوزنا کونده کوزنا او جی تارت مغلف مستجاب تورت لجر  
 قونی پوزنا تر سکی بر قیره او تک مغلف مستجاب پیش لجر  
 ایا غنی پوزنا اشوغیدن بر قیره او تک مغلف مستجاب  
**سج** ده تورت فرض بار تورو اول سنت قبل مغلف فرض ایکه  
 لجر بر ضرب او جی مغلف فرض پوزنا پوزنا مانع او جی لجر  
 پوزنا بر ضرب او جی مغلف فرض تورت پوزنا مانع او جی تر سکی  
 بر که تورت لجر مانع ایکه فرض **عید** ده او جی فرض بار تورو  
 اول او جی پوزنا مغلف فرض ایکه لجر بر نیه پوزنا مغلف فرض او جی



لنجر تمام اعضا پسکه بر بویا پوتیکور مک لیک فرض طهارت  
 تورت پست باز نور و اول تولد یوم مغفر سنت الی لنجر  
 که زیاده بدنیکه تیکان بولیه زاله قبله مغفر سنت الی لنجر  
 بر حنجی یوم مغفر سنت تورت لنجر طهارت قبله مغفر سنت  
 مکر ایام طهارت دن پونکره یوپون **حیض** دور قاناکه  
 کلبه کچه داندین یا در دو یا بابت اقل مدت حیض و  
 کون و اکثر مدت حیض اون کون اقل مدت حیض اون  
 دن کم بولیه حیض ایمن و اکثر مدت حیض ون کون دن  
 زیاده بولیه حیض ایمن اول قانیکه کلبه دور زنده برنگه آن دن  
 زیاده همه بی حیض ول طهریکه واسطه دور ایکی قاناکه  
 پسکه مدت حیض که اول هم حیض دور منع قبله دور یوپون  
 غازنه و روزنه طواف خانه کعبه قبله مغفر قرآن نمازات  
 قبله مغفر و ایشان ناکدن فایده المغفر قضا قبله  
 حیض روزه نه غازنه **نفا** قاناکه دور که کچه دین پونکره  
 اقل حد یوق اکثر فرق کون و اول قاناکه کلبه دور اقل

و اول

کم و اکثر حیض دن زیاده و اکثر تقابین دن زیاده و اول قانیکه  
 کوره دور اره حامله کل بی استیاضه دور منع قبله دور غازنه  
 و وطنی مغفر معروف بخت الیکه یوپون مغفر مغفر غازیان  
 منع قبله خلق **غازنه** یوپون **حیض** فرض بار تر و سکر غازنه  
 تشکر بی غازنه ایکی اول سکر که غازنه تشکر یوپون  
 پاک الی لنجر جای پاک و بی لنجر جامه پاک تورت لنجر عورت  
 یا ب مغفر فرض ایر کاک نه عورت کند کنه نزنه تکی کچه غازنه  
 نه عورت با شین ایاق نه جبهه مکر یوزر کف دست و کف پای  
 عورت ایمن قلاق بر غرو اسپب تورغان سپاچه بر غور  
 یلفوز بر غرو و شین بر غرو سپان بر غرو سپاچه بر غرو و چو نه  
 مثل ایر کاکد مکر فرغانه وار نه سپان عورت هر غور نه تورت  
 دین بر بی غازنه اجل غازنه فاسد قبله و پیش لنجر هر غازنه قبله  
 اوق مغفر فرض التلجرت قبله مغفر فرض بی لنجر قبله غر مغفر  
 فرض پسکه لنجر تکریمه فرض بیت که تورت فرض بار تر و اول  
 شو و قیتک فرض یقین فرض ایکی امامنه اقتدا قبله مغفر فرض و لنجر



قبله نه نیست قبله مغلفه قصد قیاما غلغ غلغ فرض تورت لنجر خالصه  
 لکه فرض **بوی** غلغ غلغ دور اول قیام ایک لنجر قرات او  
 رکوع تورت لنجر پیش لنجر قنده اخیر التلج ترتیب فرض اول  
 فرضید که بر یوما کیلپه هر رکعت که یا جمع غلغ غلغ تورت لنجر اورا  
 پلان غلغ غلغ فرض **غلغ غلغ** بر واجب برور  
 بی عام اول تورت حاض اول تورتی که عام تورت اول لفظ  
 تکبیر حریم واجب یک لنجر قنده اول واجب و حجاب لنجر ایک قنده ده  
 اوق مغلفه واجب تورت لنجر هر فرضی اوز جانیده کیلتور مکلیک واجب  
 پیش لنجر هر واجب اوز جانیده کیلتور مکلیک واجب التلج  
 رکوع سجود که بر تسبیح آرام تاب مغلفه واجب تورت لنجر لفظ سلام  
 پلان غلغ غلغ فرض واجب **اول** اوق تورت واجب  
 خاص دور اول اول که ایک رکعت که قرات نه تعیین قیاما غلغ  
 واجب یک لنجر فاتحه نه تعیین قیاما غلغ واجب جو لنجر سوره فاتحه  
 نه بر یوما اوق ما غلغ واجب تورت لنجر سوره فاتحه که سوره نه  
 ضم قیاما غلغ واجب پیش لنجر سوره فاتحه نه سوره دن تقدیم  
 قیاما غلغ

قیاما غلغ واجب پیش سینه واجب رکعت که ک قرات الکافرض  
 بولپه التلج خبر او ما غلغ واجب جهریه غلغ غلغ اگر حاجت بولپه  
 لنجر سبت اوق مغلفه واجب خفای غلغ غلغ غلغ غلغ غلغ غلغ  
 بولپه لنجر خبر دعا قوه اوق مغلفه واجب ترک توفیر لنجر شو سیکر واجب  
 خاص اول که تورتی واجب عام الک ترک بولپه سیه سیه سیه سیه  
 مکملمانیه که ترک بولپه سیه سیه سیه واجب اوق اول لنجر  
 امام قراوه قیله تورتور کنده مقتدی سبوت تورتور ما غلغ واجب  
 اول بر لنجر مقتدا امام که تبعیت قیاما غلغ واجب که بر حاله  
 تابیه که جندیکه اول حال مقتدا غلغ غلغ غلغ غلغ غلغ غلغ غلغ  
 سجده تلاوه واجب ن اوج لنجر تکبیر عیدین واجب ن تورت  
 لنجر تکبیر رکوع عیدین واجب **غلغ غلغ** بکره تورتی سبت  
 اوق بی عام اوق خاص ول اوق تورتی که عام تورتور اول  
 قول تورتور مغلفه سبت تکبیر تحریمیه که و تکبیرات عیدین که تکبیر  
 قنوت که ایک لنجر شو قول تورتور کنده سینه لار نه بازوق تورتور لغز  
 سبت اوج لنجر سبب اللهم اوق ما غلغ سبت تورت لنجر







بیتہ اوجی لجر توکل نامہ مغلز مسیحی رت لجر اوجی ایت  
 زیادہ قبلہ مغلز مسیحی طالعہ دن باشقہ پیش لجر قراوت  
 حرف لازما رجا قبلہ مغلز مسیحی التاج رکوع کہ بار کندیہ باشقہ  
 ارتہ سیکہ برابر تو مغلز مسیحی تی لجر سجده کہ بارہ کندیہ  
 اول ایک ترزا قیوب اندین سونک یک قلع قیوب اندین  
 برنی قیوب اندین سونک مغلز نی تو مغلز مسیحی سکنز  
 لجر شواتیکان لازما عکس مسیحی تو لجر سجده قبلہ نور کندیہ  
 قولے نیم لاری ایاغ نیم لاری قبلہ کہ قرا کلک مسیحی اوجی  
 مغلز نی تو فراغدن یا تر دن ارتہ مغلز ترک قبلہ مغلز  
 سلامدین الیکراون بر لجر ایک قولے اور تہ سیکہ سجده قبلہ مغلز  
 مسیحی دن ایک لجر قیامکہ نور کندیہ ایک ایاغی اور تہ سیکہ  
 مقدارت انشت اوجی تو مغلز مسیحی ان اوجی لجر تقدہ  
 اول نور کندیہ ایک قولے ایک ترزا اوستیکہ قوم مغلز مسیحی اوجی  
 لجر اوجی یقہ وجب یقہ یوزنا اوجی مغلز مسیحی سلام بر  
**اول تو تر** مسیحی کہ خاص دور اول یک قولے ایک قلع غنیہ

الارکوتار

برابر کوتا مغلز ایرکاک لارکہ مسیحی لک تقیکہ لک  
 مغلز ضعیف لارکہ مسیحی بودور کہ ایک لجر ایک قولے  
 ایک نیک دن چقر مغلز ایرکاک لارکہ مسیحی ضعیف لارکہ  
 شونا عکس مسیحی اوجی لجر ایک کندیہ نکدن تو مغلز  
 ایرکاک لارکہ مسیحی سپنه سپنه اوستدن تو مغلز  
 ضعیف لارکہ مسیحی رت لجر سپنه لازما اوجی دن  
 زیادہ قبلہ مغلز مسیحی منفرد کہ طاق پیش لجر سجده  
 نور کندیہ قولے لازما کواک تو توب فرنی سپاندن  
 براق تو توب سپانی سپاندن براق تو توب سپانی براق  
 براق تو مغلز ایرکاک لارکہ مسیحی ضعیف لارکہ شونا  
 عکس مسیحی التاج قراوت نامہ مقدارت وکی قبلہ مغلز  
 تہ لجر اول کہ ایک رکعت دن سونک رکعت لارکہ  
 بسم الله الرحمن الرحیم مغلز مسیحی سکنز لجر اول کہ  
 ایک رکعت دن سونک رکعت لارکہ سپورہ فاتحہ نما اوجی  
 مغلز مسیحی تو تر لجر سپون منظر مغلز مسیحی



تا امام خازن فارغ بولفونجه مت تمام

ALTA AKADEMIA  
KÖRNYVTAHA















دور و دورد











17. 10. 1875



Perza. Qu

20

Perza <sup>Qu. 20</sup> ~~0. 19.~~

68

824

34.



Perzsa

Qu 20.

